

عاشق مطهر

گزیده‌ای از رهنمودهای
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی خامنه‌ای مدظله العالی
رهبر معظم انقلاب اسلامی
به زوج‌های جوان

بسم الله الرحمن الرحيم

همسری آجوان عزیزه که پرند و با جسمها در سر زشتی است
همینا به هدی تا فرزند عزیزم تبریک میدیم . ترهیه میکنیم
به جسمتون خود مهر برنید ، به آمان و فادار باشید و خالین
در سر زشت یکدیگر شریک برینید . از زوره اقدون در زشتی
زندگی مشترک بر حدرباشید و گزها را هر یک در هیئت
ناریده بگیری . خداوند بر شاخ شستی و شالامی و
بملاء و صبحی عمر فرمایید و کانون زندگیتان را با فرزندان
تندرست و صالح ، گرمی و دردی نبخشید . ایشا به

سعدی صبا



گزیده‌ای از رهنمودهای
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
رهبر معظم انقلاب اسلامی
به زوج‌های جوان



مقره و نشره دفتر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

سرشناسه: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -
عنوان و نام پدیدآور: مطلع عشق: گزیده رهنمودهای حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای
(مدظله‌العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی به زوجهای جوان / گردآورنده محمدجواد حاج‌علی‌اکبری.
مشخصات نشر: تهران: انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب
اسلامی)، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری: ۲۲۴ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۱-۷۵-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - نظریه درباره‌ی زناشویی
شناسه افزوده: حاج‌علی‌اکبری، محمدجواد، ۱۳۴۵ - ، گردآورنده
شناسه افزوده: مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله
العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ خ ۹۳/۱۶۹۲ DSR
رده‌بندی دیویی: ۰۸۴۳/۹۵۵
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۳۲۲۸۹۲۶



و ترجمه و نشر آن حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای



گزیده‌ای از رهنمودهای
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی خامنه‌ای
رهبر معظم انقلاب اسلامی
به زوجهای جوان

گردآورنده: محمدجواد حاج‌علی‌اکبری
ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی
(وابسته به مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۱-۷۵-۸

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان هلالی، شماره‌ی ۲۶

تلفن: ۶۶۴۱۰۶۴۹ -- تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۹۵۵۹۳۷۳۲ - ۶۶۴۸۳۹۷۵

تهران، صندوق پستی: ۶۱۳ - ۱۳۱۸۵ - سامانه‌ی پیامکی: ۱۲۰ ۲۰ ۱۰۰۰

پست الکترونیکی: <http://Book-khamenei.ir> - پست الکترونیکی: Info@book-khamenei.ir

سخن ناشر

نیاز انسان به زندگی اجتماعی و تشکیل خانواده، نیازی فطری است؛ و تطابق نیازهای درونی و امکانات بیرونی - که از مصادیق تامّ حکمت الهی است - این امکان را فراهم آورده تا انسانها با روی آوردن به ازدواج، به این میل باطنی و خواسته طبیعی خویش پاسخ دهند. تعلیمات دینی، از جمله آیات قرآنی، در تبیین فلسفه ازدواج به همین اصل توجه داشته و پیوند زناشویی را که از زیباترین لحظات زندگی زنان و مردان است، از آیات الهی و منشأ آرامش و آسایش می‌داند:

و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها...^۱
و بقای نسل را نتیجه این امر مبارک و میمون می‌شمارد:
والله جعل لکم من أنفسکم أزواجاً و جعل لکم من أزواجکم
بنین و حفدة...^۲

رسول اکرم(ص) نیز ازدواج را سنت خویش خوانده تا با انتساب این کار به خود، بر ارزش آن بیفزاید و اهمیت آن را بر پیروان خویش بیشتر بنماید و بر انجام دادن به موقع آن تأکید ورزد؛ و این سنت طبیعی را با سنت الهی به هم آمیزد تا مسلمانان به انگیزه پاداش و ثواب نیز به این کار رغبت مضاعف ورزند و با تشکیل خانواده، در تربیت انسانهای بافضیلت، متدین، سالم و عاطفی بکوشند.

دینی شدن ازدواج در مکتب اسلام، پیوند زناشویی زن و مرد را از سایر اقوام و ملل ممتاز گردانیده است؛ خواندن صیغه عقد اگرچه از سوی مرد و زن می‌تواند جاری شود، اما اعتقاد عموم مؤمنین بر آن است که برای تحکیم پیوند و افزایش

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. سوره نحل، آیه ۷۲.



برکت زندگی، این کار را به وکالت به عالمی آشنای با شریعت و صاحب نفسی اهل حقیقت بسپارند تا به برکات انفاس قدسی آن وجود الهی، خاطرهای خوش از آغاز زندگانی در دل نگاه دارند و نصایح و پندهای او را آویزه گوش جان نمایند.

این کتاب، مجموعه‌ای است از پندها و نصایح مقام معظم رهبری به زوجهای جوانی که توفیق یافته‌اند پیوند زناشویی خود را با آهنگ کلام ایشان، هماهنگ کنند و در آغاز زندگی از سرچشمه فیض و حکمت آن عالم عارف بهره‌گیرند.

ایشان در مقام پدری مهربان، مرادی دستگیر، اندیشمندی دورنگر و ژرف‌اندیش و رهبر و راهنمایی فرزانه، در پس و پیش خواندن خطبه عقد، آمیخته‌ای از حکمت‌های نظری و عملی را با زبانی ساده و صمیمانه به هم آمیخته و شربتی به شیرینی زندگی اهل ایمان برایشان تدارک دیده و حکیمانه در کام تشنه آنها فرو ریخته است.

به منظور بهره‌مندی همگان از این جاری زلال، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی مصمم گردید تا نسبت به تدوین و تنظیم، چاپ و انتشار سخنان معظم‌له در این گونه «مراسم» اقدام نماید، که این تصمیم با همّت والای حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمدجواد حاج‌علی‌اکبری، عملی گردید و اینک آن مجموعه با عنوان «مطلع عشق» به نسل جوان و خاوندگان زندگی بانشاط تقدیم می‌گردد.



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله اقراراً بنعمة ولااله الا الله اخلاصاً لوحدانيته والصلوة
والسلام على اشرف بريته و على الأصفياء من عترته. وبعد فقد
كان من فضل الله على الأنام أن أغناهم بالحلال عن الحرام فقال و
انكحوا الايامى منكم و الصالحين من عبادكم و امائكم إن يكونوا
فقراء يغنهم الله من فضله و الله واسع عليم. و قال رسول الله (ص):
من تزوج احرز نصف دينه، فليتق الله في النصف الآخر.
و قال (ص):

النكاح سنتى فمن رغب عن سنتى فليس منى.

فهرست مطالب

دبیاچه	۱۷
کلام اول: ازدواج؛ ناموس طبیعت، دستور شریعت	۲۱
اشاره	۲۳
هدف زندگی	۲۵
ازدواج، یک ارزش اسلامی	۲۶
خدواند اصرار دارد	۲۷
خدواند از زن و مرد تنها خوشش نمی‌آید	۲۸
سنت پیامبر: ازدواج به‌موقع	۲۹
ازدواج در حال شور و شوق	۳۰
ازدواج در آغاز احساس نیاز	۳۱
برکات و فواید ازدواج	۳۲
شرایط کمالی ازدواج	۳۳
کفو بودن از نظر اسلام	۳۴
هشیارِ عاقل یا مستِ غافل	۳۵
شکر نعمت ازدواج	۳۶
مال و جمال، یا کمال؟ کدام انگیزه؟	۳۷
روش اسلام بهتر است	۳۸
به همین آسانی!	۳۹
مهم‌ترین فایده	۴۰
کلام دوم: کانون گرم خانواده	۴۳
اشاره	۴۵
کلمه طیبه یا نهاد پاک	۴۷
سلول اصلی پیکره اجتماع	۴۸



- ۴۹..... خانواده سالم، جامعه سالم، جامعه سالم
- ۵۰..... جامعه بی خانواده، خاستگاه مشکلات روانی
- ۵۱..... نسلهای بی حفاظ
- ۵۳..... مختصات خانواده خوب
- ۵۴..... خانواده سالم، انتقال فرهنگ
- ۵۵..... خانواده سالم، آرامش افراد
- ۵۷..... انسان که ماشین نیست!
- ۵۹..... خانواده آرامتر با بهره‌وری بیشتر
- ۶۰..... فرصتی برای تجدید قوا
- ۶۱..... احترام به قرارداد زناشویی
- ۶۲..... گزینه جنسی، نیاز متقابل
- ۶۳..... تدین؛ رمز مانایی خانواده
- ۶۴..... نقش زن و شوهر
- ۶۵..... خانواده در جوامع اسلامی
- ۶۶..... خانواده ایرانی، الگوی جهانی
- ۶۷..... کلام سوم: غروب عشق و قحطی عاطفه در غرب
- ۶۹..... اشاره
- ۷۱..... نسل بی هویت
- ۷۲..... گناه کبیره غرب
- ۷۳..... نه آنسی، نه همسری، ...
- ۷۴..... آزادی جنسی، فروپاشی خانواده
- ۷۵..... عشق مصنوعی
- ۷۶..... پیامدهای ازدواج به سبک غربی
- ۷۷..... غرب، در سرایشی سقوط
- ۷۸..... دربه‌در به دنبال آرامش
- ۷۹..... گوش شنوا کو؟!
- ۸۰..... هدف شوم؛ راهکار شیطانی
- ۸۱..... فقط یک کلمه درباره خانواده
- ۸۳..... کلام چهارم: حقوق متقابل زن و شوهر
- ۸۵..... اشاره
- ۸۷..... مثل دو نفر شریک، مثل دو نفر رفیق
- ۸۸..... مرد قوام است و زن ریحان





- ۸۹ جابه‌جایی نقشها ممنوع!
- ۹۰ زن، گُل است نه کاربرد از شما
- ۹۱ مرد باید برود کار کند
- ۹۲ نه مردسالاری و نه زن‌سالاری
- ۹۳ تفاوت طبیعی زن و مرد
- ۹۴ دو نگاه متفاوت، هر دو زیبا
- ۹۵ حقّ واقعی، حقّ خیالی
- ۹۶ بازی غرب
- ۹۷ مرد باید ضرورت‌های زن را درک کند
- ۹۹ زن هوشمند، مرد را اداره می‌کند
- ۱۰۱ **رهنمود اوّل: همسفر تا بهشت**
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۵ مفهوم خوشبختی
- ۱۰۶ هم‌دیگر را بهشتی کنید!
- ۱۰۸ هم‌دیگر را خوشبخت کنید!
- ۱۰۹ تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر
- ۱۱۰ مثل یک پرستار نه آقا بالاسر
- ۱۱۱ مراقبت اخلاقی
- ۱۱۳ **رهنمود دوّم: بالاتر از واقعیت**
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۷ بالاتر از واقعیات زندگی
- ۱۱۸ اصل قضیه، عشق است
- ۱۱۹ هر چقدر بیشتر، بهتر
- ۱۲۰ از محبّت خارها گل می‌شود
- ۱۲۱ محبّت، دستوری و سفارشی نیست
- ۱۲۲ عشق‌بازی دگر و نفس‌پرستی دگر است
- ۱۲۳ گام اوّل: احترام متقابل
- ۱۲۴ گام دوّم: اعتمادسازی
- ۱۲۵ وفاداری کن تا جلب اعتماد کنی!
- ۱۲۶ اعتماد، قراردادی نیست
- ۱۲۷ ذوب کدورتها در لابه‌لای محبّتها
- ۱۲۸ بزرگ‌ترها هم کمک کنند





- رهنمود سوّم: هنر تقسیم کار ۱۲۹
- اشاره ۱۳۱
- تقسیم کارها ۱۳۳
- به هم روحیه بدهید ۱۳۴
- زمینه‌سازی برای موفقیت ۱۳۵
- شرط مهمّ فعالیت اجتماعی خانمها ۱۳۶
- تشویق یکدیگر در میدان مسابقه خیرات ۱۳۷
- غمخواری، کمک واقعی ۱۳۹
- اهمیت فراوان مدیریت کدبانو ۱۴۰
- بچه‌داری، هنر بزرگ ۱۴۱
- جمع بین کار و زندگی ۱۴۲
- زن، قوی‌تر از مرد است! ۱۴۳
- به حضرت زهرا(س) بنگرید ۱۴۴
- رهنمود چهارم: سازش و سازگاری ۱۴۵
- اشاره ۱۴۷
- امام(ره) فرمودند: بروید با هم بسازید ۱۴۹
- سازگاری یعنی چه؟ ۱۵۰
- یک تعبیر خوب اروپایی ۱۵۲
- هیچ انسانی بی‌عیب نیست! ۱۵۳
- علت متلاشی شدن بنیان خانواده ۱۵۴
- سازگاری دوطرفه ۱۵۵
- رهنمود پنجم: زندگی شیرین ۱۵۷
- اشاره ۱۵۹
- شکر عملی مهم است ۱۶۱
- اسرار زندگی را محکم نگهدارید ۱۶۲
- غمخوار هم باشید ۱۶۳
- ساده‌زیستی و میانه‌روی ۱۶۴
- مسابقه بدون برنده ۱۶۵
- قناعت برای همه مفید است ۱۶۷
- از مراسم عروسی آغاز کنید ۱۶۹
- حال پدر و مادر را رعایت کنید ۱۷۰
- حجاب و عفاف ۱۷۱





- رهنمود ششم: هشدارها و یادآوریها ۱۷۳
- اشاره ۱۷۵
- حسادت و غیرت یکدیگر را تحریک نکنید! ۱۷۷
- تحقیر همسر، آغاز فروپاشی خانواده ۱۷۸
- ایده‌آل‌خواهی افراطی ۱۷۹
- معاشرتهای غیرشرعی ۱۸۰
- حریم‌داری و عفاف، سپهر خانواده ۱۸۱
- رهنمود هفتم: آسان‌گیری ۱۸۳
- اشاره ۱۸۵
- الف: مراسم (تشریفات) ۱۸۹
- تشریفات ساده ازدواج اسلامی ۱۸۹
- عقد اسلامی یا عقد جاهلی ۱۹۰
- آسان بگیرید، خداوند کفایت می‌کند ۱۹۱
- با شادی و میهمانی موافقیم، با اسراف نه ۱۹۲
- این هتله‌ها و سالنهای پرخرج، عروسی را شیرین نمی‌کند ۱۹۳
- اشتباه بعضی از مسئولین ۱۹۵
- این، آبرو و عزت نیست ۱۹۶
- اهل تجمل حسابشان خیلی سخت است ۱۹۷
- زحمت بیخودی ۱۹۸
- از خاندان پیامبر(ص) تقلید کنید ۱۹۹
- لباس عروس کرایه‌ای ۲۰۰
- ب: مهریه، نشان ارادت یا قیمت‌گذاری؟ ۲۰۱
- پیامبر اکرم(ص) سنت مهریه جاهلی را شکست ۲۰۱
- چرا اصرار بر ۱۴ سکه ۲۰۳
- مهریه بالا بی‌احترامی به دختر است ۲۰۴
- مهرم حلال، جانم خلاص ۲۰۵
- مهریه بالا، سد راه ازدواج جوانان ۲۰۶
- ج: جهیزیه، توشه زندگی یا بهانه فخرفروشی؟ ۲۰۷
- عزت دختر به اخلاق است نه جهیزیه ۲۰۷
- چشم و هم‌چشمی و معضل جهیزیه ۲۰۸
- به فکر دیگران هم باشید ۲۱۰
- جهیزیه بهترین عروس عالم ۲۱۱





۲۱۳.....عروس خانمها شما نگذارید.....

۲۱۵.....سخن آخر.....

۲۱۷.....جلسه عقد به پایان می‌رسد!.....

۲۱۹.....پی‌نوشتها.....



دیباچه

هوالکریم الودود...

لحظات سخت انتظار رو به پایان است، انتظاری شیرین در آستانه دو رؤیای شورانگیز که یکجا تعبیر خواهد شد. جوانانی مؤمن و نورانی که در آستانه پیوند الهی و آسمانی خود قرار دارند. میثاقی که همه فرداهای آنان را به هم پیوند خواهد زد. گرهی که دو سرنوشت را به هم درمی آمیزد. در یکسو، جمعی از عروسهای جوان، لبریز از عاطفه و احساس و پُر از ناز و حیا، چشم به جاده زندگی با آرزوهای رنگارنگ، در یکسو دامادهای جوان، مصمم و پرامید، غرق عشق و شیدایی، چشم به هدفهای دور و دغدغه‌مند فراز و نشیبهای زندگی و در سوی دیگر چشمان پر از مهر و آکنده از اشک شوق و دل‌های غرق شادمانی و سرور پدران و مادرانی که لحظه پیوند گل‌های بوستان زندگی‌شان را انتظار می‌کشند. و همه منتظر و چشم به راه آمدن «او» هستند. «او» که با سرانگشت کلام آسمانی خود دل‌های این دلبران را برای همیشه به هم پیوند خواهد زد.

چه میثاق پرفروغی! انجام فرمان الهی^۱ و تماشای یکی از زیباترین نشانه‌های خالق زیباییها، هماهنگ با سنت نبوی (ص) و شیوه علوی (ع)^۲.

دل‌های لبریز از مودت خاندان پیامبر (ص) که در روزهای میمون و مبارک، برای فلاح و خوشبختی با یکدیگر پیمان می‌بندند. دو پرستو که بال در بال هم، پروازی را تا آشیان قدس

۱. وانكحو الايامی منكم والصالحين من عبادكم و إيمانكم... سورة نور، آیه ۲۳

۲. و من آیاته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها و جعل منكم مودة و رحمة... سورة روم، آیه ۲۱

۳. ألتکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰

و بهشت رضوان آغاز می‌کنند.

همچنان که در شریعت مصطفوی (ص)، بنای «ازدواج» بر آسان گرفتن است، در عقد نیز تکلفی وجود ندارد. عروس و داماد هم می‌توانند با رعایت شرایط، صیغه عقد را بخوانند؛ اما همه معتقدند که برای تحکیم پیوند و افزایش برکت و شگون زندگی چه خوب است این مرحله را به کسی بسپارند که هم عارف به آداب شریعت باشد و هم صاحب جانی پاک و نفسی مقدّس، تا میمنت وجود او چراغ عشقشان را روشن تر و حلاوت حضور «او» صحنه زندگی‌شان را شیرین تر نماید.

و چه سعادت‌تی! اگر مؤسس این بنیان، ولی فقیه زمان، محبوب دلهای مؤمنان و نایب امام عصر - عجل الله تعالی فرجه شریف - باشد.

سالم‌تر است که این افتخار بزرگ شامل حال جماعتی از زوجهای جوان می‌شود. و بدینسان برای آنها که این توفیق شامل حالشان می‌شود، به یک کرشمه دو کار برمی‌آید و به یک غمزه دو شکار!

شخص باصفایی جلوی جماعت قرار می‌گیرد. همه عقدنامه‌ها همراه با یک دفتر همراه اوست. یک به یک نام همه عروسها و دامادها را می‌خواند و تذکرات لازم را می‌دهد. وجه مشترک همه عقدنامه‌ها در میزان مهریه است. «۱۴ سکه» فقط. و البته برخی به همراه آن، سفر به خانه خدا و عتبات عالیات و یا هدیه‌ای معنوی را نیز مطابق سلیقه و توافق آورده‌اند. این، شرط حضور در چنین مجلسی است. او به تذکرات خود ادامه می‌دهد: «آقا، وکیل عقد از سوی عروس خانمها هستند و جناب آقای محمدی گلپایگانی، از دامادها وکالت خواهند گرفت.» عروسها از این موهبت الهی احساس کرامت و سرافرازی می‌کنند و زیر چشم به دامادها فخر می‌فروشند. دامادها اندکی دلخور می‌شوند، ولی بعد با توجه به اینکه اصل قضیه همان «آنکحت» است که «آقا» می‌گوید، خودشان را آرام می‌کنند. به هر حال معلوم می‌شود از همین اول باید هوای خانم را داشت!

همه چیز مهیاست...!

و لحظاتی بعد... پرده کنار زده می‌شود و سیمای پرنور نایب مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با هاله‌ای زهرایی (س) و لبخندی آسمانی بر جمع طلوع می‌کند. سرود جاودانی صلوات

بر لبها و جاری اشک شوق در چشمها حکایت دل‌های شیدایی است که شاکرانه لحظه‌های شیرین وصال را جشن گرفته‌اند. «آقا» با چشمان مهربانشان همه جمع را سیر می‌کنند و به حاضران خوش‌آمد می‌گویند.

مطابق با شیوه این محافل، ابتدا رهبر حکیم در جملاتی کوتاه و نغز، پدران و مُشفقانه، گوهرهایی پراج از حکمت‌های ناب و درس‌های زندگی را به رهروان جاده خوشبختی هدیه می‌دهند.

و من، سرخوش از جام‌های حکمت و شادکام از توفیق حضور در این محفل عرشی، با خود می‌گویم، کاش همه عروسها و دامادهای سرزمین ایمان - که فرزندان معنوی این پدر مهربان و حکیم‌اند - در آغاز راه زندگی از این حکمت‌ها بهره می‌بردند و برای سفر طولانی و پرمخاطره خود از این خوان کرم توشه‌ای برمی‌گرفتند.

بعد از بیان نکته‌ها، محبوب دلها، از یک‌یک عروس‌خانمها وکالت می‌گیرند. این‌جا دیگر کسی برای «بله» گفتن ناز نمی‌کند. بعد از چند نفر، آقا نام عروس دیگری را می‌خوانند و با ذکر مهریه و یادآوری شروط، از او وکالت می‌خواهند... برخلاف رویه دختر سکوت می‌کند. جمع در حیرتی سنگین فرومی‌رود. آقا اندکی درنگ می‌کند؛ «اگر وکالت ندهید عبور می‌کنم...» دختر در حالی که بغض گل‌پیش را می‌فشارد، لب باز می‌کند: «آقا چون شرط داره!» تعجب حاضران بیشتر می‌شود. «چه شرطی دخترم؟» «به شرط اینکه شما من و پدرم را در روز قیامت شفاعت کنید.» و کسی از کنار جلسه ادامه می‌دهد: «آقا! ایشان دختر سردار رشید سپاه اسلام، شهید... هستند.» جمع منقلب می‌شود. آقا متواضعانه می‌فرماید: «دخترم! پدر عزیز شهید شماست که باید از همه ما شفاعت کند!» مجلس با یاد لاله‌های زهرایی (س) حال و هوای دیگری می‌گیرد. بهتر از همیشه می‌توان حضور آن عرشیان را احساس کرد. اکنون آقای محمّدی هم از دامادها وکالت گرفته‌اند و همه چیز برای اجرای صیغه عقد آماده است.

بسم‌الله و بالله و علی سنّة رسول‌الله و علی منهاج امیرالمؤمنین...

اینک خداوند مهربان را شاکرم که آرزوی مرا در آن محفل



شیرین به فضل و کرمش برآورده ساخت و با همت دوستان عزیزم «مطلع عشق» برای همه طالبان نیک‌بختی مهیا و در دسترس قرار گرفت. و اما چند نکته درباره این مجموعه:

اول: این «مجموعه» شامل چهار کلام و هفت رهنمود است. کلامها در حقیقت ره‌توشه نظری به‌شمار می‌روند. در کلامها، با دانستنیهای ضروری درباره ازدواج و خانواده آشنا می‌شویم. و در رهنمودها، مهارتهای زندگی شیرین در پرتو آموزه‌های اسلامی را فرا می‌گیریم. در آغاز هر کلام و رهنمود، پنجره‌ای (اشاره) گشوده‌ایم تا به تماشای بهتر این بوستان معانی کمک کند. در انتخاب عنوان برای فرازهای گوناگون نیز کوشیده‌ایم تا در حد امکان منعکس‌کننده مقصود اصلی متن باشد، و در همه حال سعی بر این بوده است تا حال و هوای صمیمی جلسات حفظ و منتقل شود.

دوم: نکته‌های حاضر از مجموعه سخنان رهبر عالی‌قدر در جلسات عقد، طی یک دهه گذشته، فراهم آمده است و گزارشی از این خطبه‌ها به حساب می‌آید. رهبر عزیز ما در این مجالس در مقام بیان همه دیدگاههای خود درباره ازدواج و خانواده نبوده‌اند، بلکه به مناسبت آغاز زندگی جمعی از فرزندانشان، آنچه را که اسرار کامیابی آنان می‌دانسته‌اند، صمیمانه تذکر داده‌اند.

اگرچه مخاطب این نکته‌ها در اکثر موارد جوانان آغازگر راه زندگی مشترک هستند، در عین حال، برای آنان که سالیانی از شروع زندگی‌شان می‌گذرد نیز سودمند و راهگشاست. در این مجموعه پدران و مادران نیز با نگاه ناب اسلامی درباره ازدواج، بیشتر آشنا می‌شوند و به‌ویژه مخاطب رهنمود هفتم، آنان هستند.

سوم: در پایان از همه عزیزانی که اینجانب را در تدوین این مجموعه گران‌بها یاری رساندند، به‌ویژه از مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی که منابع اصلی را در اختیار نهادند، تشکر می‌کنم. تلاش خالصانه این عزیزان را ارج می‌نهم و برایشان آرزوی موفقیت می‌کنم.

محمدجواد حاج‌علی‌اکبری





کلام اوّل
از دواج؛ ناموس طبیعت،
دستور شریعت

اشاره

اینک لحظهٔ پرشکوه یک پیوند آسمانی از راه رسیده است.
دو رهرو جوان می‌خواهند بر اساس خواست و رضای
خداوند، دست در دست هم، راه زندگی را به سوی هدف والای
آن سیر کنند.

راستی! این چه میثاق عمیق و مهمی است!
طبع و غریزه، «زوج» می‌خواهد. روان پُر تلاطم «همسر»
می‌طلبد. روح بی‌قرار، بدون «او» احساس نقصان و کمبود
می‌کند. خداوند هر یک را بدون دیگری نمی‌پسندد و پیامبر(ص)
«ازدواج» را سنت خویش و راه رسیدن به رضای الهی و صیانت
بخشیدن به نیمی از دین معرفی می‌کند.
می‌خواهند بیشتر بدانند تا با هشیاری «بله» بگویند.
شنیدن از این «سید» چقدر مغتنم است.
خوشا به حالشان!



هدف زندگی

زندگی یک کاروان طولانی است که منازل و مراحل دارد، هدف والایی نیز دارد. هدف انسان در زندگی باید این باشد که از وجود خود و موجودات پیرامونش برای تکامل معنوی و نفسانی استفاده نماید.

اصلاً ما برای این به دنیا آمده‌ایم. ما در حالی وارد این دنیا می‌شویم که از خود اختیاری نداریم. کودکانیم و تحت تأثیر هستیم، اما تدریجاً عقل ما رشد می‌کند و قدرت اختیار و انتخاب پیدا می‌کنیم. این‌جا، آن‌جایی است که لازم است انسان درست بیندیشد و درست انتخاب کند و براساس این انتخاب حرکت کند و به جلو برود.

اگر انسان این فرصت را مغتنم بشمرد و از این چند صباحی که در این دنیا هست خوب استفاده کند و بتواند خودش را به کمال برساند، آن روزی که از دنیا خارج می‌شود، مثل کسی است که از زندان خارج شده و از این‌جا زندگی حقیقی آغاز می‌شود.^(۱)



ازدواج، یک ارزش اسلامی

مطلب اصلی و اوّل، این است که این ازدواجی که خدای متعال سنت قرار داده و آفرینش هم آن را اقتضا می‌کند، یکی از نعمتها و اسرار الهی و یکی از پدیده‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی بشری است.

می‌شد که خداوند در قوانین آسمانی، این موضوع را لازم، واجب و حتمی و یا مجاز کند و مردم را رها کند تا یکی یکی بروند و با هم ازدواج کنند، اما این کار را نکرده است. بلکه ازدواج را یک ارزش قرار داده، یعنی کسی که ازدواج نمی‌کند خود را از این ارزش محروم نموده است.^(۳)



خدواند اصرار دارد

از نظر اسلام، تشکیل خانواده یک فریضه است. عملی است که مرد و زن باید آن را به‌عنوان یک کار الهی و یک وظیفه انجام بدهند. اگرچه شرعاً در زمره واجبات ذکر نشده، اما به‌قدری تحریص و ترغیب شده است که انسان می‌فهمد خدای متعال بر این امر اصرار دارد، آن هم نه به‌عنوان یک کارگزاری، بلکه به‌عنوان یک حادثه ماندگار و دارای تأثیر در زندگی و جامعه. لذا این همه بر پیوند میان زن و شوهر تحریص کرده و جدایی را مذمت نموده است.^(۳)



خداوند از زن و مرد تنها خوشش نمی‌آید

خداوند متعال از زن و مرد تنها خوشش نمی‌آید، مخصوصاً آنهایی که جوانند و بار اولشان است. مخصوص جوانها هم نیست. خدای متعال از زندگی مشترک و مزدوج خوشش می‌آید.^(۴)

آدم تنها، مرد تنها و زن تنها که همه عمر را به تنهایی می‌گذرانند، از دید اسلام یک چیز مطلوبی نیست. مثل یک موجود بیگانه است در مجموعه پیکره انسانی. اسلام این‌طور خواسته که خانواده، سلول حقیقی مجموعه پیکره جامعه باشد نه فرد تنها.^(۵)

سنت پیامبر: ازدواج به موقع

روایت معروفی داریم که پیامبر (ص) فرموده‌اند: نکاح سنت من است. البته این سنت آفرینش است، سنت میان انسانها و همه اقوام و ادیان است. پس چرا فرموده‌اند سنت من؟ چه اختصاصی وجود دارد؟ شاید از این جهت باشد که اسلام بر این امر تأکید بیشتری ورزیده و این تأکید در ادیان الهی دیگر کمتر است. شما ملاحظه می‌کنید این تأکیدی که اسلام بر ازدواج کرده در این مکاتب اجتماعی و فلسفه‌های رایج اجتماعی و سیاستهای معمولی دنیا، وجود ندارد. اسلام اصرار دارد که پسرها و دخترها در همان سنینی که برای ازدواج آماده‌اند ازدواج نمایند.^(۶)

نکاح، علاوه بر یک تقاضای طبیعی، یک سنت دینی و اسلامی نیز هست. بنابراین خیلی آسان است که کسی از طریق این اقدام و عمل که طبیعت و نیاز او آن را ایجاب می‌کند، ثواب هم ببرد؛ چون سنت است و به قصد ادای سنت پیامبر و اطاعت امر ایشان به این کار اقدام نماید.^(۷)

ازدواج یک سنت طبیعی و الهی است. این را پیامبر اکرم (ص) به سنت خودشان تعبیر می‌کنند. معنایش این است که در اسلام بر روی این مسئله تأکید ویژه‌ای شده. چرا؟ به خاطر اهمیت این مسئله، به خاطر تأثیر عمیق تشکیل خانواده در تربیت انسان، در رشد فضایل، در ساخت و ساز انسان سالم از لحاظ عاطفی، روحی و تربیتهای بعدی.^(۸)



ازدواج در حال شور و شوق

پیامبر اکرم(ص) اصرار داشتند جوانها زود ازدواج کنند - چه دخترها و چه پسرها - البته با میل خودشان و با اختیار خودشان، نه اینکه دیگران برایشان تصمیم بگیرند. ما هم باید در جامعه خودمان این را رواج دهیم. جوانها در سنین مناسب، وقتی از دوران جوانی خارج نشده‌اند، در همان حال گرمی و شور و شوق، باید ازدواج کنند. این برخلاف برداشت و تلقی خیلی از افراد است که خیال می‌کنند ازدواجهای دوران جوانی، ازدواجهای زودرس است و ماندگار نیست. درست برعکس است، این‌طور نیست. اگر درست صورت بگیرد، ازدواجهای بسیار ماندگار و خوبی هم خواهد بود و زن و شوهر در چنین خانواده‌ای کاملاً با هم صمیمی خواهند بود.^(۹)



ازدواج در آغازِ احساس نیاز

اسلام اصرار دارد بر اینکه این پدیده در اوان خود، هرچه زودتر از آغاز احساس نیاز انجام گیرد. این هم از اختصاصات اسلام است، هرچه زودتر بهتر. زود که می‌گوییم یعنی از همان وقتی که دختر و پسر احساس نیاز می‌کنند به داشتن همسر؛ هرچه این کار زودتر انجام بگیرد، بهتر است. علت چیست؟ علت این است که اولاً برکات و خیراتی که در امر ازدواج وجود دارد در وقت خود و زودتر از اینکه زمان بگذرد و عمر تلف بشود، برای انسان حاصل خواهد شد. ثانیاً جلوی طغیانهای جنسی را می‌گیرد. لذا می‌فرماید: *من تزوج احرز نصف دینه*^۱. طبق این روایت معلوم می‌شود که نصف تهدیدی که انسان دربارهٔ دین خود می‌بیند از طرف طغیانهای جنسی است که خیلی رقم بالایی است.^(۱)

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹



برکات و فواید ازدواج

فرصت ازدواج و آرام گرفتن در یک مجموعه خانواده، یکی از فرصتهای مهم زندگی است. برای زن و مرد - هر دو - این یک وسیله آرامش و آسایش روحی و وسیله دلگرم شدن به تداوم فعالیت زندگی است. وسیله تسلی، وسیله پیدا کردن یک غمخوار نزدیک که برای انسان در طول زندگی لازم است. قطع نظر از نیازهای طبیعی انسان که نیازهای غریزی و جنسی می باشد، مسأله تولید نسل و داشتن فرزند هم خود از دلخوشیهای بزرگ زندگی است.

پس می بینید از هر دو طرف که انسان نگاه می کند، ازدواج یک امر مبارک و یک پدیده بسیار مفید است. البته مهم ترین فایده ازدواج، همان تشکیل خانواده است و بقیه مسائل، فرعی و درجه دو و یا پشتوانه این مسأله است؛ مثل تولید نسل یا ارضای غرایز بشری، اینها همه درجه دو است، درجه اول همان تشکیل خانواده است.^(۱۱)

بنای نسل بشری به ازدواج است. قوام عالم به ازدواج است. انتقال تمدن و فرهنگها به ازدواج است. بقای استقلال جوامع - چه از لحاظ سیاسی و چه از جهات دیگر - به ازدواج است. برکات فراوانی بر ازدواج وارد است.^(۱۲)

شرایط کمالی ازدواج

در شرع آمده که پیوند ازدواج را محکم نگه دارید. بعد هم شرایط زیادی برای ازدواج در همهٔ زمینه‌ها معین کرده است. در زمینهٔ اخلاق و رفتار گفته: وقتی زن گرفتید، وقتی شوهر کردید، باید اخلاقتان را خوب کنید، باید همکاری کنید، باید گذشت کنید، باید محبت کنید، باید او را دوست بدانید و باید به او وفاداری کنید، اینها همه‌اش احکام شرع است، اینها همه‌اش دستورات است.^(۱۳)

و البته از لحاظ شرایط مادی سهل‌ترین است. آنچه که در ازدواج مهم است، رعایتهای بشری و انسانی است. رعایتهای اخلاقی است که دختر و پسر باید با همدیگر تا آخر عمرشان رعایت کنند و رعایت اصلی حفظ این پیوند است.^(۱۴)

شرع مقدّس اسلام در روابط اجتماعی، این امر انسانی را امضا کرده، اما شرایطی برای آن قرار داده است. یکی از این شروط این است که این امر انسانی از حالت رابطهٔ انسانی به یک معاملهٔ تجاری و بده بستن مالی تبدیل نشود. این را شرع مقدّس دوست نمی‌دارد. البته این شرایط، شرایط کمالند نه صحت، اما واقعاً شرط‌اند.^(۱۵)



كُفُو بودن از نظر اسلام

در شرع مقدّس اسلام، آنچه که معین شده است این است که دختر و پسر باید کفو یکدیگر باشند. و عمدهٔ مسأله در باب کفو، عبارتست از ایمان؛ یعنی هر دو مؤمن، هر دو دارای تقوا و پرهیزگاری و هر دو معتقد به مبانی الهی و اسلامی و عامل به آنها باشند، اینکه تأمین شد، بقیهٔ چیزها اهمیتی ندارد... وقتی تقوا و پاکدامنی و طهارت دختر و پسر معلوم شد، سایر چیزها را خدای متعال تأمین می‌فرماید.

در اسلام، ملاک این همکاری که اسمش زوجیت است، عبارتست از دین و تقوا که: المؤمن کفو المؤمنة و المسلم کفو المسلمة^۱. این ملاک دینی است.

البته در این زمینه، هر کس در راه خدا جلوتر، پیشقدم‌تر، فداکارتر، آگاه‌تر و به‌دردبخورتر و برای بندگان خدا نافع‌تر باشد، این بالاتر و بهتر است؛ ممکن است زن در آن حد نباشد، ایرادی ندارد. زن، خودش را به سمت او بکشانند. یا زن ممکن است بالا باشد، مرد بقدر او نباشد، پس مرد باید خود را به سمت او بکشانند.^(۱۶)

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۷

هشیارِ عاقل یا مستِ غافل

یک وقت انسان ازدواج می‌کند و می‌گوید: پروردگارا من ازدواج می‌کنم - یا روحیه‌اش این است، حالا ولو به زبان هم نیامورد یا به ذهن هم نگذراند، با این روحیه - یک نیاز طبیعی خودم را برآورده می‌کنم. این نیاز طبیعی هم فقط نیاز جنسی نیست، بلکه زن و مرد هر دو به این ازدواج، به این با هم زندگی کردن، با هم تشکیل خانواده دادن و یک جمع به وجود آوردن، احتیاج دارند. این هم یک نیاز است مثل نیازهای دیگری که وجود دارد. می‌گوید: پروردگارا من این نیاز را برآورده می‌کنم، از تو هم متشکرم که این امکان را در اختیار من گذاشتی، این اجازه را دادی، و این وسیله را فراهم کردی، همسر خوبی برای من پیدا شد و بعد از این هم در زندگی جدید، در این وضع جدید، سعی می‌کنم که آن‌طور که تو می‌خواهی عمل کنم. این یک‌جور ازدواج کردن است. یک وقت هم نه، کسی که ازدواج می‌کند نه قدر خدا را می‌داند، نه قدر آن همسر را می‌داند، نه قدر این فرصتی که برایشان پیش آمده می‌داند. مثل آدم مست و غافل. این‌جور زندگی اگر هم پایدار بماند، شیرین نخواهد بود، همراه با انجام وظیفه نخواهد بود.^(۱۷)



شکر نعمت ازدواج

این مرحله از زندگی را که وارد زندگی مزدوج می‌شوید و تشکیل خانواده می‌دهید، یکی از نعمتهای بزرگ الهی به حساب بیاورید و آن را شکر بگذارید. همه آنچه که ما داریم از خداست ما بنا من نعمه فمن الله، اما توجه به این نعمت خیلی اهمیت دارد. خیلی از نعم را انسان توجه ندارد. بعضیها ازدواج می‌کنند همه نوع خوبی هم گیرشان می‌آید، زندگی شیرین و خوبی را هم می‌گذرانند ولی نمی‌فهمند که این چه نعمت بزرگی است، چه حادثه تعیین‌کننده و مهمی در زندگی است. وقتی نفهمیدند، شکر آن را هم به‌جا نمی‌آورند و از رحمت الهی که با شکر متوجه انسان می‌شود، محروم می‌مانند. لذا باید انسان توجه کند به اینکه چه نعمت بزرگی است و شکر این نعمت چگونه است؟ یک وقت انسان در شکر، فقط به زبان می‌گوید که خدایا شکر و در دل او هم خبری نمی‌شود. این لقلقه زبان است و ارزشی ندارد... اما یک وقت هست که انسان در دلش حقیقتاً از خدای متعال، سپاسگزار و متشکر است. این خیلی ارزش دارد. می‌فهمد که خدای متعال نعمتی به او داده و حقیقتاً ابراز تشکر می‌کند. این همان شکر خوب است. منتها وقتی ما از خدای متعالی متشکر شدیم، یک عملی، یک حرکتی، یک موضع‌گیری هم براساس این تشکر لازم می‌آید که انجام دهیم. خیلی خوب، حالا که خدای متعال این نعمت را به شما داده است، شما باید چکار کنید؟ هیچ توقع زیادی از ما نکرده‌اند... توقعی که از ما در مقابل این نعمت دارند این است که با این نعمت خوب رفتار کنیم... این رفتار خوب را در اسلام معین کرده‌اند، که همان اخلاق خانواده و حکمت خانواده است. اینکه در درون زندگی باید چگونه رفتار کرد که این زندگی خوب باشد.^(۱۸)

۱. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۶۹



مال و جمال، یا کمال؟ کدام انگیزه؟

اگر چنانچه کسی به خاطر مال و جمال ازدواج کند، طبق روایت ممکن است خدای متعال مال و جمال را به او بدهد و ممکن هم هست ندهد. اما اگر چنانچه برای تقوا و عفاف قدم بگذارد و ازدواج بکند، خدای متعال به او مال هم خواهد داد، جمال هم خواهد داد. ممکن است کسی بگوید جمال که اعطاکردنی نیست؛ یک کسی یا جمال دارد یا ندارد! معنایش این است که چون جمال در چشم شما و در دل شما و در نگاه شماست، اگر انسان کسی را که خیلی جمیل هم نباشد، دوست داشت او را جمیل می‌بیند. وقتی کسی را دوست نداشت هر چقدر هم جمیل باشد به نظر او جمیل نمی‌آید.^(۱۹)



روش اسلام بهتر است

هم در مسیحیت و هم در یهودیت و هم در ادیان دیگر، این انضباط [ازدواج] به شکلی دیگر البتّه هست. اسلام آنها را هم معتبر دانسته است. آنها را زن و شوهر دانسته است و فرزندان آنها را حلال زاده دانسته است.^(۲۰)

نحوه و نوع ازدواج در اسلام، بهتر از ازدواج بقیه ادیان و بقیه ملل است. هم مقدماتش، هم اصلش و هم ادامه و استمرارش طبق مصلحت انسان گذاشته شده است. البتّه ازدواجهای بقیه ادیان هم از نظر ما معتبر و محترم است، یعنی، همان عقدی که یک مسیحی در کلیسا یا یک یهودی در کنیسه انجام می دهد یا در هر قوم و ملتی، هر طوری انجام می شود از نظر ما معتبر است و ما آن را برای خودشان باطل نمی دانیم ولیکن این روشی که اسلام معین کرده، بهتر است. برای مرد حقوقی، برای زن حقوقی، برای زندگی آدابی، برای ازدواج روش و شیوه ای معین کرده است. اصل هم این است که خانواده بماند و خوشبخت باشد.^(۲۱)

به همین آسانی!

در این عقدی که ما می‌خوانیم، در حقیقت دو طرف بیگانه از هم را با همین چند کلمه، با یکدیگر متصل و مرتبط می‌کنیم، بطوری که از همه عالم به هم، محرم‌تر و نزدیک‌تر و مهربان‌تر می‌شوند.

ثانیاً؛ با این عقد یک سلول جدیدی در پیکره اجتماع، ایجاد می‌کنیم که این پیکره اجتماع از سلولهای خانواده‌ها تشکیل شده است.

ثالثاً؛ شما دو نفر هستید، یکی خانم و دیگری آقا که هر کدام نیازهایی دارید به جنس مخالف. آن نیازها را با این چند کلمه «عقد» برطرف می‌کنیم.

این سه کار را ما انجام می‌دهیم. این اول کار است و پایه کار.

از این جا به بعدش به عهده خود شماست. (۳۲)



مهم‌ترین فایده

مسأله ازدواج و تشکیل خانواده در شرع مقدّس امر بسیار مهمّی است و فواید بسیاری هم دارد اما، مهم‌ترین فایده و هدف ازدواج، عبارتست از تشکیل خانواده. نفس این علقهٔ زوجیت و تشکیل یک واحد جدید، مایهٔ آرامش زن و مرد و مایهٔ کمال و اتمام شخصیت آنهاست. بدون آن هم زن و هم مرد ناقصند. همهٔ مسائل دیگر فرع این است. اگر این کانون سالم و پایدار شد، بر روی آینده و بر روی همین وضع فعلی جامعه تأثیر خواهد گذاشت.^(۲۳)

ازدواج، در حقیقت دروازهٔ ورود به تشکیل خانواده است و تشکیل خانواده اساس همهٔ تربیتهای اجتماعی و انسانی است.^(۲۴)

اصل در ازدواج عبارتست از پیوند زناشویی دختر و پسر و تشکیل خانواده. همین‌قدر که دختر و پسر همدیگر را ببینند و عقد شرعی جاری بشود و اینها با هم زن و شوهر بشوند، یک کانون خانواده بوجود آمده و یک خانوادهٔ جدیدی تشکیل شده است. شارع مقدّس خانوادهٔ مسلمان و سالم را دوست دارد. وقتی خانواده تشکیل شد، برکات زیادی در آن هست، نیازهای زن و شوهر تأمین می‌شود، نسل بشری ادامه پیدا می‌کند... اما اصل قضیه، فرزند، زیبایی و ثروت نیست. اصل قضیه این است که دو نفر با هم زندگی مشترکی را تشکیل می‌دهند و این محیط باید یک محیط سالمی باشد.^(۲۵)

نفس ایجاد کانون خانوادگی و یک کانون جدید، از همه چیز مهمتر است. اساس خلقت بشر چه زن و چه مرد، این‌طوری

است که باید یک زن و مرد مجتمعاً یک واحدی را تشکیل
بدهند، تا زندگی راحت، بی‌دغدغه و آماده برای جوابگویی به
نیازهای بشر پیش برود. اگر این نشد، یک پایه مهم از زندگی
لنگ است.^(۲۶)





کلام دوّم
کانون گرم خانواده

اشاره

اینک دختر و پسر عزیز جوان ما خوب می‌دانند که هدف اصلی در «ازدواج» و نتیجه‌ عالی این پیوند مقدس «تشکیل خانواده» است.

در روزگار ما همه از خانواده می‌گویند و دغدغه خانواده را دارند. جامعه‌شناسان اولین حلقه شکل‌گیری بنیان جامعه را خانواده می‌دانند. روانشناسان ریشه حالات روانی انسانها را در خانواده جستجو می‌کنند. دانشمندان تربیت، نقطه عزیمت تربیت را خانواده می‌دانند و مصلحان اجتماعی هر نوع تحوّل صلاح‌گرایانه را منوط به خانواده می‌دانند و...

به‌راستی خانواده چقدر اهمیت دارد؟

نظر اسلام در این باره چیست؟

چگونه می‌توان شالوده خانواده را محکم کرد؟

و...

شنیدن سخنان رهبر عزیز به‌عنوان یک دانشمند برجسته اسلامی و متفکر زمان‌شناس در ترسیم جایگاه خانواده و نقش‌های گوناگون آن برای جوانانی که در آغاز تشکیل این نهاد پُراج هستند، راهگشاست:





کلمه طیبه یا نهاد پاک

خانواده، کلمه‌ای طیبه^۱ است. کلمه طیبه هم خاصیتش این است که وقتی یک جایی بوجود آمد، مرتب از خود برکت و نیکی می‌تراود و به پیرامون خودش نفوذ می‌دهد. کلمه طیبه همان چیزهایی است که خدای متعال آن را با همان اساس صحیح به بشر اهدا کرده. اینها همه کلمه طیبه است؛ چه معنویات و چه مادیات.^(۳۷)

۱. اشاره به آیه کریمه: ضرب الله مثلا کلمه طیبه کسجره طیبه... سورة ابراهیم، آیه ۲۴



سَلُولِ اصْلِی پیکرَةُ اجْتِمَاع

همچنان که بدن انسان از سلولها تشکیل شده که نابودی و فساد و بیماری سلولها بطور قهری و طبیعی، معنایش بیماری بدن است و اگر توسعه پیدا کند به جاهای خطرناکی برای کل بدن انسان منتهی می‌شود، همین‌طور جامعه هم از سلولهایی تشکیل شده، که این سلولها خانواده‌اند. هر خانواده‌ای یکی از سلولهای پیکرَةُ اجتماع و بدنَةُ اجتماع است. وقتی اینها سالم بودند، وقتی اینها رفتار درست داشتند، بدنَةُ جامعه، یعنی آن پیکرَةُ جامعه سالم خواهد بود. (۲۸)

خانواده سالم، جامعه سالم

اگر در جامعه‌ای خانواده مستحکم شد و زن و شوهر حقوق یکدیگر را رعایت کردند و با هم اخلاق خوش داشته و سازگاری نمودند و با همکاری هم مشکلات را برطرف نموده و فرزندان را تربیت کردند، جامعه‌ای که این‌طور خانواده‌ها را داشته باشد، به صلاح خواهد رسید و نجات پیدا خواهد کرد و اگر مصلحتی در جامعه باشد می‌تواند این‌طور جوامع را اصلاح نماید. اگر خانواده‌ای نبود، بزرگترین مصلحتین هم بیایند نمی‌توانند جامعه را اصلاح کنند.^(۲۹)

هر کشوری که در آن بنیان خانواده مستحکم باشد، بسیاری از مشکلات آن کشور، بخصوص مشکلات اخلاقی و معنوی آن به برکت خانواده سالم و مستحکم برطرف می‌شود یا اصلاً بوجود نمی‌آید.^(۳۰)

این پیوند ازدواج و زناشویی، یکی از نعمات بزرگ الهی و یکی از اسرار آفرینش است و یکی از موجبات بقا و ماندگاری و صحت و صلاح جوامع است.^(۳۱)

تشکیل خانواده اگر به شکل سالمی صورت بگیرد و اخلاق حاکم بر زوجین، صحیح و منطقی و منطبق با اصول شرع، با آنچه که خداوند معین فرموده باشد، این پایه اصلاح جامعه است و پایه سعادت همه افراد جامعه است.^(۳۲)

تشکیل بنای خانواده، یک نیاز اجتماعی است، اگر چنانچه در یک جامعه‌ای، خانواده‌ها درست بودند، سالم بودند، استحکام داشتند، تزلزل نداشتند، حدود و ثغور خانواده محفوظ بود، این جامعه می‌تواند به خوبی اصلاح بشود. افرادی می‌توانند رشد فکری پیدا کنند و از لحاظ روحی کاملاً سالم باشند، می‌توانند انسانهایی بدون عقده باشند.^(۳۳)

جامعه بی خانواده، خاستگاه مشکلات روانی

جامعه بی خانواده جامعه آشفته‌ای است، جامعه نامطمئن است. جامعه‌ای است که در آن موارث فرهنگی و فکری و عقاید نسلیها به یکدیگر آسان منتقل نمی‌شود. جامعه‌ای که در آن تربیت انسان به راحتی و روانی صورت نمی‌گیرد. اگر جامعه‌ای خانواده نداشته باشد یا خانواده در آن متزلزل باشد، انسان در بهترین پرورشگاههای خود پرورش پیدا نخواهد کرد.^(۳۴)

خانواده که نبود، نوجوان نیست، کودک نیست، انسان نیست، مرد و زن صالح نیست، اخلاق نیست، انتقال تجربیات مثبت و خوب و باارزش نسل گذشته به نسل بعد نیست.^(۳۵) خانواده که نبود، مرکز تولید ایمان و دین‌باوری دیگر نیست.^(۳۶)

جوامعی که در آن خانواده سست و بی‌بنیاد است یا خانواده‌ای اصلاً تشکیل نمی‌شود یا کم تشکیل می‌شود، یا اگر تشکیل شد متزلزل است و در معرض نابودی و فناست. در این جوامع مشکلات روانی و عصبی بسیار بیشتر از آن جوامعی است که در آنها خانواده‌هایی مستقر هستند و زن و مرد به یک نقطه و کانونی متصلند.^(۳۷)

نسل‌های بی‌حفاظ

خانواده بنیاد بسیار مهم و حائز اهمیتی است. فایدهٔ خانواده در تربیت نسل بشر و ایجاد انسان‌های سالم از لحاظ معنوی و فکری و روانی یک فایدهٔ منحصربه‌فردی است. هیچ چیز جای خانواده را نمی‌گیرد... وقتی نظام خانواده وجود داشته باشد، این میلیاردها انسان، هر کدامشان دو موکل و دو پرستار ویژه دارند که هیچ چیز جای آن دو پرستار را نمی‌گیرد.^(۳۸)

خانواده یک محیط امنی است که در آن چه فرزندان و چه خود پدر و مادر می‌توانند روح و فکر و ذهن خود را در این محیط امن و قابل اعتماد، سالم نگهدارند و رشد بدهند. وقتی خانواده سست شد، نسل‌هایی که همین‌طور پشت سر هم می‌آیند، بی‌حفاظ‌اند.^(۳۹)

انسان برای تربیت است؛ انسان برای هدایت و تعالی و کمال است. این نمی‌شود مگر در یک محیط امن؛ محیطی که در آن عقده به وجود نیاید، انسان اشباع بشود، در آن تعلیمات هر نسلی به نسل بعد منعکس بشود و از کودکی یک انسان تحت تعلیم صحیح، روان، طبیعی و فطری دو معلم که نسبت به او از همهٔ انسان‌های عالم مهربان‌ترند یعنی پدر و مادر قرار بگیرد.^(۴۰) اگر خانواده‌ای در جامعه نباشد، همهٔ تربیتهای بشری و همهٔ نیازهای روحی انسانها ناکام خواهد ماند زیرا طبیعت و ساخت بشری این‌گونه است که جز در آغوش خانواده و در محیط خانواده و در آغوش پدر و مادر آن تربیت سالم و کامل و بی‌عیب و بی‌عقده و آن بالندگی لازم روحی پیدا نخواهد شد. انسان زمانی از لحاظ روحی و عاطفی، صحیح و سالم و کامل بار خواهد آمد که در خانواده بار بیاید و در خانواده تربیت شود. اگر محیط زندگی آرام و مناسبی در خانواده حکم‌فرما باشد، می‌توان خاطر جمع شد که فرزندان از لحاظ ساختار عاطفی و

روانی سالم هستند.^(۴۱)

در خانواده، سه دسته انسان اصلاح می‌شوند، یکی مردها که
پدران این خانواده هستند، یکی زنها که مادران این خانواده‌اند
و دیگر کودکان که نسل بعدی این جامعه هستند.^(۴۲)

مختصات خانواده خوب

خانواده خوب یعنی، زن و شوهری که با هم مهربان باشند، باوفا و صمیمی باشند و به یکدیگر محبت و عشق بورزند، رعایت همدیگر را بکنند، مصالح همدیگر را گرامی و مهم بدانند، این در درجه اول.

بعد، اولادی که در آن خانواده بوجود می‌آید، نسبت به او احساس مسئولیت کنند، بخواهند او را از لحاظ مادی و معنوی سالم بزرگ کنند. بخواهند از لحاظ مادی و معنوی او را به سلامت برسانند، چیزهایی به او یاد بدهند؛ به چیزهایی او را وادار کنند، از چیزهایی او را بازدارند و صفات خوبی را در او تزریق کنند. یک چنین خانواده‌ای اساس همه اصلاحات واقعی در یک کشور است. چون انسانها در چنین خانواده‌ای خوب تربیت می‌شوند، با صفات خوب بزرگ می‌شوند. با شجاعت، با استقلال عقل، با فکر، با احساس مسئولیت، با احساس محبت، با جرأت، جرأت تصمیم‌گیری، با خیرخواهی - نه بدخواهی - با نجابت، خب وقتی مردم جامعه‌ای این خصوصیات را داشته باشند، یعنی خیرخواه و نجیب و شجاع و عاقل و متفکر باشند و قدرت اقدام داشته باشند، این جامعه دیگر روی بدبختی را نخواهد دید.^(۴۳)



خانواده سالم، انتقال فرهنگ

انتقال فرهنگها و تمدن‌ها و حفظ اصول و عناصر اصلی یک تمدن و یک فرهنگ در یک جامعه و انتقالش به نسل‌های پی‌درپی، به برکت خانواده انجام می‌گیرد.^(۴۴)

اساس ازدواج و مهم‌ترین مصلحت ازدواج، عبارتست از تشکیل خانواده. علت هم این است که اگر خانواده سالمی در یک جامعه‌ای وجود داشته باشد، آن جامعه سالم خواهد شد و موارث فرهنگی خودش را به صورت صحیح منتقل خواهد کرد. در آن جامعه تربیت کودکان به بهترین وجه صورت می‌پذیرد. لذاست که در آن کشورها و جوامعی که خانواده دچار اختلال می‌شود معمولاً اختلالات فرهنگی - اخلاقی بوجود می‌آید.^(۴۵)

اگر نسلها بخواهند فرآورده‌های ذهنی و فکری خود را به نسل‌های بعدی منتقل کنند و جامعه از گذشته خودش بخواهد سود ببرد، این فقط با خانواده ممکن است. در محیط خانواده است که اول بار، همه هویت و شخصیت یک انسان براساس فرهنگ آن جامعه شکل می‌گیرد و این پدر و مادرند که بطور غیرمستقیم و بدون اینکه تحمیلی باشد، بدون اینکه خود آنها تصنعی به کار ببرند، بطور طبیعی محتوای ذهن و فکر و عمل و معلومات و اعتقادات و مقدّسات و اینها را به نسل بعدی منتقل می‌کنند.^(۴۶)

خانواده سالم، آرامش افراد

نگرش اسلام به خانواده، نگرشی درست، نگرشی اصیل و یک نگاه همراه با اهتمام است که خانواده اصل قرار داده شده و به هم زدن بنیان خانواده یا آشفته نمودن آن جزو بدترین کارهاست.^(۴۷)

خانواده در اسلام یعنی محل سکونت دو انسان، محل آرامش روانی دو انسان، محل انس دو انسان با یکدیگر، محل تکامل یک نفر به وسیله یک نفر دیگر، آن جایی که انسان در آن صفا می‌یابد، راحتی روانی می‌یابد، این محیط خانواده است. کانون خانواده در اسلام این قدر اهمیت دارد.^(۴۸)

اسلام در بیان قرآن، در چندجا، این آفرینش زن و مرد و همزیستی اینها و در نهایت زوجیت آنها را برای آرامش و سکن برای زن و مرد شناخته است.^(۴۹)

در قرآن، آیه و جعل منها زوجها لیسکن الیها^۱ آمده است. دو جا در قرآن، تعبیر سکن - تا آن جایی که من یادم هست - وجود دارد.^۲ خدای متعال، زوج آدمی را از جنس او قرار داد، زوج زن را، زوج مرد را از جنس خود او قرار داد، «لیسکن الیها» تا اینکه آدمی بتواند - چه زن و چه مرد - در کنار شوهر یا همسر، احساس آرامش کند.^(۵۰)

این آرامش، سکونت و نجابت از تلاطمهای روحی و اضطرابهای زندگی است. میدان زندگی، میدان مبارزه است و انسان در او دائماً در معرض نوعی اضطراب است، این بسیار چیز مهمی است. اگر این آرامش و سکونت به نحو صحیحی تحقق پیدا کند، زندگی سعادت‌مندانه می‌شود، زن خوشبخت

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۹

۲. و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها... سوره روم، آیه ۲۱

می‌شود، مرد خوشبخت می‌شود، بچه‌هایی که در این خانه
متولد می‌شوند و پرورش می‌یابند، بدون عقده رشد خواهند
یافت و خوشبخت خواهند شد. یعنی از این جهت، زمینه برای
خوشبختی همهٔ اینها فراهم است.^(۵۱)

انسان که ماشین نیست!

وقتی که زن و شوهر در پایان کار روزانه یا در وسط روز بهم می‌رسند، و همدیگر را می‌بینند، هر دو از هم توقع دارند که توانسته باشند محیط را شاد، سرزنده، قابل زیست و رفع‌کننده خستگی ساخته باشند. این توقع بجایی است. اگر چنانچه بتوانید این کار را بکنید، زندگی شیرین می‌شود.^(۵۲)

انسان در تلاطمهای زندگی که ناشی از برخوردهای ناگزیر است، به دنبال یک فرصت می‌گردد تا به آن پناه برد. اگر یک زوج باشند، در این تلاطمها به یکدیگر پناه می‌برند، زن به شوهرش پناه می‌برد و شوهر هم به زنش پناه می‌برد. مرد در کشاکش زندگی مردانه خود، احتیاج به یک لحظه آرامشی دارد تا بتواند راه را ادامه بدهد. آن لحظه آرامش کی است؟ همان وقتی است که او در محیط سرشار از محبت و عطوفت خانوادگی خودش قرار می‌گیرد. با همسر خودش که به او عشق می‌ورزد، با اوست، در کنار اوست و با او احساس یگانگی می‌کند. وقتی با همسر خود مواجه می‌شود، این همان لحظه آسایش و آرامش است.^(۵۳)

زن هم در کشاکش زندگی زنانه خود، با بحرانها و با تلاطمهایی مواجه می‌شود. چه در محیط بیرون از خانه مشغول تلاش و فعالیت و کارهای گوناگون سیاسی و اجتماعی و... باشد یا در داخل خانه مشغول باشد که زحمت و اهمیّتش کمتر از کار بیرون نیست. حالا زن در این کشاکش به تلاطمهایی برخورد می‌کند و چون روح او ظریفتر است، بیشتر به آرامش، به آسایش، به تکیه کردن به یک شخص مطمئن احتیاج دارد. او کیست؟ او شوهر است.^(۵۴)

انسان که ماشین نیست، انسان روح است، انسان معنویت است، انسان عواطف و احساسات است. حالا می‌خواهد آرامش



پیدا کند. این آرامش کجاست؟ محیط خانواده است.^(۵۵)
محیط خانواده، محیط آرامش است. باید محیط آرامش
باشد. این عاطفه‌ای که در زن و مرد نسبت به هم وجود دارد، به
این آرامش درونی کمک می‌کند. این سکونت، این آرامش، به
معنای آرامش در مقابل حرکت نیست، حرکت خوب است؛ این
به معنای آرامش در مقابل تلاطم است.
انسان گاهی در زندگی اش دچار تلاطم می‌شود. همسر، یک
آرامشی به انسان می‌دهد که متلاطم نباشد. این در صورتی
است که فضای خانه، فضای متلاطمی نباشد.^(۵۶)



خانواده آرامتر با بهره‌وری بیشتر

هر انسانی - هم زن و هم مرد - در طول زندگی، در شبانه‌روز مشکلاتی دارد و با پیش‌آمدها و حوادثی مواجه است. این حوادث اعصاب را می‌کوبد و خسته می‌کند. انسانها را دچار ناآرامی و سراسیمگی می‌کند. وقتی وارد محیط خانواده شد، این محیط امن و امان به او تجدید قوا می‌بخشد. او را آماده یک روز دیگر و یک شبانه‌روز دیگر می‌کند. خانواده برای تنظیم زندگی انسان خیلی مهم است. البته خانواده باید خوب اداره بشود، باید سالم اداره بشود.^(۵۷)

این بهره‌ای که مرد و زن از این خانواده آرام می‌برند، بهره کاری آنها را در بیرون خانواده بالا می‌برد، به آن اهمیت و ارزش می‌دهد، آن را باارزش و باکیفیت می‌کند.^(۵۸)

فرصت ازدواج و آرام گرفتن در یک مجموعه خانواده، یکی از فرصتهای مهم زندگی برای مرد و زن است. این یک وسیله آسایش، آرامش روحی، وسیله دلگرم شدن به تداوم فعالیت زندگی است، وسیله تسلی، وسیله پیدا کردن یک غمخوار نزدیک است، که برای انسان در طول زندگی بسیار لازم است^(۵۹)



فرصتی برای تجدید قوا

در داخل خانواده است که مرد و زن - که زوجین هستند - می‌توانند تجدید قوا کنند، می‌توانند همت خودشان را برای ادامهٔ راه آماده کنند. می‌دانید که زندگی یک مبارزه است، کل زندگی عبارتست از یک مبارزهٔ بلندمدت، مبارزه با عوامل طبیعی، مبارزه با موانع اجتماعی، مبارزه با درون خود انسان که مبارزهٔ با نفس است. دائم انسان در حال مبارزه است. بدن انسان هم در حال مبارزه است. جسم انسان هم دائم دارد با عوامل مضر مبارزه می‌کند، قدرت این مبارزه وقتی در جسم باشد، جسم سالم است. در انسان، این مبارزه باید صحیح، منطقی، در جهت درست، با رفتارهای صحیح و با ابزارهای درست باشد.

این مبارزه گاهی یک استراحت و یک باراندازی لازم دارد. این یک سفر و یک حرکت است. این نقطهٔ استراحت، داخل خانواده است.^(۶۰)





احترام به قرارداد زناشویی

خانواده یک قرارداد است، یک امر طبیعی نیست که دو چیز را به هم وصل کرده باشند. نه! یک قرارداد است. یک امر اعتباری است. ماندن او بسته به این است که طرفین قضیه و جامعه و قانون آن را محترم بشمارند. اگر به آن بی‌اعتنایی کردند، باقی نمی‌ماند.^(۴۱)



غریزه جنسی، نیاز متقابل

اسلام همین غریزه جنسی را پشتوانه بنای خانواده قرار داده است، یعنی، وسیله استحکام خانواده قرار داده است. یعنی چه؟ یعنی وقتی زن و مرد عقیفاند و متدین و خداترس‌اند و طبق دستور اسلام از گناه در باب غریزه جنسی اجتناب می‌کنند، طبعاً نیاز زن و مرد به یکدیگر در این مورد بیشتر خواهد شد. وقتی به هم زیادتر احتیاج داشتند، این بنای خانواده که پایه اصلی‌اش زن و مرد است، مستحکم‌تر خواهد شد.^(۶۲)

اسلام می‌خواهد این پشتوانه را از خانواده نگیرد. اسلام می‌خواهد این انسانها بیرون از محیط خانواده این غریزه را اشباع نکنند، تا نسبت به خانواده بی‌قید و بی‌اعتنا و لاابالی بشوند، لذاست که جلوی راه را سد می‌کند.^(۶۳)

تدین؛ رمز مانایی خانواده

در بنا و تشکیل خانواده و در حفظ خانواده، باید این احکام اسلامی را رعایت کرد تا خانواده باقی بماند. لذا شما در خانواده‌های متدین که زن و شوهر به این حدود اهمیت می‌دهند، می‌بینید که سالهای متمادی با هم زندگی می‌کنند. محبت زن و شوهر به یکدیگر باقی می‌ماند و جداییشان از هم سخت است و دل در گرو محبت یکدیگر دارند. این حسن و این محبت‌هاست که بنای خانواده را ماندگار می‌کند و لذا اسلام به این چیزها اهمیت داده است.^(۶۴)

اگر روشهای اسلامی رواج پیدا کند، خانواده‌ها مستحکم خواهد شد. همچنان که در گذشته‌های ما - نه در دوران منحوس پهلوی - آن وقت‌هایی که هنوز ایمان مردم سالمتر و کاملتر و دست‌نخورده‌تر بود، در زمان قدیم، خانواده مستحکمتر بود. زن و شوهر به هم علاقه‌مندتر بودند، فرزندان در محیط‌های امن و امان بیشتری پرورش پیدا می‌کردند. حالا هم راه همین است. آن خانواده‌هایی که جهات اسلامی را رعایت می‌کنند، اینها غالباً خانواده‌هایی محکم‌تر، بهتر، قوی‌تر و محیط امن‌تری برای فرزندان و کودکان خواهند بود.^(۶۵)



نقش زن و شوهر

دختر و پسر باید سعی کنند این پیوند را پاسداری کنند. وظیفه یکی از آنها هم نیست که بگوییم هر کاری یکی کرد دیگری تحمل کند. نه، باید هر دو به هم کمک کنند تا این کار صورت گیرد.^(۶۶)

نمی‌شود بگوییم شوهر سهم بیشتری دارد یا زن سهم بیشتری دارد، نه، هر دو در حفظ این بنیان و در حفظ این اجتماع دو نفره، که بعدها به تدریج زیاد می‌شود، نقش دارند^(۶۷) از هر چیزی که محیط خانواده را متشنج و دچار افسردگی و هیجانهای بی‌مورد نماید، اجتناب کنید. هم زن و هم مرد بنا را بر سازش و همزیستی و همراهی بگذارند. آنچه در خانواده خیرات وجود دارد، مال زن و شوهر است و در نهایت مال فرزندان است، مال یک طرف نیست. اگر خدای ناکرده در محیط خانواده بی‌محبتی و عدم اطمینان و صمیمیت باشد، رنجش مال هر دو طرف است.^(۶۸)

در استحکام بنیان خانواده، خود زن و شوهر بیشترین نقش را دارند. با گذشت خودشان، با همکاری خود، با مهربانی و محبت و اخلاق خوب خودشان - که از همه مهمتر هم محبت است - می‌توانند این بنا را ماندگار و این سازگاری را همیشگی بکنند.^(۶۹)

خانواده در جوامع اسلامی

در محیط اسلامی، زن و شوهر با هم‌اند، متعلق به هم‌اند، در مقابل هم مسئول‌اند، در مقابل فرزندان مسئول‌اند، در مقابل محیط خانواده مسئول‌اند. ببینید از نظر اسلام خانواده این‌قدر مهم است.^(۷۰)

در محیط‌های اسلامی، خانواده آنچنان مستحکم است که گاهی دو نسل هم می‌گذرد و می‌بینید پدر بزرگ و پدر و نوه در یک خانه دارند با هم زندگی می‌کنند. این چقدر ارزش دارد؟ نه اینها از آنها سیر می‌شوند، نه آنها با اینها بد می‌شوند. همه به کمک هم می‌آیند.^(۷۱)


در جوامع اسلامی، یعنی جوامع متدین و مذهبی، مشاهده می‌کنیم که دو نفر آدم مدت طولانی با هم زندگی می‌کنند و اصلاً از هم سیر نمی‌شوند، بلکه دلبستگی‌شان به هم بیشتر می‌شود، انس و محبت و وفایشان به همدیگر بیشتر می‌شود، این همان خاصیت تدین و دینداری و مذهبی بودن و جهات خدایی را رعایت کردن است.^(۷۲)

در اسلام و در فرهنگ اسلامی، خانواده با دوام است. توی خانواده پدر بزرگها و مادر بزرگها و پدر و مادر هستند، نوه‌ها و نتیجه‌هایشان را می‌بینند... سنتها را به هم منتقل می‌کنند. نسل گذشته موارث خودش را به نسل بعد تحویل می‌دهد. بریده و بی‌ریشه و تنها و بی‌عاطفه بار نمی‌آیند.^(۷۳)



خانواده ایرانی، الگوی جهانی

بحمدالله، در کشور ما و در بسیاری از جوامع شرقی، بخصوص جوامع اسلامی، هنوز کمر بند خانواده محفوظ است. آن پیوند خانوادگی، بحمدالله هست. آن صمیمیت و صفا و محبت هست. زن دلش برای مرد خود می‌تپد، مرد هم دلش برای زن خودش می‌تپد، یکدیگر را از اعماق دل دوست دارند و زندگی صمیمی دارند. در جاهای دیگر این چیزها خیلی کم است. در کشورهای ما بخصوص در ایران، این زیاد است. این را تأمین کنید.^(۷۴)



کلام سوّم
غروب عشق
و قحطی عاطفه در غرب

اشاره

برای تقویت حس قدرشناسی و سپاسگزاری نسبت به آنچه داریم، یک راه میان‌بر وجود دارد و آن دیدن حال و روز کسانی است که از آن بی‌بهره و یا کم‌بهره‌اند.

برای پاسداشت نعمت بزرگی که هنوز از آن بهره‌مندیم، خوب است نیم‌نگاهی داشته باشیم به جوامعی که به این نعمت ممتاز خداوندی با عناوینی گوش‌نواز و دل‌فریب چوب حراج زدند و امروز تازیانه عذاب این گناه کبیره بر سر و روی افسرده‌شان نواخته می‌شود. «غرب» را می‌گوییم! یعنی همان سرزمین تاریکی که مدتهاست خورشید عشق از آسمان زندگی مردمانش غروب کرده است، و تمتای یک جرعه عاطفه را در چشمان کم‌فروغشان می‌توان دید. بحران خانواده، طوفان خشم الهی است که طومار خوشبختی مردمان این غربتکده را درهم می‌پیچد. دلمان برایشان می‌سوزد. کاش می‌شد برایشان کاری کرد. اما خیلی دیر شده است. بهتر است به فکر خودمان باشیم و از حال کسانی که حرمت خانواده را شکستند و با طوفان شیطانی شهوت مهار نشده تار و پود سعادت خود را گسستند، عبرت بگیریم. آنها به ما حسودی می‌کنند. از حسود باید ترسید. از حسود باید به خداوند پناهنده شد: و من سرّ حاسد إذا حسد!

دیدن عمق فاجعه آسان نیست. هنر غربیان در بزک کردن و سانسور و پوشش نامرئی پشت صحنه زندگی تباهشان زبازند است.

نگاهی عمیق می‌خواهد و دیده‌وری ژرف‌نگر تا از عمق فاجعه پرده بردارد! چه کسی بهتر از «آقا»ی عزیزمان!

نسل بی‌هویت

امروز آنچه در کشورهای غربی مشاهده می‌شود عبارتست از نسل‌های بی‌هویت، نسل‌های درمانده و سرگشته، پدر و مادرهایی که از فرزندانشان سالها خبر ندارند؛ در یک شهر هم زندگی می‌کنند چه برسد به اینکه در شهر دیگری باشند. خانواده‌های متلاشی شده، انسانهای تنها...^(۷۵)

در کشورهای اروپایی و آمریکایی... از زنهای بی‌شوهر، مردهای بی‌زن، آمارهای بسیار بالا وجود دارد که تبعاً بچه‌های بی‌پدر و مادر، بچه‌های ولگرد، بچه‌های جنایتکار حاصل آن است، در آن‌جا فضا، فضای جنایت است. همین حرفهایی که در خبرها می‌شنوید: یک بچه ناگهان در مدرسه، خیابان، توی قطار قتل انجام می‌دهد، تعدادی را می‌کشد. یکبار و دوبار و یکی دو تا هم نیست. همین‌طور سطح جنایتکارها از لحاظ سنی دارد پایین می‌آید. جوانهای بیست ساله بودند، شدند جوانهای شانزده - هفده ساله، حالا بچه‌های سیزده - چهارده ساله در آمریکا جنایت می‌کنند. راحت آدم می‌کشند. این جامعه وقتی به این‌جا می‌رسد، دیگر تقریباً غیرقابل جمع کردن است.^(۷۶)



گناه کبیره غرب

یکی از مشکلات دنیای غرب که به تدریج پایه‌های تمدن غرب را مثل موربانه می‌خورد و علیرغم پیشرفتهای صنعتی و علمی‌اش مشرف به سقوط و هلاکت است - البته در بلندمدت - همین قضیه بی‌توجهی به خانواده است. نتوانستند خانواده را حفظ کنند. در غرب، خانواده، غریب، مورد بی‌اعتنایی و تحقیر شده است.^(۷۷)

یکی از گناهان کبیره تمدن غرب نسبت به بشریت، این است که ازدواج را در چشم مردم سبک کرد. تشکیل خانواده را کوچک کرد، مثل لباس که عوض می‌کنند... قضیه زن و شوهری را این‌طور کردند.^(۷۸)

آن کشورهایی که در آن خانواده دارد ضایع می‌شود، در واقع پایه‌های مدنیت آنها دارد می‌لرزد و نهایتاً فرو خواهد ریخت.^(۷۹)

نه اُنسی، نه همسری، ...

در دنیای غرب با اینکه بسیاری از آنها از علم و ثروت و سیاستهای قوی در صدر حکومتها برخوردار هستند، لیکن زندگی آحاد مردم در مقیاس خانواده، زندگی بسیار رقت‌باری است. این اجتماعات فامیلی، اینکه بزرگترهای فامیل و کوچکترهای فامیل دور هم جمع شوند، به هم محبت ورزند، با هم تبادل عاطفی داشته باشند، به هم کمک کنند، به هم برسند، همدیگر را از خود بدانند، برادر با برادر، خانواده‌ها با هم یگانه و یکی باشند، این طور چیزهایی که الآن بین ماها رایج و معمولی است، در غرب از این چیزها خبری نیست. چقدر زنها تنها زندگی می‌کنند. زنی که تنهاست، از خانواده بریده و توی یک آپارتمان زندگی می‌کند. شب برمی‌گردد توی خانه تنهاست، صبح برمی‌خیزد تنهاست. نه اُنسی، نه همسری، نه فرزندی، نه نوه‌ای، نه خویشاوندی که با او گرم بگیرد. انسانها در آن محیط اجتماعی، تک زندگی می‌کنند. غالباً تنها هستند. چرا؟ چون محیط خانوادگی در آن جوامع فراموش شده است.^(۸۰)

امروز متأسفانه در غرب، انسان مشاهده می‌کند که کم‌کم کانونهای خانواده یکی پس از دیگری دارد از هم می‌پاشد و از بین می‌رود. آثارش هم همین بی‌هویتی فرهنگی و فساد است که امروز دچارش شده‌اند. روزبه‌روز هم دارد بیشتر می‌شود و بقایای آنچه را که داشته‌اند دارد از بین می‌رود.^(۸۱)



آزادی جنسی، فروپاشی خانواده

در دنیای غرب و بخصوص در آمریکا و بعضی از کشورهای اروپای شمالی معروف است که بنیان خانواده خیلی متزلزل است. چرا؟ علت این است که در آن جاها آزادی جنسی و بی‌بند و باری جنسی زیادتر است. وقتی بی‌عفتی رایج شد، یعنی مرد و زن این نیاز غریزی را در جایی دیگر غیر از خانواده، غیر از کانون خانواده، تأمین کردند، این کانون خانواده در واقع یک چیز بی‌معناست: یک چیز تحمیلی و تشریفاتی است. لذا از نظر عاطفی از هم جدا می‌شوند. حالا ظاهراً جدایی بینشان نیست اما به هم علاقه و دلبستگی ندارند.^(۸۲)

اگر انسانها رها بودند که غریزه جنسی را هر طور می‌خواهند اشباع کنند، یا خانواده تشکیل نمی‌شد یا یک چیز سست و پوچ و تهدیدپذیر و ویرانی‌پذیری می‌شد و هر نسیمی آن را به هم می‌زد. لذا در هر جای دنیا که می‌بینید آزادیهای جنسی هست، به همان نسبت خانواده ضعیف است؛ چون مرد و زن برای اشباع این غریزه، احتیاجی به این کانون ندارند. اما در آن جاهایی که دین حاکم است و آزادی جنسی نیست، همه چیز برای مرد و زن هست، لذا این کانون خانواده حفظ و نگهداشته می‌شود.^(۸۳)

عشق مصنوعی

در بعضی از کشورهای دنیا که پیشرفت علم و تمدن هم خیلی سریع است، زندگی بر آنها این طور تحمیل کرده که اعضای خانواده به هم چندان کاری ندارند. پدر یک جا مشغول، مادر یک جا مشغول؛ نه همدیگر را می بینند، نه برای هم غذا می پزند، نه برای هم محبتی و عاطفه ای نثار می کنند، نه از هم دلجویی می کنند، نه با هم کار واقعی دارند. آن وقت برای اینکه به سفارش روان شناسان امور کودکان عمل کرده باشند، با هم قرار می گذارند یک ساعت معینی را، پدر و مادر بیایند خانه و یک محفل خانوادگی داشته باشند. برای اینکه بتوانند این اجتماع خانوادگی را که در یک خانواده سالم بطور طبیعی وجود دارد، اینها به صورت تصنعی برای خود بوجود بیاورند. آن وقت این خانم یا آقا مرتب ساعتش را نگاه می کند که ببیند این ساعت کی تمام می شود، چون مثلاً ساعت ۶ یک جای دیگر قرار دارد. این طوری محفل خانوادگی درست نمی شود و بچه ها هم احساس انس نمی کنند.^(۸۴)

خانواده ها، آن جا گرم نیستند. خانواده اصلاً آن جا واقعیت ندارد. یک مرد و زن با هم توی یک فضایی زندگی می کنند اما از هم جدایند. آن نشست و برخاستهای خانوادگی، آن محبتهای خانوادگی، آن انسهای فراوان به هم، اینکه مرد خودش را محتاج به زنش ببیند و زن خودش را محتاج به شوهرش ببیند، اینها دیگر نیست. دو نفرند به صورت قراردادی که فقط در یک خانه ای زندگی می کنند. اسمش هم هست که با عشق شروع می شود!^(۸۵)



پیامدهای ازدواج به سبک غربی

در جوامع غربی جوانها، دورهٔ نشاط جوانی و تندی احساسات و غرایز را آزادانه می‌گذرانند و وقتی به خانواده و به ازدواج می‌رسند که در واقع بخش زیادی از میل طبیعی آنها و غرایز آنها فرو نشسته است. آن شوق و محبت و عشقی که باید در اعماق روح زن و شوهر جایگزین شود، در اینها نیست یا کم است.^(۸۶)

اینکه بعضی سن ازدواج را برای سالهای میانی عمر که در غرب و تمدن غرب معمول است، می‌گذارند مثل اغلب چیزهایشان، غلط و برخلاف فطرت و مصلحت بشر و ناشی از این است که به شهوترانی و بی‌بند و باری اقبال دارند. می‌خواهند جوانی خود را به اصطلاح خودشان، با خوشی سپری کنند، هوسرانیهایشان را بکنند، بعد که از کار افتاده شدند و آتشهایشان فرو نشست، حالا سراغ خانواده بروند. ملاحظه می‌کنید که در غرب زندگی خانوادگی این‌طوری است. طلاقهای زیاد، ازدواجهای ناموفق، مرد و زنهای بی‌وفا، تخطیهای جنسی فراوان، غیرت کم، زندگی خانوادگی به این معناست.^(۸۷)

غرب، در سرایشی سقوط

اگر شما امروز به بعضی از جوامع غربی نگاه کنید، بخصوص آنهایی که بیشتر آمیخته به مسائل صنعت و ارتباطات صنعتی و ماشینی هستند، خواهید دید که روزبه‌روز آلودگیها در آنجا زیاد خواهد شد. آلودگی اخلاقی و فساد هم که در جامعه‌ای رایج شود، آن جامعه را از هم خواهد پاشاند. حالا اینها مثل زلزله و سیل، بلایای دفعی نیست. بلکه اینها بلایای تدریجی است؛ منتها بی‌علاج. بلایایی است که وقتی بر جامعه‌ای نازل شد، به‌زودی نمی‌فهمند، به‌تدریج می‌فهمند.

آن وقتی که بیماری ضربه خودش را تا اعماق فرود آورد، آن وقت می‌فهمند. آن وقت هم دیگر هیچ علاجی نخواهد داشت. الآن، جوامع غربی دارند به این سمت حرکت می‌کنند، آن هم به سرعت. یعنی، حقیقتاً به نقطه‌های بسیار خطرناک سرایشی رسیده‌اند... این همه‌اش به این خاطر است که دخترها و پسرها در سنین مناسب، ازدواجهای کامیاب و ماندگار انجام نمی‌دهند. بعد هم محیطهای خانوادگی که آنجا تشکیل می‌شود، محیطهای محبت نیست.^(۸۸)

در دنیای غرب، بنیان خانواده متزلزل شده است، خانواده‌ها دیر تشکیل می‌شوند، زود هم منهدم می‌شوند. فساد و فحشا روزبه‌روز بیشتر می‌شود، اگر این اتفاق بطور کامل بیفتد، آن جامعه به بلیات عظیمی دچار خواهد شد، البته این‌طور بیماریها و گرفتاریها، چیزهایی نیست که ظرف ۵ سال یا ۱۰ سال خودش را نشان بدهد، لکن بعد از گذشت سالهای متمادی وقتی که اثر گذاشت، یک جامعه را به کلی منهدم و نابود می‌کند، ثروت‌های علمی و فکری و مادی و همه چیز را از بین می‌برد. این آینده در انتظار بسیاری از کشورهای غربی است.^(۸۹)

دربه‌در به دنبال آرامش

الآن دنیای اروپا و آمریکا را نگاه کنید، ببینید اینها چقدر دچار اضطرابند. چقدر ناآرامی دارند. چقدر دنبال آرامش می‌گردند. چقدر مصرف قرصهای مسکن و خواب‌آور زیاد است، چقدر جوانها به کارهای بی‌قاعده دست می‌زنند، موها را بلند می‌کنند، لباسهای تنگ می‌پوشند. برای این است که از وضع جامعه ناراحتند. عصبانی و خشمگین‌اند. می‌خواهند خودشان را به آرامش برسانند؛ آخرش هم با ناکامی می‌میرند. پیرمردها و پیرزنها در خانه سالمندان می‌میرند. بچه‌هایشان همراهشان نیستند. زنهایشان از آنها خبر ندارند. زن و شوهر از هم دورند^(۹۰)

در غرب فرزندان که نمی‌دانند پدر و مادرهایشان چه کسانی هستند، زیادند. زنان و مردانی که با هم اسم زن و شوهرند ولی سالهای متمادی از همدیگر هیچ اطلاعی ندارند، فراوانند. زنانی که خاطرشان جمع باشد تا آخر عمرشان، تا دوران پیری آنها، سایه این مرد بر سرشان هست و با هم زندگی خواهند کرد، کم‌اند. مردانی که خاطرشان جمع باشد که این همسرشان که مورد علاقه‌شان هم هست، فردا نمی‌گذارد برود سراغ یک زندگی مستقل، کم هستند.^(۹۱)

گوش شنوا کو؟!

در خود آمریکا، نسبت رشدِ فساد، (انواع فسادهای اخلاقی و جنسی و جنایت و قتل و...) در بین مردم و حتی کودکان زیاد است. مطبوعات و هوشمندان جوامع غربی، دارند فریاد می‌زنند، مقاله‌ها می‌نویسند، حرف‌ها می‌زنند، هشدارها می‌دهند، اما به گوش کسی فرو نمی‌رود؛ یعنی علاج ندارد. وقتی که وضعیت را از پایه و بنیان خراب کردند و سی، چهل یا پنجاه سال بر همین وضع گذشت، با هشدار و فریاد و فلان سیاست این مشکلات حل نخواهد شد.^(۹۲)

جوامع غربی خوشبختی ندارند. این حرفی نیست که من بزنم. حرفی است که حالا دیگر متفکرانشان، دلسوزانشان و کسانی که صاحب درایت‌اند، صاحب عقل‌اند - نه سیاستمدارها - آنهایی که در متن جامعه هستند، الآن صدایشان بلند شده است. چرا؟ چون در آن جامعه وسایل خوشبخت زندگی کردن نیست. خوشبختی که عبارتست از آرامش و احساس سعادت و امنیت.^(۹۳)

الآن هم کسانی که با معارف جهانی آشنا هستند، می‌دانند که بخصوص بیشتر از همه جا آمریکا - البته کشورهای اروپایی هم هستند - فریاد خیرخواهان و مصلحان و چیزفهم‌هایشان بلند شده که بیاییم یک فکری بکنیم. البته به این آسانی هم نه می‌توانند فکر کنند و نه اگر فکر کنند به این آسانی به علاج می‌رسند.^(۹۴)



هدف شوم؛ راهکار شیطانی

آن کسانی که می‌خواهند در یک کشور یا جامعه‌ای نفوذ پیدا کنند فرهنگ آن جامعه را در مشت خود بگیرند و فرهنگ خود را به آنها تحمیل نمایند، یکی از کارهایشان، معمولاً متزلزل کردن بنیان خانواده است. کما اینکه در خیلی از کشورها این کار را متأسفانه انجام داده‌اند. مردها را بی‌مسئولیت و زنها را بداخلاق کرده‌اند.^(۹۵)

انتقال فرهنگها و تمدنها و حفظ اصول و عناصر اصلی یک تمدن و یک فرهنگ در جامعه و انتقالش به نسلهای بعد، به برکت خانواده انجام می‌پذیرد. خانواده که نبود، همه چیز متلاشی می‌شود. اینکه می‌بینید غربیها در داخل کشورهای شرقی و اسلامی و آسیایی، این همه سعی می‌کنند شهوترانی و فساد را رواج دهند، برای چیست؟ یکی از علل آن همین است که می‌خواهند با این کار خانواده‌ها را متلاشی کنند تا فرهنگ این جوامع تضعیف شود؛ تا بتوانند سوار اینها شوند. چون تا فرهنگ یک ملت تضعیف نشود، کسی نمی‌تواند او را مهار کند، به دهان او دهنه بزند و سوار دوش او بشود. آن چیزی که ملتها را بی‌دفاع کرده است و در دست اجانب اسیر می‌کند، از دست دادن هویت فرهنگی است. این کار هم با برهم خوردن بنیان خانواده‌ها در جامعه آسان می‌شود.

اسلام می‌خواهد این را حفظ کند. این خانواده را نگهدارد. زیرا در اسلام یکی از مهم‌ترین کارها برای رسیدن به این اهداف، تشکیل خانواده و سپس حفظ بنیان خانواده است.^(۹۶)



فقط یک کلمه دربارهٔ خانواده

من در یک سخنرانی در سازمان ملل، حدود یک ساعت و اندی راجع به خانواده صحبت کردم. بعد به من اطلاع دادند که تلویزیونهای آمریکا با اصراری که در سانسور کردن و خراب کردن حرفهای ما دارند، روی این صحبتها تکیه کرده و آن را چند بار پخش کرده و تفسیر هم گذاشته‌اند. فقط به خاطر گفتن یک کلمه دربارهٔ خانواده.

یعنی پیام متضمن مسأله خانواده، امروز برای غرب یک پیامی است مثل آب خنکِ گوارا. چون کمبود آن را حس می‌کنند.

چقدر زنهایی که تا آخر عمر تنها زندگی می‌کنند. مردهایی که تا آخر عمر تنها زندگی می‌کنند. غریب و بی‌انس زندگی می‌کنند. چقدر جوانانی که به خاطر نبود خانواده، ولگرد می‌شوند. در آن جا یا خانواده نیست یا اگر باشد، مثل نبودن است!^(۹۷)





کلام چهارم
حقوق متقابل زن و شوهر

اشاره

با اجرای صیغه عقد و قبول پیمان ازدواج، دختر و پسر دیروز، زن و شوهر امروز می‌شوند. خانواده جدیدی شکل می‌گیرد و سلول تازه‌ای در پیکر جامعه می‌روید. گرچه در نگاه خالق حکیم، زن و مرد در گوهر انسانی و روح آسمانی هم‌تا و همسان‌اند، و سهم هر یک از حقیقت آدمیت به یک اندازه است، ولی حکمت الهی این گوهر ملکوتی را در دو صدف زمینی با پیکره‌های متفاوت و ساختی ممتاز و البته نیازمند به یکدیگر جای داده است.

این «زوجیت» همان قانون فرازمند و سنت جامع و زیبایی است که بر سراسر آفرینش این جهان حکم‌فرما است، و یکی از پرشکوه‌ترین نشانه‌های جمال معمار هستی به‌شمار می‌رود. «ازدواج» یعنی به هم رسیدن دو ستون برای برافراشتن بنای خانواده و به هم پیوستن این دو کفه برای فراهم آمدن ترازوی زندگی انسانی!

حکمت تفاوت‌های طبیعی و این جهانی در ساخت جسم و روان زن و مرد را در نقش مکمل هر یک برای تشکیل این واحد نوین- یعنی خانواده- می‌توان یافت.

به‌راستی نقش هر یک از زوجین در ساختن خانواده چیست؟ نقش کدامیک مهم‌تر است؟ آیا جای هر یک را می‌شود با دیگری عوض کرد؟ حقوق متقابل آنان چگونه است؟ و سهم هر یک از مواهب زندگی چه میزان است؟ و بالاخره... زن‌سالاری خوب است یا مردسالاری یا هیچ‌کدام؟

و سؤالاتی از این دست که جز پاسخی استادانه، ذهن نگران عروس و داماد جوان ما را آرام و آسوده نمی‌کند. در آغاز راه زندگی چشم امیدشان به کلمات راهگشای «استاد»ی است که آشنای راه است و محرم دل!



مثل دو نفر شریک، مثل دو نفر رفیق

ما دیده بودیم که گاهی مرد، زن را موجود درجه دو حساب می‌کرد! اما موجود درجه دو نداریم. هر دو مثل هم هستند، هر دو از حقوق برابری در زمینه امور زندگی- مگر در جاهایی که خدای متعال بین زن و مرد فرقی گذاشته که آن هم روی مصلحتی است و به نفع مرد و به ضرر زن هم نیست- برخوردارند. باید مثل دو نفر شریک، مثل دو نفر رفیق، در خانه با هم زندگی کنند...^(۹۸)



مرد قوام است و زن ریحان

اسلام مرد را قوام^۱ و زن را ریحان^۲ می‌داند. این نه جسارت به زن است نه جسارت به مرد. نه نادیده گرفتن حق زن است و نه نادیده گرفتن حق مرد؛ بلکه، درست دیدن طبیعت آنهاست. ترازوی آنها هم اتفاقاً برابر است؛ یعنی وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنوی محیط زندگی را در یک کفه می‌گذاریم، و این جنس مدیریت و کارکرد و محل اعتماد و اتکا بودن و تکیه‌گاه بودن برای زن را هم در کفه دیگر ترازو می‌گذاریم، این دو کفه با هم برابر می‌شود. نه آن بر این ترجیح دارد و نه این بر آن.^(۹۹)

۱. اشاره به آیه کریمه: أَلرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... سورة نساء، آیه ۳۴
۲. اشاره به حدیث معروف امیرالمؤمنین(ع): المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳

جابه‌جایی نقشها ممنوع!

بعضی از مسلکهای غلط که مخصوص زنها هم نیست. مردها هم گاهی همان مسلکها را دنبال می‌کنند. دنبال این هستند که بگویند: نه! بیاییم اجناس این ترازو (نقشهای زن و مرد) را جابه‌جا کنیم. حالا اگر این کار را بکنیم چه می‌شود؟ جز اینکه اشتباه می‌کنید و جز اینکه بوستان به زیبایی و نیکی پرداخته شده را خراب می‌کنید؟ غیر از این، کار دیگری نمی‌کنید. فواید همدیگر را می‌برید، محیط خانواده را هم بی‌اعتنا می‌کنید. زن و مرد را نسبت به هم دچار تردید و دودلی می‌کنید. آن محبت و عشقی را که مایه اصلی کار است، از دست می‌دهید. گاهی اتفاق می‌افتد مرد در خانه نقش زن را پیدا می‌کند. زن حاکم مطلق می‌شود و به مرد دستور می‌دهد این کار را بکن، آن کار را نکن. مرد هم دست‌بسته تسلیم است. خب چنین مردی دیگر نمی‌تواند تکیه‌گاه زن باشد. زن یک تکیه‌گاه خوب را دوست می‌دارد.

گاهی اوقات از این طرف مرد چیزهایی را به زن تحمیل می‌کند؛ فرض کنید که تمام خرید و کار و سر و کله زدن با مراجعان با خانم است. چرا؟ چون من کار دارم، وقت ندارم. مینا وقت نداشتن است! می‌گوید باید بروم اداره، کارها را باید آن خانم انجام دهد. یعنی کارهای بی‌جاذبه و سنگین برای زن. البته ممکن است چند صباحی سرگرمش کند، اما کار او نیست. (۱۰۰)



زن، گل است نه کارپرداز شما

در روایات داریم المرأة ریحانة^۱، زن گل است. حالا شما ببینید، اگر مردی با یک گلی با خشونت و بی‌اعتنایی رفتار کند و پاس گل بودن او را ندارد، چقدر ظالم و بد است. مثل تحمیل کردن، زیاده‌روی کردن، زیاده‌خواهی کردن مردها از زنها، توقعات بی‌جا و زیادی.

المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة قهرمان، یعنی همین کارپرداز امروز زندگی... این زن، کارپرداز شما نیست که همه کارهای زندگیتان را روی دوش او بگذارید و بعد هم از او مؤاخذه کنید. نه! این یک گلی است در دست شما... حتی اگر دانشمند یا سیاستمدار باشد، در بحث معاشرت خانوادگی، او گل است.^(۱۰۱)





مرد باید برود کار کند

قرآن می‌فرماید: الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛^۱ یعنی سرپرستی امور خانواده به عهدهٔ مرد است. مرد باید برود کار کند. معیشت خانواده به عهدهٔ اوست. زن هرچه ثروت دارد مال خودش است. اما معیشت خانواده بر دوش او نیست.^(۱۰۲)



نه مردسالاری و نه زنسالاری

این طور هم نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیت کند؛ نخیر. چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع الرّجال قوأمون علی النساء معنایش این نیست که زن بایستی در همه امور تابع شوهر باشد. نه! یا مثل برخی از این اروپاندریده‌های بدتر از اروپا و مقلد اروپا، بگوییم که زن بایستی همه کاره باشد و مرد باید تابع باشد. نه این هم غلط است. بالاخره دو تا شریک و دو تا رفیق هستید. یک جا مرد کوتاه بیاید، یک جا زن کوتاه بیاید. یکی این جا از سلیقه و خواست خود بگذرد، دیگری در جای دیگر، تا بتوانید با یکدیگر زندگی کنید.^(۱۰۳)

تفاوت طبیعی زن و مرد

خدای متعال طبیعت زن را ظریف قرار داده است. بعضی از انگشتهای خیلی درشت و گنده هستند و برای کندن یک سنگ از زمین خیلی خوبند، اما اگر بخواهند یک جواهر خیلی ریز را لمس کنند، معلوم نیست بتوانند بردارند.

اما بعضی انگشتهای ظریف و باریک‌اند، آن سنگ را نمی‌توانند بردارند اما آن خرده جواهر و خرده طلا را می‌توانند از روی زمین جمع کنند. زن و مرد این‌طورند. هر کدام یک مسئولیتی دارند. نمی‌شود هم گفت کدام یک مسئولیتش سنگین‌تر است. مسئولیت هر دو سنگین است. هر دو لازم است.

روح زن چون لطیف‌تر است، احتیاج به آرامش بیشتری دارد. او نیاز به آسایش و تکیه کردن به یک جای مطمئن دارد. این تکیه‌گاه کیست؟ او شوهر است. خدا اینها را این‌طور کنار هم قرار داده است.^(۱۰۴)



دو نگاه متفاوت، هر دو زیبا

نوع نگاه زن به مرد با نگاه مرد به زن بطور طبیعی مختلف است، باید هم مختلف باشد، ایرادی هم ندارد. مرد به زن به صورت یک الگوی زیبایی، الگوی ظرافت، الگوی حساسیت نگاه می‌کند. او را لطیف می‌بیند. اسلام هم همین را تأکید کرده: «المرأة ریحانة» یعنی زن گل است. در این نگرش، زن، یک موجودی است رقیق، مظهر زیبایی و لطافت و رقت و مرد به این چشم به او می‌نگرد. محبت او را در این قالب ترسیم و مجسم می‌کند.

مرد در چشم زن، مظهر اعتماد، نقطه اتکا و اعتماد است و محبت خودش را به او در این قالب ترسیم می‌کند.

این دو تا، دو نقش جداگانه است از یکدیگر و هر دو نقش لازم است. زن وقتی به مرد نگاه می‌کند، با همان چشم محبت و عشق، او را در نقش یک تکیه‌گاه می‌بیند که می‌تواند از نیروهای جسمی و فکری او برای پیشبرد کار زندگی استفاده کند؛ مثل یک موتور. مرد وقتی به زن نگاه می‌کند، به چشم مظهر انس و آرامش می‌نگرد که می‌تواند به انسان آرامش بدهد. اگر مرد نقطه اتکا در زمینه مسائل ظاهر زندگی است، زن هم به‌نوبه خود نقطه اتکا است برای مسائل روحی و معنوی زندگی. دریایی است از انس و محبت. می‌تواند مرد را در این فضای سرشار از محبت، از همه غصه‌ها و غمهای خودش خارج کند. اینها تواناییهای مرد و زن است. تواناییهای روحی آنهاست^(۱۰۵)

حقّ واقعی، حقّ خیالی

حق، یک منشأ طبیعی دارد. حقّ واقعی آن است که منشأ طبیعی داشته باشد. این حقوقی که در بعضی محافل تعریف می‌شود، بر اساس توهمات و خیالات است. آن حقوقی که برای زن و مرد وجود دارد، باید متکی باشد به طبیعت زن و مرد، به قواره و ساخت زن و مرد.^(۱۰۶)

این فمینیستهای امروز دنیا که همه جور مرد و زن در آنها هست و با ادّعیای دفاع از حقوق زن وارد می‌شوند، اصلاً به نظر من حقوق زن را نمی‌شناسند. چون حق، یک امر انتزاعی نیست. حق یک منشأ طبیعی دارد...^(۱۰۷)





بازی غرب

این غربیهایی که می‌بینید این قدر جنجال می‌کنند و سر مسأله زن این قدر بازی درمی‌آورند، همین جا گرفتارند. می‌گویند ما احترام زن را نگه می‌داریم. بله، احترام زن را توی مجالس رسمی و توی فروشگاهها و خیابانها نگه می‌دارند آن هم به معنای تلذذ از او. اما توی خانواده هم شوهر با زنش همین طور است؟ چقدر زن آزاری، چقدر کتک زدن زنها به دست مردها، چقدر فاجعه آفرینی در داخل خانه، قُلدَر مآبی و...^(۱۰۸)



مرد باید ضرورت‌های زن را درک کند

از طرف مرد وظیفه این‌طور است که ضرورت‌های زن را درک کند، احساسات او را بفهمد، نسبت به حال او غافل نباشد و خود را صاحب اختیار مطلق‌العنان او در خانه نداند.

زن و شوهر دو نفرند، دو شریک‌اند، دو رفیق‌اند، هر کدام یک وسیعی از لحاظ فکری و روحی دارند.

مرد باید به زن کمک کند تا عقب‌ماندگی‌هایی را که در جامعه ما دارند، جبران کند. البته مراد از این عقب‌ماندگی‌ها، آن چیزهایی نیست که امروز به تقلید از فرنگی‌ها در جامعه ما مطرح می‌شود. بلکه مراد معرفت است. مراد تحصیلات است. مراد پیدا شدن روح اندیشه و تأمل و فکر در زن است. مراد اینهاست که هرچه مرد بتواند باید در این زمینه به همسرش کمک کند. اگر زن می‌خواهد کاری انجام بدهد یا در فعالیتهای اجتماعی سهیم باشد، در حدّ اقتضای وضع زندگی خانوادگی، مانع او نشود.^(۱۰۹)

مرد نباید خیال کند چون می‌رود توی کوچه و بازار و با این و آن سر و کله می‌زند و یک شاهی - صَنّار پول می‌آورد خانه، همه چیز دیگر مال اوست، نه! آنچه او می‌آورد نصف موجودی همه این خانواده است. نصف دیگر این خانم است. اختیارات خانم، کدبانویی خانم، رأی و نظر و نیازهای روحی خانم، اینها را باید رعایت کند.

این‌طور نباشد که مرد چون در دوران مجردی، ساعت ده شب می‌آمده خانه پدر و مادرش، حالا هم که زن گرفته این‌طور ادامه بدهد، نه! حالا باید ملاحظه همسرش را بکند.^(۱۱۰)

در قدیم، بعضی مردها خود را مالک زن می‌دانستند... نه! همان قدری که شما در محیط خانواده ذی‌حق هستید او هم

ذی‌حق است. نباید به زن زور بگویید و تحمیل کنید، چون به حسب جسم، او ضعیف‌تر است، بعضی‌ها خیال می‌کنند که بله، حالا باید زور بگویند، صدایشان را کلفت کنند و دعوا کنند و تحمیل کنند...^(۱۱)

زنِ هوشمند، مرد را اداره می‌کند

زن باید ضرورت‌های مرد را درک کند و بر او فشار روحی و اخلاقی وارد نسازد. کاری نکند که او در امر زندگی مستأصل شود و خدای ناکرده متوسل به راه‌های خلاف و نادرست شود. باید او را به ایستادگی و مقاومت در میادین زندگی تشویق کند و اگر چنانچه کار او مستلزم این است که مثلاً نمی‌تواند یک مقداری به وضع خانواده رسیدگی کند، این را مرتب به رخ او نکشد.^(۱۱۳)

اگر مرد خانه، فعالیتی چه علمی و چه جهادی و سازندگی و چه برای کسب روزی و چه برای کارهای عمومی دارد، زن سعی کند فضای خانه را برای او مساعد کند که او بتواند با روحیه خوب سر کار برود و با شوق به خانه برگردد.^(۱۱۳)


همه مردها دوست دارند وقتی وارد خانه شدند، خانه به آنها آرامش و امنیت بدهد و احساس راحتی و آسودگی کنند. این وظیفه زن است.^(۱۱۴)

زن یک وظایفی دارد که عاقلانه باید آن وظایف را تشخیص دهد. زن‌ها بدانند که اگر زنی، عقل و هوشمندی به خرج دهد، مرد را اداره خواهد کرد. درست است که مرد از لحاظ هیكل قوی‌تر است، اما خدای متعال طبیعت زن را طوری آفریده که اگر زن و مرد، طبیعی و سالم باشند و زن عاقل باشد، کسی که در دیگری بیشتر نفوذ دارد، زن است که البته با زرنگی به خرج دادن و رندی کردن و تحکم و زورگویی نمی‌توان به آن رسید. بلکه با ملایمت، استقبال خوب، خوشرویی، یک مقدار تحمل کردن- البته اندکی؛ خیلی هم لازم نیست تحمل کند- که خدای متعال در طبیعت زن، این تحمل را قرار داده است... زن باید با شوهر خود این‌طور برخورد کند...^(۱۱۵)

بعضی از زن‌ها نسبت به مردها سخت‌گیری می‌کنند. مثلاً باید این را حتماً بخری! باید این جور خانه‌ای حتماً فراهم کنی!

فلان کس این‌طور خریده، من اگر نخرم مایه سرشکستگی
می‌شود. با این حرفها شوهر خود را اذیت می‌کنند که این
درست نیست.^(۱۶)





رهنمود اول
همسفر تا بهشت

اشاره

چند روزی از آغاز زندگی مشترک علی و فاطمه (س) می‌گذشت. پیامبر اکرم (ص) نظر علی (ع) را دربارهٔ همسرش جويا شد: علی جان! فاطمه را چگونه همسری یافتی؟ علی (ع) هم با کلامی که حکایت از اوج شکر و سپاس او داشت، نظر خود را دربارهٔ عشق جاودانی‌اش این‌گونه خلاصه کرد که: **نعم العون علی طاعة الله**^۱.

سرورم، او بهترین یار در انجام طاعت پروردگار است. و بدین‌سان بهترین داماد عالم از سر عشق الهی خویش پرده برمی‌دارد و راه سعادت ابدی را در زندگی مشترک به همهٔ عروسها و دامادها نشان می‌دهد. یعنی ای دامادهای علوی و ای عروسهای فاطمی! دست یکدیگر را به‌خاطر خداوند و برای انجام طاعت او بگیرید و تا بهشت رضوان خدای مهربان همسفر هم باشید! وقت کم است و دنیا برای همه زود می‌گذرد. به همین مجلس عقد نگاه کنید. پدران و مادران عزیز شما، دامادها و عروسهای «دیروز»ی نه چندان دور هستند. و «فردا»یی نزدیک، شما هستید که در مجلس عقد و ازدواج فرزندان‌تان شرکت می‌کنید و این یعنی عبور سریع ابر فرصتها از آسمان زندگی.

آنچه زندگی و پیوند دنیایی شما را به زندگی همیشگی در پرتو خورشید مهر الهی متصل می‌کند، تنها و تنها «تقوا» و «طاعت حق» است.

در تقویت ایمان هم بکوشید و از دست یکدیگر جام ذکر بنوشید و در برابر حملات شیطان سپر هم باشید و در انجام وظایف دینی مشوق و یار یکدیگر! می‌پرسید چگونه؟

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷



می‌گویم از کسی بپرسید که پیر راه است و واقف سرّ
عشق. از «او» که چهرهٔ آسمانی‌اش یاد حق را میهمان
دل‌هایمان می‌کند:





مفهوم خوشبختی

خوشبختی عبارتست از آرامش، احساس سعادت و احساس امنیت.^(۱۱۷) جشن و اسراف و زیاده‌روی، کسی را خوشبخت نمی‌کند. مهریه و جهیزیه هم کسی را خوشبخت نمی‌کند. پایبندی به روش شرع است که انسان را خوشبخت و سعادتمند می‌کند.^(۱۱۸)



همدیگر را بهشتی کنید!

ازدواج و اختیار همسر، گاهی در سرنوشت انسان مؤثر است. خیلی از زنها هستند که شوهرانشان را بهشتی می‌کنند. خیلی از مردها هم هستند که زنهایشان را بهشتی می‌کنند. عکس آن هم هست. اگر زن و شوهر این کانون خانوادگی را قدر بدانند و برای آن اهمیّت قائل باشند، زندگی، امن و آسوده خواهد شد و کمال بشری برای زن و شوهر در سایه ازدواج خوب ممکن خواهد شد.^(۱۱۹)

گاهی هست که مرد در فعالیتهای زندگی سر دوراهی می‌رسد. انتخاب باید بکند یا دنیا را و یا راه صحیح و امانت و صداقت را، یکی از این دو تا را باید انتخاب کند؛ این‌جاست که زن می‌تواند او را به راه اول یا به راه دوم بکشاند. متقابلاً طرف عکس آن هم هست. شوهرها هم در مورد همسرانشان می‌توانند این‌طور تأثیرات را داشته باشند. سعی کنید با هم این‌طور باشید. هر دو کوشش کنید که یکدیگر را متدین، در راه خدا، در راه اسلام، در راه حقیقت، در راه امانت و صداقت، نگه دارید و مانع از انحراف و لغزش شوید.^(۱۲۰)

در دوران بسیار دشوار سالهای مبارزات و همچنین سالهای انقلاب، خیلی از زنها شوهران خود را با صبر و همکاری‌شان بهشتی کردند. مردها رفتند در جبهه‌های گوناگون و خطرات را متحمل شدند. این زنها در خانه‌ها لرزیدند و دچار تنهایی و غربت گشتند. اما زبان به شکوه باز نکردند، شوهران خود را تشویق هم کردند. اینها شوهران خود را بهشتی کردند والا می‌توانستند طوری عمل کنند که شوهرهایشان از رفتن به جبهه و از ورود در میدان مبارزه، از ادامه مبارزه پشیمان شوند. می‌توانستند این‌طوری عمل کنند ولی نکردند. بی‌صبری نشان ندادند. شوهرانی هم بودند که همسرانشان را بهشتی کردند،

هدایت آنها، همکاری آنها، دستگیری و کمک آنها موجب شد که این زنها بتوانند در راه خدا حرکت کنند. عکس آن را هم داشته‌ایم. زنهایی بوده‌اند که شوهران خود را اهل جهنم کرده‌اند و مردهایی هم بوده‌اند که زنهای خود را جهنمی کرده‌اند. می‌توانید با هم همکاری کنید، همدیگر را اهل بهشت کنید، همدیگر را سعادت‌مند کنید، همدیگر را در راه تحصیل علم، تحصیل کمال، پرهیزگاری، تقوی و ساده‌زیستی کمک کنید. (۱۲۱)



همدیگر را خوشبخت کنید!

خیلی از زنها هستند که شوهر خودشان را بهشتی می‌کنند. خیلی از مردها هستند که همسر خود را حقیقتاً سعادتمند می‌کنند. موارد عکس این هم هست. ممکن است مردهای خوبی باشند، زنهایشان آنها را اهل جهنم کنند و زنهای خوبی باشند که مردهایشان آنها را اهل جهنم کنند. اگر چنانچه زن و مرد هر دو توجه داشته باشند، با توصیه‌های خوب، با همکاریهای خوب، با مطرح کردن دین و اخلاق در محیط خانه- آن هم بیشتر از مطرح کردن زبانی، مطرح کردن عملی- این‌طور یکدیگر را کمک می‌کنند. آن وقت زندگی کامل و حقیقتاً وافی و شافی خواهد شد. (۱۲۲)

انسان با راهنمایی و دلسوزی و تذکر بجا، با مانع شدن از زیاده‌رویها و بعضی از کج‌رفتاریهای همسرش، می‌تواند او را اهل بهشت کند. البته عکس آن هم هست. با افزون‌طلبیها، با توقعات و با روشهای غلطی که وجود دارد، می‌تواند همسر خود را جهنمی کند... (۱۲۳)

تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر

همدلی و همکاری کردن، معنایش این است که همدیگر را در راه خدا حفظ کنید. تواصی به صبر و تواصی به حق کنید. اگر خانم خانه می‌بیند شوهرش دارد دچار یک انحرافی می‌شود، فرضاً در یک معامله نامشروعی دارد قرار می‌گیرد، توی یک جریان غلطی دارد می‌افتد، توی رفیق‌بازیهای ناسالم دارد می‌افتد، اول کسی که باید او را حفظ کند، اوست، اگر متقابلاً مرد این احساسها را به نوع دیگری از زنش کرد، اولین کسی که باید زن را حفظ کند شوهر اوست. البته حفظ کردن هم، با محبت کردن و با زبان خوش و با منطق صحیح و با برخورد مدبرانه و حکیمانه حاصل می‌شود نه با بداخلاقی و قهر و این چیزها. یعنی هر دو مراقب باشند تا آن دیگری را در راه خدا حفظ کنند.^(۱۲۴)

با هم همکاری کنید، به هم کمک کنید خصوصاً در امر دین. اگر می‌بینید طرف شما، شوهر یا زن شما کاهل‌نماز است، به نماز کم اهمیت می‌دهد، به راستگویی کم اهمیت می‌دهد، به مال مردم کم اهمیت می‌دهد، به شغل دولتی کم اهمیت می‌دهد، او را بیدار کنید، به او بگویید، به او بفهمانید و کمک کنید که خودش را اصلاح کند یا اگر می‌بینید که در امر محرم و نامحرم، در امر پاکی و نجسی، در امر حلال و حرام آدم بی‌اعتنا و بی‌مبالاتی است، به او توجه بدهید، او را آگاه کنید، کمک کنید که خوب شود. دروغ‌گوست، غیبت‌کن است، به او تفهیم کنید، نه اینکه دعوا کنید، نه اینکه اوقات تلخی کنید، نه اینکه مثل یک منتقد بداخلاق بنشینید یک کناری هی نق بزنید.^(۱۲۵)



مثل یک پرستار نه آقا بالاسر

زن و شوهر باید همدیگر را در راه صحیح و صراط مستقیم الهی حمایت کنند. اگر هر کدام از اینها مشاهده می‌کنند یک عمل خیر و یک کار شایسته‌ای از همسرشان سر می‌زند، آن را تشویق کنند و اگر برعکس، احساس کردند که خطایی، یک انحرافی- خدای نخواستہ- وجود دارد، سعی در اصلاح آن بکنند. یکدیگر را در راه خدا کمک و تشویق کنند.^(۱۲۶)

زن و شوهر باید سعی کنند که یکدیگر را اصلاح کنند. نه مثل یک آقا بالاسر که مرتب به دیگری نیش بزند؛ نه! مثل یک پرستار، یک مادر و پدر دلسوز.^(۱۲۷)

وجه مشترک زوجین در زندگی باید عبارت باشد از توجه به خدا و اطاعت دستورات الهی و عمل به فرامین خدا. زن و شوهر باید همدیگر را در این جهت حفظ کنند. اگر زن می‌بیند که شوهر او بی‌اعتنا به مسائل دینی است، او را با حکمت و اخلاق خوش و ظرافت و زیرکی زنانه، وادار به آمدن در راه خدا کند. مرد هم اگر می‌بیند زنش بی‌اعتناست، او هم باید همین تکلیف را انجام دهد. این از کارهای اساسی در زندگی است.^(۱۲۸)

مراقبت اخلاقی

مهم‌ترین کمک به همسر، این است که سعی کنید همدیگر را دین‌دار نگه دارید. مراقب باشید همسرتان خطای دینی نکند. این مواظبت هم به معنای پاسبانی و دیده‌بانی نیست. این مراقبت، مراقبت اخلاقی است، مراقبت مهربانانه و مراقبت پرستارانه است. اگر چنانچه خطایی از همسرتان دیدید، آن را باید با شیوه بسیار لطیف و عاقلانه‌ای در او از بین ببرید و برطرف کنید. یا با تذکر و یا با بعضی از مراعاتها نسبت به هم مسئولیت دارید. زن اگر می‌بیند شوهرش در معاملات بد افتاده، در رفیق‌بازیهای بد و معاشرتهای بد افتاده، یا مرد می‌بیند زنش افتاده در بعضی تجمل‌پرستیهای غلط یا ولنگاریهای غلط، نباید بگوید: حالا او خودش است. نه، شما هر کدام نسبت به هم وظیفه دارید. باید همت خود را متمرکز کنید. زن و مرد می‌توانند بر روی هم اثر بگذارند...^(۱۲۹)





رهنمود دوم
بالاتر از واقعیت

اشاره

تشکیل خانواده در نگاه خداوند، یعنی خیمه زدن در کنار چشمه «مودت» و مودت یعنی محبت عمیق، باطراوت، آشکار و پرسروصدا.

و جعل بینکم مودَّة و رحمة^۱

سرمنشأ این چشمه جوشان، اقیانوس بی‌ساحل مهر الهی است. خدای رحمن رحیم و رؤوف لطیف، به اراده حکیمانه خود، جذبه‌ای از این شعله آسمانی را میان زوج جوان قرار می‌دهد تا از آینه‌ای نزدیک و به مدد اندیشه‌ای بادوام، هر یک به تماشای نشانه‌ای برجسته از آیات جمال و لطف الهی بنشینند. و از دست یار خویش جام مهر الهی بگیرند و کامیاب شوند.

ان فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون^۲

این محبت، گرهی است که خداوند به دست لطف خویش بین دو قلب جوان می‌اندازد و مهریه عرشی یک پیوند ماندگار و باطراوت است. سرمایه‌ای است که اگر حفظ شود، زندگی را حفظ می‌کند و اگر به کار افتد، آن را رونق می‌بخشد. تلخیها را شیرین و سختیها را آسان می‌کند و اگر به شایستگی سپاس این نعمت بزرگ گذارده شود، راه دست‌یابی به کیمیای محبت الهی را هموار می‌سازد.

زن و شوهر با این دستمایه پُراج می‌توانند به همه آرزوهای دیگر خود برسند و بهشت آسمانی را در زمین به تجربه بنشینند. به شرط آن‌که قدرش را بدانند و با هنرمندی از آسیبها نگهداری‌اش کنند. چگونه؟ رهنمود «پیر مهر» بهترین راهنما برای عاشقان جوان است:

۱ و ۲. سوره روم، آیه ۲۱





بالتر از واقعیات زندگی...

بالتر از واقعیات زندگی، آرزوها و عشقها و احساسات انسانی در زندگی نقش دارند. نقششان هم نقش تبعی و درجه دوم نیست، بلکه نقش اصلی است و می‌تواند ملات این بنای فخیم و بسیار مستحکم قرار بگیرد.

این را چگونه باید تنظیم کرد؟ زن و مرد باید هر کدام جایگاه خودشان را بشناسند. مرد نسبت به زن و زن نسبت به مرد، نگاهی محبت‌آمیز و همراه با یک عشق پاک داشته باشند و این عشق را حفظ کنند؛ چرا که زایل‌شدنی است، مثل همه چیزهای دیگر. باید نگهش دارند و حفظ کنند که زایل نشود... (۱۳۰)



اصل قضیه، عشق است

اگر در زندگی محبت وجود داشت، سختیهای بیرون خانه آسان خواهد شد. برای زن هم سختیهای داخل خانه آسان خواهد شد.^(۱۳۱)

در ازدواج، اصل قضیه محبت است. دخترها و پسرها این را بدانند. این محبتی را که خدا در دل شما قرار داده، حفظ کنید.^(۱۳۲)

این رابطه انسانی، براساس محبت و رابطه عاطفی استوار است. یعنی زن و شوهر باید به هم محبت داشته باشند و همین محبت، همزیستی آنها را آسان خواهد کرد. عامل محبت هم به پول و تشریفات و این چیزها بستگی ندارد.^(۱۳۳)

محبت، خانواده را پایدار می‌کند. محبت مایه آبادی زندگی است. کارهای سخت به برکت محبت برای انسان آسان می‌شود. در راه خدا هم اگر انسان با محبت وارد شود، همه کارها آسان خواهد شد. مشکلات آسان خواهد شد.^(۱۳۴)

دختر و پسر، عروس و داماد به هم محبت بورزند؛ چون محبت آن ملاطی است که اینها را برای هم حفظ می‌کند، در کنار هم نگه می‌دارد و نمی‌گذارد از هم جدا شوند. محبت خیلی چیز خوبی است. محبت که بود، وفاداری هم هست.

بی‌وفایی و بی‌صفایی و خیانت به یکدیگر، دیگر نخواهد بود. محبت که بود، فضا، فضای انس می‌شود. فضای قابل تحمل و مورد استفاده و شیرین ایجاد می‌گردد.^(۱۳۵)



هر چقدر بیشتر، بهتر

زن و شوهر هرچه بیشتر به هم محبت کنند، زیادی نیست. آن جایی که محبت هرچه زیاد شود، ایرادی ندارد، محبت زن و شوهر است. هرچه به هم محبت کنید، خوب است و خود محبت هم اعتماد می‌آورد.

این محبت زن و شوهر هم جزو محبت‌های خدایی است. این از آن محبت‌های خوب است. هرچه بیشتر شود بهتر است. (۱۴۶)





از محبت خارها گل می‌شود

زن و شوهر باید به هم محبت بورزند. این اساس خوشبختی است. خوشبختی در این است که زن و شوهر همدیگر را دوست داشته باشند. (۱۳۶)

وقتی محبت باشد، از محبت خارها گل می‌شود. اگر چیز ناخوشایندی هم در همسر وجود داشته باشد، وقتی محبت بود، آن چیزهای ناخوشایند، به کلی رنگ می‌بازد و محبت همه چاله‌ها را صاف می‌کند. (۱۳۷)



محبت، دستوری و سفارشی نیست

محبت، دستوری و فرمایشی و سفارشی نیست. دست خود شماست. شما می‌توانید محبت خودتان را روزبه‌روز در دل همسرتان زیاد کنید. چطوری؟ با اخلاق خوب، با رفتار مناسب، با محبت ورزیدن به او، با وفاداری.^(۱۳۸)

اگر زن بخواهد شوهرش به او محبت بورزد، باید حرکت و تلاش کند. اگر مرد بخواهد زنش او را دوست داشته باشد، باید یک تلاشی انجام بدهد. محبت محتاج تلاش و ابتکار است.^(۱۳۹)

محبت در صورتی خواهد ماند که طرفین حقوق یکدیگر و حدود خود را رعایت کنند و از آن تخطی و تجاوز نکنند. یعنی در واقع هر کدام از این دو طرف که دو شریک هستند و با هم زندگی را بنا می‌کنند، سعی کنند که جایگاه خود را در دل و ذهن و فکر طرف مقابل، جایگاه راسخ و نافذی قرار دهند. یعنی همان نفوذ معنوی؛ همان ارتباط و پیوند قلبی زن و شوهر. حقوق اسلامی برای این است.^(۱۴۰)

اگر بخواهید این محبت باقی بماند، به جای اینکه از طرف مقابلتان توقع کنید که او مرتب به شما محبت کند از دل خودتان بخواهید که تراوش محبت او روزبه‌روز بیشتر شود. محبت بطور طبیعی، محبت می‌آفریند.^(۱۴۱)



عشق‌بازی دگر و نفس‌پرستی دگر است

امروز در دنیا تعبیر بدی از محبت می‌کنند، این عشقی که تعبیر می‌کنند، اینها، آن محبت واقعی نیست. این، همان حالت هیجان جنسی است که به یک شکل خاصی آن را ظاهر می‌کنند. این ممکن است در خیلی از موارد پیش بیاید، ارزشی هم ندارد. آن چیزی که با ارزش است، آن محبت عمیق و صمیمی و خدایی و همراه با احساس مسئولیت متقابل بین دختر و پسر است که بدانند حالا بعد از این، یک واحدند و یک هدف را دنبال می‌کنند. این، آن محبتی است که خانواده براساس آن شکل می‌گیرد.^(۱۴۲)

آن محبت‌ها و عشق‌هایی که براساس مبانی انسانی نیست و از روی مسائل ظاهری و شهوات زودگذر است، اینها خیلی پایه و بنیادی ندارد. اما محبتی که براساس آن اصل انسانی است که خدای متعال آن را قرار داده، بخصوص اگر چنانچه با شرایطی که در همین ازدواج اسلامی رعایت شده و توصیه شده است، اگر با اینها همراه باشد، این محبت روزبه‌روز بیشتر می‌شود.^(۱۴۳)



گام اول: احترام متقابل

زن و شوهر باید به یکدیگر احترام بگذارند، نه احترام ظاهری و تشریفاتی، بلکه احترامی واقعی.^(۱۴۴)

احترام به این معنا نیست که مثلاً همدیگر را با القاب و آداب صدا کنند. بلکه قلباً مرد نسبت به زن خود و زن نسبت به مرد خود، احساس احترام داشته باشند.

احترام را در قلب خود نگهدارید، برای هم حرمت قائل باشید. این در اداره زندگی مهم است. بین زن و شوهر، اهانت و تحقیر و تذلیل نباشد.^(۱۴۵)



گام دوم: اعتمادسازی

نگه داشتن محبت به این است که زن و شوهر اعتماد یکدیگر را جلب کنند. اطمینان که پیدا شد، محبت، پایدار می‌شود و انس به وجود می‌آید. (۱۴۶)

اساس محبت، اطمینان است. اگر اعتماد بین زن و شوهر از بین رفت، محبت آرام‌آرام از بین خواهد رفت. باید به هم اعتماد داشته باشید. (۱۴۷)

اگر می‌خواهید محبت طرف مقابلتان به شما زیاد باشد، وفاداری کنید، حس اعتماد او را جلب کنید. یکی از چیزهایی که محبت را در خانواده به کلی به هم می‌ریزد، بی‌اعتمادی زن و شوهر به همدیگر است... (۱۴۸)

محبت یک امری است که باید زمینه آن را فراهم کرد و زمینه‌اش این است که دختر سعی کند اعتماد شوهرش را به خود جلب کند، پسر هم سعی کند اعتماد زنش را به خود جلب کند. وقتی اعتماد طرفین وجود داشت، هر دو به وفاداری هم اطمینان پیدا کردند، محبت زیاد می‌شود... (۱۴۹)

وفاداری، خیلی مهم است. اگر زن احساس کند شوهرش به او وفادار است و شوهر احساس کند زنش به او وفادار است، این خود بوجود آورنده محبت است. محبت که به وجود آمد، آن وقت خانواده پایدار خواهد شد. یک بنای مستحکم و پایداری که سالهای متمادی ادامه پیدا می‌کند... (۱۵۰)

اگر زن یا شوهر احساس کند که دل همسرش در گروی جای دیگر است، اگر احساس کند به او راست نمی‌گوید، اگر احساس کند با دورویی برخورد می‌کند، اگر احساس کند صمیمیتی در بین نیست، هرچه هم محبت داشته باشد این محبت ضعیف خواهد شد... (۱۵۱)

وفاداری کن تا جلب اعتماد کنی!

محبت ورزیدن، یک امری است که در اول کار خدای متعال این را به شما می‌دهد، سرمایه‌ای است که در اول ازدواج، خدا به دختر و پسر هدیه می‌کند. به یکدیگر محبت پیدا می‌کنند. این را باید نگه داشت. محبت همسر شما به شما، وابسته به عمل شماست. اگر بخواهید همسرتان به شما آن محبتش محفوظ بماند، باید رفتار خودتان را محبت‌برانگیز کنید. حالا معلوم است که انسان چه کار باید بکند تا محبتش معلوم شود. بایستی وفاداری کنید، امانت نشان بدهید، صفا نشان بدهید. توقعات خود را خیلی بالا نبرید، باید همکاری کنید، باید اظهار محبت کنید، اینها محبت ایجاد می‌کند. هر دو نسبت به هم این وظیفه را دارند. محبت در زندگی باید باشد. همکاری باشد، ایرادگیری و زیاده‌طلبی نباشد.^(۱۵۲)



اعتماد، قراردادی نیست

اعتماد، یک امر قراردادی نیست که بیا من به تو اعتماد کنم، تو به من اعتماد کن. این طوری نیست. اعتماد را باید جلب کرد. با خوبی عمل، با رعایت اخلاق، با رعایت آداب، با رعایت حدود و ثغور و موازین شرعی...^(۱۵۳)

بی‌اعتمادی پایه محبت را از بین می‌برد. نگذارید این بی‌اعتمادی به وجود بیاید. احساس بی‌وفایی محبت را مثل خوره می‌خورد و از بین می‌برد.^(۱۵۴)

اگر زن احساس کرد شوهرش به او دروغ می‌گوید یا مرد احساس کرد که زنش به او دروغ می‌گوید و هر کدام احساس کردند دیگری در اظهار محبت صادق نیست، این دیگر پایه‌های محبت را سست خواهد نمود. اگر می‌خواهید محبت باقی بماند، اعتماد را حفظ کنید و اگر می‌خواهید زندگی پایدار بماند باید محبت را نگه دارید.^(۱۵۵)

ذوب کدورتها در لابه‌لای محبتها

زن و شوهر باید به هم محبت داشته باشند، همین! کارهایی که محبت را کم می‌کند، انجام ندهید. مواظب باشید چیزهایی که شما را از هم گله‌مند و بیزار می‌کند، از شما سر نزنند. درست نگاه کنید ببینید شوهر شما یا زن شما روی چه چیزهایی خیلی حساس است، از آنها اجتناب کنید. بعضیها بی‌اعتنایی می‌کنند. مثلاً فرض بفرمایید که زن از یک عادت که مرد دارد بدش می‌آید، این مرد هم بی‌اعتناست و آن عادت را باز تکرار می‌کند. این بد است. همین‌طور زن‌ها. فرض بفرمایید زن‌هایی هستند که هوسهای شخصی خود را (فلان چیز را بخریم، فلان جا برویم و...) بر راحتی و آسایش شوهر ترجیح می‌دهند. چه لزومی دارد؟ اصل کار، شما دو نفر هستید. همه دنیا فرع شمایند. همدیگر را داشته باشید، با همدیگر مهربان باشید.^(۱۵۶)

اگر یک وقتی خدای نکرده یک کدورتی پیش آمد، باید لابه‌لای محبت ذوبش کنید و از بین ببرید. نباید یک حرف کوچکی را بزرگ کنند و مرتب کش بدهند، اینها نباید باشد...^(۱۵۷)

اگر زن و شوهرها نسبت به احساسات یکدیگر بی‌اعتنایی و بی‌توجهی کنند و به تدریج حالت بی‌محبتی از یک طرف به وجود بیاید، چون بی‌محبتی مرضی مسری است، حتماً به آن طرف دیگر هم سرایت می‌کند. این‌طوری است. نباید بگذارید، هر دو باید تلاش و کوشش کنید. این پایه اصلی است.^(۱۵۸)



بزرگ‌ترها هم کمک کنند

باید جوانها را هدایت کرد، اما در جزئیات امور آنها نباید خیلی دخالت کرد که زندگی برای آنها مشکل شود.^(۱۵۹)

مبادا بعضیها با دخالت‌های خودشان، بعضیها با کم‌ظرفیتی و خویِ بچگی خودشان، این بنای مستحکم را به اندک چیزی متزلزل کنند. اگر دیدند دخالت‌های آنها دارد این زن و شوهر را نسبت به هم دل‌چرکین می‌کند، دیگر اجازه ندارند دخالت کنند.^(۱۶۰)

بزرگ‌ترها اگر می‌خواهند این جوانها راحت زندگی کنند، باید آنها را نصیحت کنند و هدایت نمایند. اما دخالت نباید بکنند. بگذارند زندگیشان را بکنند.^(۱۶۱)

مبادا خدای نکرده بزرگ‌ترها بیایند پیش یکی از زوجین، از آن دیگری بدگویی کنند، یک چیزی بگویند دلخوری درست کنند، بلکه باید بزرگ‌ترها سعی کنند بیشتر اینها را به هم نزدیک نمایند و دل‌هایشان را به هم متصل‌تر کنند.^(۱۶۲)

والدین نقش زیادی در ایجاد محبت دارند. والدین دختر و پسر باید دائماً همتشان این باشد که این را نسبت به دیگری بامحبت کنند. اگر هم چنانچه یک چیزی دیدند از طرف مقابل که برایشان خوشایند نبود، آن را برای فرزند خودشان ذکر نکنند. بگذارند این دو با یکدیگر روزبه‌روز مأنوس‌تر و بامحبت‌تر باشند...^(۱۶۳)

پدر و مادرها باید سعی کنند محبت زن و شوهرها را، این بچه‌هاشان را، جوانهایی را که ازدواج می‌کنند- تامین کنند. گاهی ممکن است یک دلخوری‌هایی پیش بیاید، پدر و مادرها که تجربه‌دارتر هستند، بزرگ‌تر هستند، عاقل‌تر هستند، نگذارند که این دلخوری‌ها به دلسردی زن و شوهر جوان از هم منتهی شود.^(۱۶۴)





اشاره

دو جوان عزیز ما با هدف مشترک تکامل مادی و معنوی و با سرمایه عشق خدادادی، برای آغاز زندگی جدید خویش مهیا می‌شوند. خداوند حکیم، زن و شوهر را مکمل یکدیگر قرار داده است و متناسب با نیازهای گوناگون میدان زندگی، متفاوت آفریده است. در شکل‌گیری یک خانواده بالنده و موفق و یک زندگی شیرین، «هنر تقسیم کار» از اهمیت بالایی برخوردار است. هر یک باری را متناسب با توانایی خویش بردارند، و ضمن اهمیت دادن به نقش خویش به اهمیت و حساسیت نقش طرف مقابل هم ایمان داشته باشند و کاری را که به عهده می‌گیرند، با تمام توان خود و با سلیقه فراوان انجام دهند و هم‌زمان با همتای خود در تحقق نقش خاص او همفکری و همکاری نمایند.

در نحوه تقسیم کار و نقش مخصوص بانوی خانه در اداره امور داخلی و درجه اهمیت آن و نیز فعالیت و کار بیرون منزل دیدگاههای متفاوت و سؤالات فراوانی وجود دارد.

«مرشد حکیم» ما در این باره نیز نکته‌هایی نغز و راهگشا دارند:



تقسیم کارها

وقتی دو نفر در کنار هم قرار می‌گیرند و همسر می‌شوند، بعضی از وظایف وجود دارد که بین اینها مشترک است. مانند کشیدن بارهای خانواده، همکاریهای گوناگونی که در راه بردن خانواده مؤثر است. اینها باید با هم همکاری کنند. این کارها بین زن و مرد مشترک است. حداکثر این است که تقسیم کار شود. گاهی تقسیم کار هم نمی‌کنند اما بهترش این است که تقسیم کار هم بشود. بخشی از کارها را زن انجام می‌دهد، بخشی از کارها را مرد انجام می‌دهد. مثل همه همکاریهایی که وجود دارد؛ مثل همه همسنگریها. (۱۶۵)

در محیط خانواده، زن و شوهر با هم همکاری کنند. اگر زن شوهر یک مشکلی یا مزیقه‌ای دارد، زن با او بسازد، اگر زن داخل خانه یا در محیط کار یا هر جور که هست، دشواری دارد، شوهر باید به او کمک کند. خود را در سرنوشت همسر باید شریک بدانند، هر دوی آنها این را برای خاطر خدا انجام دهند. (۱۶۶)



به هم روحیه بدهید

همکاری و کمک گاهی به این نیست که وارد حجم کار یکدیگر بشوند، نه. بلکه، یکدیگر را روحاً تدارک کنند. مردها معمولاً با مسائل مشکل‌تری در جامعه برخورد دارند، زنها می‌توانند به آنها روحیه بدهند. می‌توانند خستگی آنها را از تنش‌ها بیرون کنند. به آنها تبسم کنند و به آنها دلخوشی دهند. اگر چنانچه خانمها هم کاری بیرون از خانه دارند، باز مرد به آنها کمک کند و او را تقویت نماید.^(۱۶۷)

مراد از همکاری، همکاری روحی است. اینکه زن ضرورت‌های مرد را درک کند، فشار اخلاقی روی او وارد نیاورد، کاری نکند که او در امر زندگی مستأصل شود و خدای نکرده به راه‌های نادرست متوسل بشود. او را به ایستادگی و مقاومت در میدان‌های زندگی تشویق کند و تحریص نماید. اگر چنانچه کار او مستلزم این است که یک مقداری به وضع خانوادگی مثلاً رسیدگی کافی نداشته باشد، این را به رخ او نکشد، اینها مهم است. اینها وظیفه‌هایی است از طرف زن، از طرف مرد هم وظیفه است که ضرورت‌های زن را درک کند، احساسات او را بفهمد و نسبت به حال او غافل نباشد.^(۱۶۸)

زمینه‌سازی برای موفقیت

پسر اگر می‌بیند دختر در راه انجام تکالیف اسلامی خودش، یک قدم خیری می‌خواهد بردارد، وسایل را برایش فراهم بکند و مانع‌تراشی نکند. بعضی دخترها هستند می‌خواهند فرض کنید ادامه تحصیل بدهند، درس دین بخوانند، با قرآن آشنا بشوند، کارهای خیر بکنند و در بعضی از امور خیریه شرکت داشته باشند. شوهرانشان گاهی نسبت به اینها بداخلاقی می‌کنند که ما حوصله این کارها را نداریم! ما زن گرفته‌ایم که زندگی کنیم. نمی‌گذارند این دختر به کار خیر برسد. به عکس بعضی از مردها می‌خواهند صدقات جاریه بدهند، می‌خواهند شرکت در مسائل گوناگون داشته باشند دختر مانع می‌شود. (۱۶۹)



شرط مهمّ فعالیت اجتماعی خانمها

بعضیها از ما می‌پرسند: شما موافقید زنها بروند کار کنند؟ ما می‌گوییم: البته، ما با بیکاری خانمها مخالفیم؛ زن اصلاً باید کار کند. البته کار دو جور است: یکی کار داخل خانه و یکی کار بیرون خانه، هر دو کار است؛ اگر کسی استعداد دارد در کارهای مربوط به بیرون منزل، باید انجام بدهد، خیلی هم خوب است. منتها یک شرط دارد، باید جوری باشد که این اشتغال - حتی در داخل خانه - به پیوند زن و شوهر لطمه‌ای نزد. بعضی از خانمها هستند که خودشان را از صبح تا شب می‌کشند بعد که مرد به خانه می‌آید، حوصله یک لبخند زدن به او را هم ندارند. این هم بد است. کار خانه را باید کرد اما نه آنقدری که این کار خانه به انهدام خانواده منتهی بشود.^(۱۷۰)

زن اگر خواست برود کار کند، این اشکالی ندارد، اسلام هم مانع نیست. اما این وظیفه او نیست. این بر او واجب و لازم نیست. چیزی که بر او واجب است، عبارتست از حفظ فضای حیاتی برای مجموع این خانواده.^(۱۷۱)

تشویق یکدیگر در میدان مسابقه خیرات

در همهٔ احوال و اوضاع رعایت همدیگر را بکنید، به هم کمک کنید، عون و بازوی همدیگر باشید، بخصوص در راه خدا و در راه انجام وظیفه. چه پسر در راه خداست، دختر به او کمک کند. چه دختر در راه انجام وظیفه و در راه خداست، پسر به او کمک کند. هر کدام مجاهدت می‌کنند، آن دیگری به او کمک کند.^(۱۷۳)

اگر پسر در کار علم و در کار تلاش و مجاهدت در ارگانهای جمهوری اسلامی است، آن خانم با او همکاری کند که بتواند کارش را راحت انجام بدهد. مردها و پسرها به زنهایشان فرصت بدهند تا زنها هم بتوانند در این میدانهای مسابقه معنویت وارد شوند. اگر می‌خواهند تحصیل علم کنند، بتوانند. اگر هم می‌خواهند در کارهای اجتماعی وارد شوند، بتوانند.^(۱۷۳)

زن و شوهر کوشش کنند یکدیگر را به راه خدا هدایت کنند. یکدیگر را در راه مستقیم نگه دارند و حفظ کنند. این تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر^۱ را که خاصیت مسلمانی است و مهم‌ترین خصوصیت ایمان است، مدنظر داشته باشند.^(۱۷۴)

هر دو به یکدیگر نسبت به دیندار بودنشان و رعایت تقوا کمک کنند. یعنی مرد کمک کند که زنش بتواند دیندار باشد و رعایت تقوا را بکند. زن هم کمک کند که مرد بتواند دیندار باشد و بتواند پاکدامن بماند و بتواند با تقوا حرکت کند.^(۱۷۵)

منظور از کمک فقط شستن ظرف و... نیست، البته این‌ها هم کمک است ولی منظور بیشتر کمک روحی است. کمک معنوی و فکری است. در راه اسلام یکدیگر را ثابت‌قدم بدارند، همدیگر را توصیه به تقوی و صبر و توصیه به دینداری،

۱. سورهٔ عصر، آیهٔ ۳

توصیه به عفاف، توصیه به قناعت، توصیه به ساده‌زیستی و...
کنند. با هم همکاری کنند تا بتوانند ان شاء الله به بهترین وجهی
بگذرانند. (۱۷۶)





غمخواری، کمک واقعی

کمک واقعی به دیگری، این است که دو نفر غمها را از دل هم برطرف کنند. هر کسی در دوره زندگی اش گرفتاری پیدا می کند، غمی پیدا می کند، مشکلی پیدا می کند، ابهامی پیدا می کند، تردیدی پیدا می کند. هر کدام از دو نفر، در چنین موقعیتی باید به کمک همسرش بشتابد و به او کمک کند. غم را از دل او بردارد، او را راهنمایی کند. اشتباه او را برطرف کند. اگر می بیند خطایی دارد از او سر می زند جلوی او را بگیرد.^(۱۷۷)



اهمیت فراوان مدیریت کدبانو

وظایف داخل خانه زنان، نه اهمیتش کمتر از وظایف بیرونی است و نه اینکه زحمتش کمتر است. شاید زحمتش بیشتر هم باشد. او هم برای اینکه این محیط را اداره کند، به تلاش و کوشش احتیاج دارد. چون مدیر داخل خانه زنان هستند. آن کسی که اداره می‌کند، کدبانو، یعنی آن کسی که محیط خانواده تحت اشراف اوست. تحت نظارت و تدبیر و مدیریت اوست. خیلی کار پرزحمتی است. خیلی کار ظریفی است. فقط هم ظرافت زنانه از عهده انجام این کار برمی‌آید. هیچ مردی امکان ندارد بتواند این ظرافتها را رعایت کند.^(۱۷۸)

زن توی خانه که بیکار نیست. یک عده‌ای خیال می‌کنند زن در خانه بیکار است. نخیر، زن توی خانه، بیشترین و سخت‌ترین و ظریف‌ترین کارها را انجام می‌دهد.^(۱۷۹)

برخی فکر می‌کنند اگر زنی مثلاً کارش عبارت شد از همان کار خانه، این اهانت به زن است؛ نه! هیچ اهانت نیست. بلکه مهم‌ترین کار برای زن این است که زندگی را سر پا نگهدارد.^(۱۸۰)

بچه‌داری، هنر بزرگ

بعضی از کارهای خانه خیلی سخت است. بچه‌داری از آن کارهای سخت است. شما هر کاری را در نظر بگیرید که خیلی دشوار باشد، در مقابل بچه‌داری در واقع آسان است. بچه‌داری هنر خیلی بزرگی است. مردها یک روز هم نمی‌توانند این کار را انجام دهند. زن‌ها با دقت، با حوصله و با ظرافت این کار بزرگ را انجام می‌دهند. خدای متعال، در غریزه آنها این توان را قرار داده است. ولی همپن بچه‌داری کار سختی است که انسان را فرسوده می‌کند و واقعا از پا می‌اندازد.^(۱۸۱)



جمع بین کار و زندگی

جوانانی که مشغول کاری در راه خدا هستند، با گرفتن همسر، با ازدواج، نباید کارشان را متوقف کنند.^(۱۸۲)

ما به مردها همیشه سفارش می‌کنیم وقتی کار دارند، اشتغال دارند، از خانه و زندگی قهر نکنند. بعضیها صبح اول وقت می‌روند بیرون تا ساعت ۱۰ شب.

نه! ما معمولاً به کسانی که برایشان ممکن است سفارش می‌کنیم حتی ظهرها را بروند با زن و بچه‌شان باشند. در محیط خانوادگی، غذایشان را بخورند، یک ساعتی با هم باشند، بعد بیایند دنبال کارشان، باز حتماً در زمان مناسب، اول شب بروند بچه‌ها را ببینند، ملاقات خانوادگی حقیقی داشته باشند.^(۱۸۳)

زن، قوی‌تر از مرد است!

این آقایان که می‌بینید ماشاءالله یال و کوپالی دارند، اینها همه‌اش ظاهر است، جسم قوی است، اما از لحاظ پیچیدگی ذهنی و در زمینه‌های احساسی و عاطفی، زن قوی‌تر از مرد است، قدرت تحملش زیاد است، راهها را بلد است... طبیعت زن این است. اغلب زنها، البته ممکن است بعضی از زنها هم این‌طور نباشند؛ غرض اینکه خانمها بهتر می‌توانند در این مصافِ دوستانه بر عوامل سردی، فایق بیایند. با یک مقدار کوتاه آمدن، با یک مقدار خوش‌اخلاقی کردن، با ابزارهایی که هست این کار را بکنند. مرد را بکشاند به آن جایی که باید قرار بگیرد، تا ان‌شاءالله زندگی شیرین‌تر شود. (۱۸۴)



به حضرت زهرا(س) بنگرید

این وضع زندگی حضرت زهرا(س) است از لحاظ سادگی مراسم ازدواج و بعد هم زندگی آن بزرگوار، آن زندگی فقیرانه و زاهدانه، آن اتاق آنچنانی، آن فرشی که لابد همه شما شنیده‌اید. کار توی خانه، در مقابل تلاشهای فراوان و صبر بر شوهری مثل حضرت امیرالمؤمنین(ع) که در تمام مدت زندگی‌شان، حضرت مشغول کار و فعالیت بودند. یعنی هرچه جنگ بود، علی بن ابیطالب(ع) جلوتر از همه بود. هرچه کار مهم بود اول از همه علی بن ابیطالب(ع) جلودار بود. حدود ده سال هم با یکدیگر زندگی کردند. توجه می‌کنید؟ در ظرف این ۱۰ سال شما ببینید که این شوهر جوان چقدر توانسته به زن و بچه‌اش، به معنای بشری و معمولی برسد؟ بر یک چنین زندگی، صبر کردن، بر آن فقر و سختی صبر کردن، آن جهاد بزرگ را انجام دادن و آنچنان فرزندان تربیت کردن و آن فداکاریهای عظیمی که حضرت زهرا(س) انجام دادند و شما هم مقداری از آنها را شنیده‌اید، همگی الگوست. حالا، دختران ما باید فاطمه(س) را الگو قرار دهند، پسرهای ما هم باید حضرت زهرا(س) و امیرالمؤمنین(ع) را الگو قرار دهند.^(۱۸۵)



رهتمود چهارم
سازش و سازگاری

اشاره

در گرماگرم عشق نخستین، تفاوتها خود را نشان نمی‌دهند. دختر و پسر جوان، مجذوب یار خویشند و غرق دریای رؤیاهای شیرین، که هر یک در سیمای همسر عزیز خود، آرمانها و آرزوهای دیرین خود را می‌بیند و در آیینۀ محبوب، گویا به چهرۀ خویش می‌نگرد. اما دیری نمی‌پاید که این وحدتِ رؤیایی و این همگونی عاشقانه، در مواجهه با واقعیات زندگی و شخصیت متفاوتِ همسر، رنگ می‌بازد. تفاوت سلیقه‌ها و دیدگاهها در رویارویی با مسائل گوناگون زندگی هر روز بیش از گذشته خود را نشان می‌دهند. بی‌تجربگی و بی‌توجهی همسران جوان در مواجهۀ درست با واقعیتهای می‌تواند در همین روزهای آغاز زندگی، آنان را با چالشهای فراوانی روبه‌رو کند. و گاه تبعات آن تا سالها باعث ناراحتی و رنجش طرفین شود. جوانان عزیز ما با کوتاه آمدن از ایده‌آلها و پذیرش شخصیت واقعی همسر، با همه تفاوتها و تقویت درک متقابل، می‌توانند بنیان زندگی مشترک خود را به مدد الهی هر روز محکم‌تر کنند. رهنمود پیر فرزانه ما ره‌توشه دیگری برای راه پرفراز و نشیب زندگی است:

با هم بسازید...





امام(ره) فرمودند: بروید با هم بسازید

من یک وقت خدمت امام رفتم. ایشان می‌خواستند خطبهٔ عقدی را بخوانند، تا من را دیدند گفتند: شما بیا طرف عقد بشو! ایشان برخلاف ما که طول و تفصیل می‌دهیم و حرف می‌زنیم، عقد را اول می‌خواندند، بعد دو سه جمله‌ای کوتاه صحبت می‌کردند. من دیدم ایشان پس از اینکه عقد را خواندند، رویشان را به دختر و پسر کردند و گفتند:

«بروید با هم بسازید.»

من فکر کردم دیدم که ما این همه حرف می‌زنیم، اما کلام امام(ره) در همین یک جمله «بروید و با هم بسازید» خلاصه می‌شود!^(۱۸۶)



سازگاری یعنی چه؟

سعی شما این باشد که در تمام دوران زندگی، بخصوص سالهای اول، این چهار، پنج سال اول، با هم سازگاری داشته باشید. اینطور نباشد که یکی اندکی ناسازگاری نشان داد، آن دیگری هم حتماً در مقابل او ناسازگاری نشان بدهد. نه! هر دو با هم سازگاری نشان بدهید و اگر دیدید همسرتان ناسازگاری کرد، شما سازگاری نشان دهید. این جا از آن جاهایی است که سازش و کوتاه آمدن خوب است.^(۱۸۷)

معنای سازگاری چیست؟ معنایش این است که زن ببیند این مرد، درست ایده‌آل اوست تا با او سازگار باشد؟ تا مرد ببیند که این زن، کاملاً ایده‌آل اوست و همان فرد مطلوب عالی است، تا با او سازگاری داشته باشد؟ اگر یک ذره این گوشه یا آن گوشه‌اش کج بود، قبول نیست. معنای سازگاری این است؟ نه! اگر سازگاری این باشد که این خودش بطور طبیعی انجام می‌گیرد و اراده شما را نمی‌خواهد. اینکه می‌گویند شما سازگار باشید، یعنی شما با هر وضعیتی که هست و پیش آمده بسازید. معنای سازگاری این است. یعنی چیزهایی در زندگی پیش می‌آید. خب دو نفرند با هم تا حالا آشنایی نداشتند، زندگی نکردند، ممکن است فرهنگشان دو تا باشد. ممکن است عاداتشان دو تا باشد. اول ممکن است یک ناسازگاریهایی ببینند، حالا اول ازدواج که نه آدم هیچ متوجه نیست. بعد از یک خرده که گذشت، ممکن است یک ناسازگاریهایی حس کند، آیا باید این جا از هم سرد شوند و بگویند: این مرد یا این زن دیگر به درد من نمی‌خورد؟! نه! شما باید خودتان را با این مسأله تطبیق دهید. اگر چنانچه قابل اصلاح است، اصلاحش کنید و اگر دیدید نه، کاری‌اش نمی‌شود کرد، خب با او بسازید.^(۱۸۸)

سازش کاری در محیط خانواده جزء واجبات است. نبایستی

زن و شوهر تصمیم بگیرند که خودشان هر چه گفتند همان شود. آنچه خودشان می‌پسندند و آنچه راحتی آنها را تأمین می‌کند همان بشود. نه، این‌طور نباید باشد. باید بنا داشته باشند که با هم سازگاری کنند. این سازگاری لازم است. اگر دیدید مقصود شما تأمین نمی‌شود مگر با کوتاه آمدن، کوتاه بیایید.^(۱۸۹)

سازگاری در زندگی، اساس بقای زندگی است و همین است که محبت می‌آفریند. همین است که موجب برکات الهی می‌شود. همین است که دلها را به هم نزدیک کرده و پیوندها را مستحکم می‌کند.^(۱۹۰)



یک تعبیر خوب اروپایی

اصل مسأله ازدواج، عبارتست از تفاهم و انس و اتحاد دو موجود در زندگی با یکدیگر که این البته در اصل یک امر طبیعی است. لکن اسلام با پیرایه‌ها و تشریفات و آئینهایی که قرار داده و با احکامی که گذاشته برای ازدواج، یک استمرار و برکتی به آن داده است.

زن و شوهر باید یکدیگر را درک کنند و بفهمند. این یک تعبیر اروپایی است ولی تعبیر خوبی است... یعنی هر کسی درد و خواسته‌های طرف مقابل را بفهمد و با او راه بیاید، به این می‌گویند درک کردن. یعنی به قول معروف در زندگی تفاهم و درک متقابل باشد. اینها محبت را زیاد می‌کند.^(۱۹۱)



هیچ انسانی بی‌عیب نیست!

اگر دیدید که همسرتان یک نقطه عیبی دارد - هیچ انسانی بی‌عیب نیست - و مجبورید او را تحمّل کنید، تحمّل کنید، که او هم همزمان، دارد یک عیبی را از شما تحمّل می‌کند. آدم عیب خودش را که نمی‌فهمد، عیب دیگری را می‌فهمد. پس بنا را بگذارید بر تحمّل.

اگر چنانچه قابل اصلاح است، اصلاحش کنید. اگر دیدید کاری نمی‌شود کرد، با او بسازید.^(۱۹۲)



عَلتّ متلاشی شدن بنیان خانواده

اسلام در داخل خانواده ترتیبی داده که اختلاف درون خانواده به خودی خود حل شود. به مرد دستور داده که یک ملاحظاتی بکند. به زن هم دستور داده که یک ملاحظاتی بکند. مجموع این ملاحظات اگر انجام بگیرد، هیچ خانواده‌ای قاعدتاً متلاشی نخواهد شد و از بین نخواهد رفت. غالباً متلاشی شدن خانواده‌ها به خاطر این بی‌ملاحظگی‌هاست. مرد بلد نیست که رعایت کند؛ زن، بلد نیست که عقل به خرج بدهد، او تند و خشونت بی‌حد می‌کند، این بی‌تحمّلی به خرج می‌دهد، همه‌اش ایراد دارد، خشونت او هم ایراد دارد، سرکشی این هم ایراد دارد. اگر او خشونت نکند، اگر یک وقتی اشتباه کرد، این سرکشی نکند، ملاحظه کنند، با همدیگر بسازند، هیچ خانواده‌ای تا آخر متلاشی نخواهد شد و خانواده باقی می‌ماند.^(۱۹۳)

سازگاری دوطرفه

در قدیم بیشتر می‌گفتند دختر باید سازگار باشد. برای پسر کانه^۱ وظیفه سازگاری را قائل نبودند. نه! اسلام این را نمی‌گوید. اسلام می‌گوید که دختر و پسر هر دو باید سازگار باشند. هر دو باید بسازند. باید بنا را بر این بگذارند که زندگی خانوادگی را سالم و کامل و آرام و همراه با محبت و عشق متقابل اداره کنند و این را ادامه بدهند و حفظ کنند. اگر چنانچه ان‌شاءالله این فراهم شد، که فراهم کردنش هم با تربیتهای اسلامی مشکل نیست، این خانواده همان خانواده سالمی خواهد بود که اسلام معتقد به اوست.^(۱۹۴)

۱. مثل اینکه



رهنمود پنجم
زندگی شیرین



اشاره

طراوت و شیرینی زندگی، محصول مهارتها و رعایت‌های زن و شوهر است. جوانان عزیز ما در آغاز راه زندگی، باید خود را نیازمند تمرین فراوان برای دستیابی به تواناییهای ذهنی و رفتاری لازم در صحنه زندگی مشترک بدانند. این‌گونه است که زندگی آنان هر روز باصفا تر و شیرین تر خواهد شد. در این رهنمود، مقتدای مهربانمان راههای دستیابی به یک زندگی خواستنی را به عزیزانشان یادآوری می‌کنند:



شکر عملی مهم است

شُکر، فقط گفتن «الهی شکر» و سجده شکر کردن نیست. شُکر نعمت این است که انسان نعمت را بشناسد. بداند که این نعمت را خدا به او داده و استفاده از آن نعمت و رفتار با آن نعمت را که خداوند می‌پسندد، انجام دهد. این معنای شُکر نعمت است. اگر چنانچه «شکراً لله» بگویید اما دلتان با مفاهیمی که گفتم آشنا نباشد، این شکر نیست...
ازدواج هم یک نعمت خدادادی است. خدای متعال این همسر خوب را برای شما فراهم کرده است، پس باید به شایستگی شکر این نعمت را بجا آورید.^(۱۹۵)





اسرار زندگی را محکم نگهدارید

زن و شوهر باید راز هم را حفظ کنند، زن نباید راز شوهرش را پیش کسی بازگو کند. مرد هم مثلاً نرود پیش رفقاییش در باشگاه یا مثلاً فلان میهمانی و... راز همسرش را بازگو کند، حواستان جمع باشد، اسرار هم را محکم نگاه دارید تا زندگی ان شاء الله شیرین و مستحکم شود.^(۱۹۶)





غمخوار هم باشید

کمک واقعی این است که دو نفر غمها را از دل هم برطرف کنند. هر کسی در دورهٔ زندگی، گرفتاری و مشکل و غمی پیدا می‌کند و ممکن است دچار ابهام و تردید بشود. آن دیگری در چنین موقعیتی، باید به کمک همسرش بشتابد و به او کمک کند. غم را از دل او بردارد. او را راهنمایی کند و اشتباه و خطای او را برطرف نماید.^(۱۹۷)



ساده‌زیستی و میانه‌روی

زندگی را ساده بردارید، البتّه ما خیلی هم اهل زهد و تقوا نیستیم. خیال نکنید. آن سادگی که ما می‌گوییم، آن سادگی زُهاد و عُبّاد و اینها نیست. سادگی به نسبت این کارهایی است که مردم امروز می‌کنند. والا نه، سادگی ما را اگر چنانچه آن مردان خدا بیابند نگاه کنند شاید هزار تا ایراد هم به آنچه که ما سادگی می‌دانیم بگیرند.^(۱۹۸)

زندگیتان را بر پایهٔ اسراف قرار ندهید، زندگی را ساده قرار دهید. زندگی را آن طوری که خدای متعال می‌پسندد قرار دهید و از طیبّات الهی بهره‌مند شوید بر حسب اعتدال و عدالت. هم اعتدال و میانه‌روی و هم عدالت. یعنی ملاحظهٔ انصاف را بکنید، ببینید دیگران چطوری‌اند. خیلی بین خودتان و دیگران فاصله درست نکنید.^(۱۹۹)

یکی از موجبات سعادت خانواده‌ها و اشخاص، این است که تقیّدات زاید و تجملات زیادی و پرداختن بیش از اندازهٔ لازم به امور مادی، از زندگیها دور شود. لاقلاً بخش اصلی زندگی محسوب نشود. یک چیز حاشیه‌ای، یک کنار باشد. زندگی را از اوّل باید ساده برداشت و محیط زندگی را باید محیط قابل تحمّلی کرد.^(۲۰۰)

ساده زندگی کردن منافاتی با رفاه هم ندارد. آسایش هم که اصلاً در سایهٔ ساده زندگی کردن است.^(۲۰۱)

مسابقه بدون برنده

اسیر تجملات و تشریفات و چشم و هم چشمیها نشوید. خودتان را در دام مسابقه مادی در امر زندگی نیندازید. هیچ کس در این مسابقه، خوشبخت و کامیاب نمی شود. این ظواهر زرق و برق دار زندگی شخصی، اینها هیچ کدام انسان را نه خوشبخت می کند، نه دلشاد و راضی می کند. اصلاً انسان هر چه گیرش می آید، باز چیز بیشتری را می خواهد. در حسرت یک چیز بهتری است. در شرع مقدس هست - العفاف و الکفاف - به همان زندگی که بشود گذراند و انسان محتاج کسی نباشد و در عسرت نباشد. این جور پیش برید. (۲۰۲)

زندگی تشریفاتی، زندگی تجملاتی، زندگی اشراف منشی، زندگی پُرخرج و زندگی مصرفی، انسانها را بدبخت می کند. این خوب نیست. زندگی باید با کفاف و راحت بگذرد نه پُرخرج و مسرفانه. این دو تا را بعضیها چرا با هم اشتباه می کنند؟ با کفاف یعنی محتاج کسی نباشند و بتوانند زندگیشان را اداره کنند، بدون احتیاج به هیچ کس. دلخوشی هم باید داشته باشند و الا زندگی با درآمد زیاد و مخارج زیاد و تشریفات که خوب نیست. اینها اصلاً راحتی نمی آورد. دلخوشی نمی آورد. (۲۰۳)

اول زندگی را ساده بردارید، هر چه می توانید در این جهت سعی کنید. البته، اعتقاد نداریم که افراد بایستی بر عیال خودشان، بر نزدیکان خودشان سخت گیریهای تنگ نظرانه بکنند. این عقیده را نداریم، اما عقیده داریم که همه از روی عقیده و ایمان و عشق و دل خودشان به یک حدی قانع باشند. (۲۰۴)

زندگی را ساده بگیرید، خودتان را اسیر تشریفات نکنید. اگر از اول مسابقه تشریفات شدید، دیگر رها شدن از

آن سخت است. حالا هم جمهوری اسلامی است. اگر کسی بخواهد ساده زندگی کند می‌تواند. یک روزی بود که نمی‌شد، سخت بود. اگرچه بعضی به دست خودشان مشکل می‌کنند. در لباسشان، در مسکنشان، در تجملاتشان، همه را بر خودشان سخت می‌کنند. (۲۰۵)

قناعت برای همه مفید است

به شما عرض می‌کنم: ما شما را دعوت نمی‌کنیم به زهد سلمان و ابوذر. بین امثال من و شما با سلمان و ابوذر فاصله خیلی زیاد است. ما هرگز - نه من و نه شما - طاقت آن چیزها را و آن علو و عروج و آن والایی را نداریم که بخواهیم خودمان را به آن چیزها برسانیم. یا مثلاً فرض کنید که آرزوی آن را حتی در دلمان بیاوریم. اما من این را عرض می‌کنم که اگر بین ما و آنها، زندگی ما و زندگی آنها، هزار درجه فاصله است، می‌شود این هزار درجه را، ده درجه، بیست درجه، صد درجه کم کرد. خودمان را به زندگی آنها نزدیک کنیم.^(۲۰۶)

قناعت کنید، از قناعت خجالت نکشید. بعضیها خیال می‌کنند که قناعت مال آدمهای تهیدست و فقیر است و اگر آدم داشت، دیگر لازم نیست قناعت کند. نه، قناعت یعنی در حد لازم، در حد کفایت، انسان توقف کند.^(۲۰۷)

توقعات مادی زیاد و بالا، موجب تنگی معیشت و موجب ناراحتی خود انسان می‌شود، اگر انسان توقع خودش را از زندگی توقع کمی قرار دهد، این مایهٔ سعادت خواهد بود. نه فقط برای آخرت انسان خوب است، که برای دنیای انسان هم خوبست.^(۲۰۸)

سعیتان را بگذارید بر زندگی ساده و به دور از اشرافی‌گری، بر زندگی‌ای که منطبق باشد بر زندگی متوسط مردم. نمی‌گویم پایین‌ترین مردم، متوسط مردم، نگاه نکنید به مسابقه مادی‌گری. مسابقه هست. چنانکه در راه بهشت خدا مسابقه هست، در راه بهشت خیالی دنیا هم مسابقه هست. برای تجملاتش، برای مقام و قدرتش، برای اسم درآوردن و معروف شدنش، مسابقه هست. این مسابقه، مسابقه ناسالمی است... هر کدام که بخواهید به این مسابقه وارد شوید آن دیگری مانع شود و به عنوان یک

ناصر با شما عمل کند. (۲۰۹)
در همهٔ مراحل بایستی میانه‌روی و قناعت و گرایش به
روش متواضعانه و فقیرانه را فراموش نکرد که این نظر اسلام
است. (۲۱۰)

از مراسم عروسی آغاز کنید

در همهٔ امور زندگیتان سادگی را رعایت کنید. اولش هم از همین مراسم ازدواج است، از این جا شروع می‌شود. اگر ساده برگزار کردید، قدم بعدی‌اش هم می‌شود ساده والا شما که رفتید آن مجلس کذایی مثل اعیان و اشرافهای زمان طاغوت را درست کردید، بعد دیگر نمی‌توانید بروید توی خانهٔ کوچکی مثلاً با وسایل مختصری زندگی کنید. این جور نمی‌شود دیگر. چون خراب شده و از دست رفته است. از اول، زندگی را پایه‌اش را براساس زندگی و ساده‌زیستی بگذارید تا زندگی بر خودتان، بر کسانتان و بر مردم جامعه ان‌شاءالله آسان شود.^(۲۱)



حال پدر و مادر را رعایت کنید

متأسفانه این پرداختن به تشریفات ازدواج و مهریه‌های گران و جهیزیه‌های سنگین و مجالس آنچنانی خیلی اخلاقها را فاسد کرده است! شما دخترها و پسرها که عروس و داماد می‌شوید، پیشقدم شوید. بگویید ما این جوری نمی‌خواهیم، به این زیادی نمی‌خواهیم. وقتی جامعه مشکل دارد وقتی در جامعه فقیر هست باید انسان ملاحظه کند.^(۲۱۲)

ما به دخترها و پسرها سفارش می‌کنیم اصرار نکنید. زیاده نخواهید. پدر و مادرها را زیر فشار قرار ندهید تا در رودربایستی بمانند... این چیزها را بریزید دور. اصل، یک حادثه انسانی است. آن چیست؟ زناشویی، انسانی‌ترین کارهای دنیاست. این را مادی و پولی نکنید، آلوده‌اش نکنید.^(۲۱۳)

اگر دختر و پسر اهل قناعت و ساده‌زیستی باشند، بزرگ‌ترها هم مجبور می‌شوند از آنها تبعیت کنند.^(۲۱۴)

حجاب و عفاف

اسلام که راجع به حجاب حرف می‌زند، آیات قرآن که راجع به حجاب حرف می‌زند، راجع به حدود زن و مرد با یکدیگر دستور دارد، این به خاطر خود مردم است، به خاطر همین خانواده‌هاست. همین دخترهای جوان که شوهرشان را می‌خواهند از دست ندهند، این پسرهای جوان که زن محبوبشان را می‌خواهند از دست ندهند. این، بدون حجاب و بدون رعایت نمی‌شود، آیات قرآن این‌طور حکمت‌آمیز و عمیق است.^(۲۱۵)

این محرم و نامحرمها، این حجاب و حفظ زن، این قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم... و قل للمؤمنات یغضن من أبصارهنّ و یحفظن فروجهنّ، چشم‌هایتان را به هر منظره‌ای باز نکنید، به هر چیزی نگاه نکنید تا به هر طرفی کشانده نشوید این برای چیست؟ این برای این است که این زن و شوهر به هم مهربان و وفادار بمانند. آن مردی و آن زنی که در جوامع فاسد دنیا به هر جا رسیدند، به هر گذرگاهی که رفتند، هر طور دلشان خواست سوءاستفاده کردند و اختلاط پیدا شد، دیگر برای آنها محیط خانوادگی چقدر اهمّیت پیدا خواهد کرد؟ هیچ. اسمش را هم گذاشته‌اند آزادی که اگر این آزادی باشد، بزرگ‌ترین بلیه‌های بشر محسوب می‌شود. آن مردی که هر طور دلش بخواهد به هر طرف متمایل باشد به طرف زن‌ها، عنانی ندارد، حفاظی ندارد و آن زنی که با حیا و عفاف و حجاب انسانی آراسته نیست، حفاظی ندارد، چنین زن و مردی برای زن خودشان، برای شوهر خودشان احترامی قائل نیستند. در اسلام، یک زن و مرد در مقابل هم مسئول هستند و به هم علاقه‌مندند. به هم محتاج

۱. سوره نوره، آیات ۳۰ و ۳۱

و وابسته‌اند. یک سلسلهٔ عظیم و طولانی که از احکام ناشی می‌شود از چیست؟ از اینکه می‌خواهند خانواده محکم بماند و این زن و شوهر به هم خیانت نکنند و با هم باشند.^(۲۱۶)



رهنمود ششم
هشدارها و یادآوریها

اشاره

طراوت و شیرینی زندگی، محصول مهارتها و رعایت‌های زن و شوهر است. علی(ع) فرمودند: لکل شیء آفة^۱
هر چیزی در این عالم آفتی دارد.
برای نگاهداری و بهره‌مندی شایسته از هر چیز خوب و بارزشی، باید اول آفات آن را شناسایی کرد. آنگاه با درایت و هوشمندی به مقاوم‌سازی و ایجاد صیانت همّت گماشت. این قاعده زندگی دنیاست. هرچه ارزش چیزی افزونتر باشد، آفات آن هم بیشتر و خطرناک‌تر است.
زندگی مشترک که با میثاق مقدّس ازدواج آغاز می‌شود، یکی از بارزترین نعمتهای الهی برای انسانهاست و از اتفاق در معرض آفتهای فراوان قرار دارد. چشم باز و مراقبت همسران جوان و شناخت درست از آسیبها، راه نجات از فتنه‌های شیطان است. راهنمای بیدار و خردمند ما در این باره هشدارهای مهمی دارند:



۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۲۸



حسادت و غیرت یکدیگر را تحریک نکنید!

من همیشه به مردهای جوان توصیه می‌کنم، که شما در معاشرت با نامحرم و حتی محارم کاری نکنید و حرفی نزنید که زنان خود را وادار به حسادت کنید. به دختران جوان هم سفارش می‌کنم، که در برخوردشان با مردهای بیگانه، کاری نکنند و حرفی نزنند که حسّ حسادت و غیرت شوهرانشان را تحریک نمایند. این حسادتها بدبینی می‌آورد و پایه‌های محبت را سست می‌کند و از ریشه می‌سوزاند. (۲۱۷)





تحقیق همسر، آغاز فروپاشی خانواده

ظلم، تبعیض و اهانت، در هر حالی غلط است. اگر شما عالی‌ترین مرد دنیا باشید و زن شما مثلاً از لحاظ سواد و معلومات و... یک خانم کم‌سوادی باشد، یا از یک خانواده پایینی باشد، شما حق کمترین ظلم و اهانتی را به او ندارید، زن همان زن است تا ابد. حق کمترین اهانتی را به او ندارید. این البته فقط مخصوص ما نیست. این اروپاییهای ادکلن‌زدهٔ اتوکشیده، گاهی خیلی بدتر از جوامع ما به این موجودات ظلم می‌کنند. مرد حق ندارد - ولو بالاتر از زن باشد - به زنش جفا کند.

زن هم همین‌طور، گاهی زن، یک خانم باسواد تحصیل کرده است که مثلاً حالا با یک مرد کارگری ازدواج کرده است. او هم حق ندارد مرد را تحقیر کند. مرد، باز هم برای او نقطهٔ اتکایی است. باید به او تکیه کند. باید او را از لحاظ روحی چنان حفظ کند که بشود به او تکیه کرد. این، خانوادهٔ سالم است. اگر خانواده را این‌طوری تشکیل دادید، بدانید که یک رکن اساسی سعادتِ خودتان را تأمین کرده‌اید.^(۲۱۸)

ایده‌آل خواهی افراطی

دخترها و پسرها به دنبال ایده‌آل نباشند. در امر ازدواج، هیچ‌کس ایده‌آل نیست. انسان نمی‌تواند ایده‌آل خود را پیدا کند. باید بسازند و زندگی کنند. خداوند ان‌شاءالله زندگی را شیرین خواهد کرد و به آنها برکت خواهد داد و ان‌شاءالله مورد رضای الهی قرار خواهند گرفت.^(۲۱۹)

آدم، اوّل که نگاه می‌کند، هم‌ه‌اش حُسن است. بعد که وارد می‌شود اخلاقیاتی هست، نقایص و کمبودهایی هست، ضعفهایی وجود دارد که به تدریج در یکدیگر کشف می‌کنند. اینها نباید موجب سردی بشود. باید با این کمبودها ساخت، چون بالاخره مرد ایده‌آل بی‌عیب و زن ایده‌آل بی‌عیب در هیچ کجای عالم پیدا نمی‌شود.^(۲۲۰)



معاشرتهای غیرشرعی

آن آقایی که با زنان نامحرم سروکار دارد، دو جا برای او امکان اشباع غرایزش در سطوح مختلف وجود دارد، این دیگر به زن خودش آن جور پای‌بند نیست. مثل مردی که به هیچ زنی نگاه نمی‌کند نیست... اینکه می‌گویند زن باید خودش را در محیطهای اجتماعی با نامحرم مخلوط نکند، برای این است که این زن، دلبستگی‌اش به مرد خودش باشد والا اگر زن کارش به جایی رسید که مرد خودش برایش عادی شد، مثل وضعیتی که الآن در جوامع غربی می‌بینید که اصلاً این مرد برای زن اهمیتی ندارد، می‌گوید حالا شد، شد، نشد هم نشد. می‌گوید طلاق می‌گیریم، تمام می‌کنیم تو برو دنبال کارت، من هم می‌روم دنبال کارم. این بد است. بعضی از خانمها امروز تلاش می‌کنند که وضع زنان را این‌جوری کنند. این به ضرر زن‌هاست به نفع زن‌ها نیست؛ چون این، بنیان خانواده را متلاشی می‌کند.^(۳۳۱)

حریم‌داری و عفاف، سپر خانواده

مسأله محرم و نامحرم و حجاب و نگاه کردن و نگاه نکردن و معاشرتهای ناسالم و مضر، این چیزهایی که در اسلام این‌قدر تأکید شده و در بعضی از کشورها و جاهایی که از اسلام دورند، اینها رعایت نمی‌شود، اینها اگرچه یک محدودیتی برای زن و مرد به وجود می‌آورد، اما اینها را شارع مقدس برای حفظ خانواده، برای ماندگار شدن این بنای مهم تحکیم و تشریح کرده است که اگر در همین چیزها هر انسانی تدبیر کند و تأمل بکند، حکمت‌های بسیار بزرگی را خواهد دید.^(۲۲۲)

اینکه شما می‌بینید در اسلام محرم و نامحرم و جدایی زن و مرد و اینها مطرح است، اینها مسائل ارتجاعی نیست. اینها جزو دقیق‌ترین مسائل انسانی و بشری است. یکی از مهم‌ترین آن، این است که بنیان خانواده مستحکم می‌ماند. چون زن و شوهر به هم احساس وفاداری می‌کنند، در موضع حسادت قرار نمی‌گیرند، این خیلی مسأله مهمی است.^(۲۲۳)

این حجابی که اسلام درست کرده است، این نگاهی که اسلام منع کرده است، این معاشرتی که اسلام ممنوع قرار داده است، برای این است که شما دل‌هایتان و محبت‌هایتان روی یک نقطه متمرکز شود. هم شما خانمها و هم شما آقایان.^(۲۲۴)

اینکه شما می‌بینید در اسلام، حجاب و روگیری و عدم معاشرت زن و مرد و این چیزها هست، و یک عده آدم کوتاه‌بین و کوتاه‌نظر خیال می‌کنند اینها یک حرفهای قشری است، نه! اینها عمیق است. این، برای این است که خانواده‌ها و دل‌های زوجین، در جای خود بماند، این خانواده مستقر بماند. این برای اینهاست. محرم است، نامحرم است، نگاه نکن، معاشرت نکن، دست نده، نخند، جلوه‌گری نکن، جلوی دیگران آرایش



نکن. این حرفه‌ایی که اسلام می‌زند، دین می‌گوید، فقه به ما می‌گوید، این برای این است که اگر اینها را رعایت کردید، این خانواده کوچک شما، این کانون کوچکی که حالا به وجود آمده است، مستحکم خواهد ماند و از آن بلایا فارغ خواهد شد. زن و مرد احساس می‌کنند که سر و کارشان با یکدیگر است. با این خانواده است. زن احساس نمی‌کند که خانه برای او یک وسیله دست و پاگیر است. یا مرد احساس نمی‌کند که خانه و زن برای او یک وسیله مزاحم است. (۲۲۵)

اینکه اسلام آن قدر گفته است که چشمتان را ببندید، به نامحرم نگاه نکنید. به زن یک‌جور گفته و به مرد یک‌جور دیگر گفته، برای این است که وقتی چشم به یک طرفی رفت، آن وقت بخشی از سهم آن کسی که همسر شماست، آن طرف خواهد رفت. حالا چه شما مرد باشید و چه زن باشید فرقی نمی‌کند. یک قسمتی می‌رود آن‌جا. وقتی این‌جا کم گذاشتی، محبت ضعیف خواهد شد. محبت که ضعیف شد، بنای خانوادگی متزلزل می‌شود. آن وقت آنچه که برای تو لازم است از دست می‌رود و آنی که برایت مضر است به خیال خودت به دست آورده‌ای. (۲۲۶)





رهنمود هفتم
آسان‌گیری

اشاره

از آفات بزرگی که در زندگی ما انسانها فراوان دیده می‌شود، آفت تکلف است. وقتی کاری را که می‌توان به راحتی و آسانی انجام داد، با مشقت و کلفت همراه می‌کنیم، در حقیقت خود و دیگران را به سختی انداخته‌ایم. تولید شرطهای خیالی و وهمی و کش دادن عرض و طول کارها، یعنی افتادن به دام خطرناک تکلف! ما در جریان زندگی دنیایی خود به صورت طبیعی و معمول با گرفتاریهای فراوانی روبه‌رو هستیم. چقدر احمقانه است اگر خود نیز با عدم پای‌بندی به قواعد خرد، کار را بر خویش سخت‌تر کنیم!

و همگان به اندک تأملی درمی‌یابند که: انجام دقیق، مطمئن، منظم و با کیفیت هر کار، با پیچیده کردن، سخت کردن و تکلف، زمین تا آسمان متفاوت است.

تکلف، فرصت‌سوز است، عمر را بر باد می‌دهد؛ امکان موفقیت را کاهش می‌دهد، دل‌سردی و افسردگی را دامن می‌زند، سرمایه‌ها را نابود می‌کند و زندگی را به کام آدم تلخ می‌سازد. از همین روی خاتم پیامبران و افتخار مسلمانان و مؤمنان (ص) از تکلف‌پیشگان اعلام بیزاری می‌کند. و صف خود را از آنان جدا می‌سازد: **و ما أنا من المتكلفين**^۱

از جمله اموری که در جامعه ما در میان بسیاری از خانواده‌ها، به این آفت خطرناک (تکلف) مبتلا شده است، مسأله مهم و سرنوشت‌ساز ازدواج است. به بهانه انجام آداب و رسوم، آبروداری، حفظ حیثیت و ارزش نهادن بر دختر و پسر و... این شیرین‌ترین حادثه زندگی جوانان را به کابوسی وحشتناک تبدیل کرده‌ایم. نتایج تلخ این نگاه بیمار، تعداد زیادی از جوانان

۱. سوره ص، آیه ۸۶

را از تشکیل زندگی ناامید کرده است. و تعداد فراوان دیگری را با مشکلات فراوانی در آغاز راه روبه‌رو کرده است.

خانواده‌های زیادی با نزدیک شدن به زمان ازدواج فرزندان‌شان، به جای جشن و شادی عزا می‌گیرند. آسیب‌های فرهنگی، تربیتی و اخلاقی ناشی از تجرد طولانی‌مدت و تأخیر در ازدواج، غیرقابل محاسبه است. نتایج شوم یک شروع پرمشقت و پردردسر، چه بسیار کام جوانان را در آغاز زندگی تلخ می‌کند. در این آفت بزرگ اجتماعی، همه مقصریم و البته از همه بیشتر خانواده‌های متکلف باید در پیشگاه خداوند پاسخگو باشند! و در رفع این معضل خانمان‌سوز، همه باید به میدان بیایند و این سنت الهی و آسمانی را از قید و بند زنجیرهای جاهلی نجات بخشند و میدان زندگی را برای خوشبختی جوانان هموار سازند.

رد پای این سختگیریهای جاهلانه و رسوم نابخردانه را در جای‌جای این ناموس فطری و سنت اسلامی می‌توان دید:

در مرحله انتخاب همسر، شرایط عجیبی را که هرگز دخالتی در کفو بودن و همتایی دختر و پسر برای آغاز زندگی ندارند، به جای دین و تقوا و اخلاق قرار داده‌ایم! مهریه را - که هدیه‌ای است به نشان مهر و راستی و در سنت پیامبر (ص) ارزش مالی آن اصلاً مورد توجه نبوده است، بلکه کم بودن آن نشان شگون و خوش‌قدمی عروس شمرده شده است - به قیمت‌گذاری برای دختر تبدیل کرده‌ایم! جهیزیه را که هدیه خانواده‌ها برای سهل کردن آغاز زندگی و نشان محبت و دوستی پدران و مادران در زندگی فرزندان عزیزشان است، به سد راه زندگی آنها و مصیبت بزرگ خانواده‌ها مبدل ساخته‌ایم! به نام «خرید عقد» چه هزینه‌های گزافی را به جوانان و خانواده‌ها تحمیل کرده‌ایم. و برای برگزاری مراسم عقد و عروسی که توصیه به شادمانی و سرور شده است، آن قدر تشریفات و تجملات و شرایط بافته‌ایم که پشت صحنه آن، چشمهای اشکبار و دل‌های غمدیده فراوان را با کاروان زندگی بچه‌ها همراه می‌کند. و تا مدت‌ها آثار منفی آن مثل پرندۀ شومی بر بام زندگی عزیزانمان چرخ می‌زند و...

ببینید! بین آنچه خداوند می‌خواهد و پیامبر اکرم (ص) را راضی می‌کند و آنچه ما انجام می‌دهیم چقدر فاصله است؟! سوگمندانه باید اعتراف کنیم که هرچه شرع آنور بر انجام صمیمانه و آسان ازدواج تأکید کرده است، ما در مقابل بر

سخت کردن و انجام تکلف آمیز آن همت ورزیده‌ایم. به راستی! پایان این رقابت و چشم و هم‌چشمی جاهلانه و شیطانی تا کجاست؟

در تصحیح این انحراف خطرناک و درمان این درد جانکاه اجتماعی به محضر «او» می‌شتابیم. «او» که حکیمانه درد را می‌شناسد. طیببانه نسخه شفا بخش می‌دهد و مصلحانه می‌سوزد و همگان را به بازگشت به سیره پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) فرا می‌خواند:





الف: مراسم (تشریفات)

تشریفات ساده ازدواج اسلامی

شما اگر نگاه کنید به تشریفات ازدواج در میان اقوام مختلف، خواهید دید در اسلام تشریفات ازدواج ساده است. البته جشن و سرور و اینها عیبی ندارد، هر کس هر مقداری که مایل است، اما اینها جزو دین و جزو تشریفات رسمی و دینی ازدواج نیست. هر کس خواست می‌تواند انجام بدهد، هر کس نخواست، نه. اینکه حتماً بایستی بروند در یک معبد و زانو بزنند جلوی کسی و چه بکنند، و مراسمی که در جاهای دیگر وجود دارد، در اسلام نیست. در اسلام، یک صیغه‌ای است شرعی که باید خوانده شود. البته در اسلام برای معاملات گوناگون، معاملاتی که اهمیتش کمتر از ازدواج است، شاهد می‌گیرند... حالا هم که مقررات ثبت است و درج در محاکم. مراکز ثبت رسمی است و هیچ تشریفات ندارد؛ می‌توانند خیلی راحت و بدون تشریفات این ازدواج را انجام دهند. (۲۲۷)



عقد اسلامی یا عقد جاهلی

در ازدواج، شرع مقدّس اسلام، قیود جاهلی و شرایط مرسوم بین جهّال را برطرف کرد و یک سلسله حرفها و شرایط جدید و سنتهای تازه‌ای را پایه‌گذاری کرد. اگر ما کاری کنیم که عقد و ازدواج ما از آن چیزهایی که اسلام ازاله کرده، دور و پاک باشد و به آن سنتهایی که اسلام بنیان‌گذاری کرده است آراسته و مزین باشد، عقد و ازدواج ما اسلامی خواهد شد و عقد براساس رضای پیامبر اسلام(ص) و رهبر عظیم‌الشأن بشریت خواهد شد.

اگر خدای ناکرده آن چیزهایی را که اسلام ازاله کرد و ریخت بیرون، اینها را ما در عقد ازدواج بیاوریم، آن وقت عقد ما، عقد جاهلی خواهد شد. خودمان مسلمانی، اسممان مسلمان است اما کارمان کار جاهلیت خواهد شد.

یا اگر آن چیزهایی را که اسلام بنا گذاشت در کار ازدواج، این را رعایت نکنیم، باز عقد، عقد اسلامی کامل نخواهد بود. اگر عقد، اسلامی بود، به سبک سنتهای قرآنی و بنیان‌گذاری‌شده به وسیله اسلام، زندگی شیرین می‌شود و زن و شوهر با هم خوب زندگی می‌کنند.^(۲۲۸)

آسان بگیرید، خداوند کفایت می‌کند

جوانها وقتی صحبت می‌شود می‌گویند، اگر ازدواج کنیم بعدش چه کار کنیم برای خانه، برای شغل؟ اینها همان قیودی است که همیشه جلوی کارهای اصلی و اساسی را می‌گیرد. فرمود: ان یكونوا فقرا، یعنی الله من فضله^۱ یعنی خدای متعال اینها را کفایت خواهد کرد. ازدواج نکنید. ازدواج در وضع معیشت آنها دشواری خاصی به وجود نمی‌آورد. بلکه به عکس خداوند آنها را از فضلش غنی هم می‌کند. این را خدای متعال فرموده است. بله، ما برای خودمان به قول معروف به جای خرج، برج درست می‌کنیم. اضافه‌های زندگی و نیازهای کاذب به وجود می‌آوریم. بله، البته مشکل پیش می‌آید. تقصیر کیست؟ در درجه اول تقصیر متمکن است. آن کسانی که امکانات دارند، سطوح را بالا می‌برند، سطوح خواهشها و توقعات و نیازهای کاذب را بالا می‌برند. بعد هم تقصیر بعضی از مسئولین است، که بالاخره باید بگویند. باید وسایل را فراهم کنند، فراهم نمی‌کنند. نمی‌خواهیم بگوییم که دولت‌ها برای جوانها و برای ازدواجشان وظایفی ندارند. اما این باید برای جامعه اسلامی جا بیفتد که ازدواج یک ضرورت است، باید انجام بگیرد. باید تحقق پیدا کند. اینکه دخترها بگویند ما هنوز آماده ازدواج نشده‌ایم، پسرها بگویند ما هنوز عقل زندگی نداریم، حرفهای منطقی آنچنانی نیست. در خیلی از مسائل زندگی، ما می‌بینیم که نه، جوانها آمادگی هم دارند، خیلی هم خوبند. می‌فهمند. منتها این ازدواج یک مسئولیت‌پذیری هم هست. این حس گریز از مسئولیت، مقداری مانع می‌شود از اینکه این کار انجام شود.^(۲۲۹)

۱. سوره نور، آیه ۳۲

با شادی و میهمانی موافقیم، با اسراف نه

تجملات برای یک جامعه، مضرّ و بد است. آن کسانی که با تجملات مخالفت می‌کنند، معنایش این نیست که از لذتها و خوشیهایش بی‌اطلاعند، نه! آن را کاری مضر برای جامعه می‌دانند. مثل یک دارو یا خوراکی مضر. با تجملات زیادی، جامعه زیان می‌کند. البته در حد معقول و متداول ایرادی ندارد. اما وقتی که همین‌طور مرتب پای رقابت و مسابقه به میان آمد، اصلاً از حدّ خودش تجاوز می‌کند و به جاهای دیگر می‌رود.^(۲۳۰) برخی، اسراف می‌کنند. می‌ریزند و می‌پاشند. در این روزگار که فقرایی در جامعه هستند، کسانی هستند که اولیات زندگی هم درست در اختیارشان نیست، این کارها اسراف است، زیادی است، بی‌خود است. هر کس بکند خلاف است.^(۲۳۱)

بعضی از مردم با این کاری که می‌شود با آن ثواب برد، گناه می‌برند. با اسرافهایی که می‌کنند، با خلافهایی که انجام می‌دهند، با آمیختن این عمل حسن و حسنه به کارهای حرامی که انجام می‌دهند. حرام همه‌اش هم این نیست که محرم و نامحرم و این چیزها باشد. آنها هم البته حرام است، اما ریخت و پاش زیادی هم حرام است. اسراف حرام است. سوزاندن دل مردمی که ندارند در مواردی واقعاً حرام است. زیاده‌روی کردن، حرام و حلال کردن برای اینکه بتواند جهیزیۀ دخترش را فراهم کند، اینها حرام است.^(۲۳۲)

بنده راضی نیستم از کسانی که با خرجهای سنگین و با اسراف در امر ازدواج، کار را بر دیگران مشکل می‌کنند. البته با جشن و شادی و میهمانی موافقیم ولی با اسراف مخالفیم.^(۲۳۳) چقدر دخترها و پسرها که اگر ازدواج هم می‌کنند به خاطر بی‌بند و باری پولدارها، احساس کمبود می‌کنند. احساس غصه می‌کنند. احساس عقده می‌کنند. فکر می‌کنند چیزی کم دارند. احساس سرکوفت می‌کنند.^(۲۳۴)

این هتله‌ها و سالنهای پرخرج، عروسی را شیرین نمی‌کند

این هتله‌ها و سالن‌ها و جشنهای پرخرج را رها کنید. البته ممکن است توی یک سالنی هم کسی جشن بگذارد اما ساده، مانعی ندارد. من نمی‌خواهم بگویم حتماً، چون بعضی خانه‌هایشان جا ندارد یا امکاناتش را ندارند ولی اسراف نکنید. شادی و میهمانی و دعوت کردن از دوستان و نزدیکان و خویشاوندان و رفقا خوب است اما اسراف بد است. شأن ملت مسلمان ما نیست. (۲۳۵)

عروسی و عقد و شادی چیز خوبی است. حتی پیامبر اکرم (ص) هم برای دختر مکرمه خودشان مجلس عروسی گرفتند، شادی کردند و مردم شعر خواندند. زنها دست زدند و خوشی کردند. اما نباید در این مجلس عقد و عروسی و اینها اسراف انجام بگیرد. یکی از اسرافها همین مجالس عقد و عروسی گران‌قیمت است. در هتله‌ها، در این سالنهای گران‌قیمت مجالس درست می‌کنند. مبالغ زیادی شیرینی و میوه و خوراکی حرام می‌شود، از بین می‌رود، روی زمین ریخته می‌شود و ضایع می‌گردد. برای چه؟ برای چشم و هم‌چشمی؟! برای عقب نماندن از قافله اسراف؟! (۲۳۶)

اسراف نباید بشود. اسراف اگر شد هم به خودتان ضرر زده‌اید هم به مردم دیگر. هم به جوانها و دخترها و پسرها ضرر زده‌اید و هم خودتان را از چشم پیامبر اسلام (ص) انداخته‌اید. از چشم امام زمان (ع) انداخته‌اید. این اسراف و زیاده‌روی، کار خلاف محسوب می‌شود. (۲۳۷)

عروسی شیرین، آن عروسی‌ای نیست که توی آن خیلی خرج می‌شود و اسراف زیاد در آن می‌شود. عروسی شیرین، عروسی صمیمانه است. صمیمانه که بود، عروسی شیرین می‌شود. ولو مختصر باشد. یک اتاق دو اتاق توی خانه، قوم و

خویش، دوست و آشنا و رفیق دور هم بنشینند، این می‌شود عروسی. این میهمانیهای مفصل و سالنهای آنچنانی یا توی هتلها، خرجهای زیاد، جنسهای گران برای میهمانی، اینها هیچ مناسب نیست. نمی‌گوییم ازدواج را باطل می‌کند، نه! ازدواج درست است. اما اینها محیط جامعه و محیط زندگی را تلخ می‌کند. (۲۳۸)

مگر سابق که این سالنها نبود، این چیزها نبود، توی دو تا اتاق کوچک جشن می‌گرفتند، میهمانها می‌آمدند شیرینی می‌خوردند، ازدواجها بی‌برکت‌تر از امروز بود؟ عزت دخترها مگر کمتر از امروز بود، که حالا باید حتماً بروند توی این سالنهای بزرگ. عیبی ندارد، من مخالفتی نمی‌کنم با این سالنها. من با «تشریفات» مخالفم. حالا بعضی می‌روند توی هتل، از آن کارهای غلط است که لزومی ندارد. (۲۳۹)

هرچه مراسم را کمتر و ساده‌تر بگیریم بهتر است. بگذارید آن کسانی که ندارند به ازدواج تشویق شوند و آن کسانی که ندارند مأیوس نشوند. (۲۴۰)

اشتباه بعضی از مسئولین

اینکه حالا معلوم شده که توی باشگاههای چین و چنان و توی هتلها میهمانی می گیرند، اینها اصلاً مناسب شأن اهل علم نیست؛ مناسب شأن مردمان پرهیزگار و مؤمن نیست. اینها هم مال همان قدیمیهاست.

متأسفانه بعضی امروز اشتباه می کنند. چون که سابق مسئولین کشور و سردمداران آن طور رفتار می کردند، حالا هم که اینها شدند سردمدار، خیال می کنند باید از این کارها بکنند. نه آقا، آنها طاغوتی بودند، آنها اهل دنیا بودند. ما روحانی هستیم، آنهایی هم که روحانی نیستند، اهل دین هستند. ما زندگیمان جور دیگر است. رفتارمان جور دیگر است. منشمان جور دیگر است. اخلاقمان جور دیگر است. هدفمان اصلاً با آنها فرق دارد. نباید از آنها تقلید کنیم. ما باید کاری بکنیم که مردم از ما تقلید کنند.^(۲۴۱)



این، آبرو و عزّت نیست

بعضی خیال می‌کنند که تشریفات و توی هتل چنین و چنان رفتن، سالنهای گران گرفتن، خرجهای زیادی کردن، عزّت و شرف و سربلندی دختر و پسر را زیاد می‌کند. نخیر عزّت و شرف و سربلندی دختر و پسر به انسانیت و تقوا و پاکدامنی و بلندنظری آنهاست، نه به این چیزها...^(۲۴۲)

بدانید! ساده برگزار کردن ازدواج، چه در مهریه، چه در جهیزیه و چه در مجلس عروسی، ننگ نیست که بعضی خیال می‌کنند اگر ما عروسی را برای دخترمان ساده برگزار کنیم دختر ما سرشکسته خواهد شد. نه! سرشکسته نخواهد شد. این اشتباه شماسست.^(۲۴۳)

ما به آنهايي که ندارند نصیحت می‌کنیم که به عرب و عجم متوسل نشوند که پول قرض کنند برای اینکه آبرویشان را به قول خودشان بخرند! آبرو چیست! این آبرو است؟ اگر چشم را باز کنیم، این آبرو نیست. بعضیها خودشان را قرض‌دار می‌کنند. برای اینکه بتوانند مثلاً آبرومند از آب دریاورند! بیخود و بی‌جهت.^(۲۴۴)

اهل تجمل حسابشان خیلی سخت است

من به همه مردم در سراسر کشور توصیه می‌کنم که ازدواجها را آسان کنند. بعضیها ازدواج را مشکل می‌کنند. مهریه‌های گران و جهیزیه‌های سنگین ازدواج را مشکل می‌کند... خانواده پسرها توقع جهیزیه‌های سنگین بکنند؟ خانواده دخترها برای چشم و هم‌چشمی دیگران جهیزیه‌ها را و تشریفات را و مجالس عقد و عروسی را رنگین‌تر بکنند؟ چرا؟ اثر این را می‌دانید چیست؟ اثر این کارها این است که دخترها و پسرها بدون ازدواج در خانه‌ها می‌مانند، کسی جرأت نمی‌کند به ازدواج نزدیک شود.^(۲۴۵)

مگر کسانی که با تجمل عروس و داماد می‌شوند از کسانی که ساده عروس و داماد می‌شوند خوشبخت‌ترند؟ چه کسی می‌تواند چنین چیزی را ادعا کند؟ این کارها جز اینکه یک عده جوان راه، یک عده دختر را حسرت به دل کند و زندگی را بر اینها تلخ نماید، اگر نتوانستند آن‌چوَر آنها هم عروسی بگیرند تا ابد حسرت به دل بمانند یا اصلاً نتوانند عروسی بگیرند. چیز دیگری نیست... تا آمدند دخترش را بگیرند، چون دستش خالی است، این دختر بماند توی خانه. این پسر دانشجو یا کارگر یا کاسب ضعیف، همین‌طور غیرمتاهل بماند.^(۲۴۶)

من گمان می‌کنم آن کسانی که با مجالس و محافل سنگین، با مهریه‌ها و جهیزیه‌های سنگین کار را بر دیگران مشکل می‌کنند، حسابشان پیش خدا خیلی سخت است. نمی‌شود بگویند که آقا ما پول داریم، می‌خواهیم بکنیم، چون داریم. این از آن حرفهای غلط روزگار است. داریم که دلیل نشد. انسان وقتی «دارد»، کاری بکند که دیگران نتوانند هیچ اقدامی بکنند، این درست است؟ جوانها جرأت نکنند بروند طرف ازدواج. نباید کاری بشود افرادی که نمی‌توانند، افرادی که دلشان نمی‌خواهد، خلاف فکرشان هست، خلاف نیتشان هست، نتوانند ازدواج کنند.^(۲۴۷)

زحمت بیخودی

اسرافکاری و زیاده‌روی و... این کارها را نکنید، به مصلحت نیست. شارع مقدّس هم راضی نیست. شما هم یک زحمت بیخودی به خودت می‌دهی. عوض این همه خرج کردن، یک‌دهمش را به یک مستحقّی بده، یک عالم ثواب ببر. مگر دیوانه‌اند اینهایی که این همه خرج می‌کنند بدون ثواب، بدون اجر، بدون رضای الهی. حتّی بدون رضای مردم. مردم همه راضی نمی‌شوند از آدم... خدا را راضی کنید.^(۲۴۸)

اگر چنانچه در میهمانیها، در نمی‌دانم فلان هتل ریخت و پاش کنید، میوه نوبر بیاورید و... میهمانی شما سر و صورت و رونقی پیدا می‌کند؟ البتّه اجر الهی هم هیچ ندارد. این را بدانید هیچ اجر الهی ندارد. اسراف کردن اگر گناه نباشد که گناه است، البتّه اگر صورتی باشد که گناه ندارد، قطعاً ثواب ندارد. اما صدها دختر و پسر جوان دیگر را از داشتن میهمانی عروسی محروم می‌کنید؛ چون نگاه می‌کنند و می‌خواهند با شما چشم هم‌چشمی بکنند. نمی‌توانند، کار عقب می‌افتد.^(۲۴۹)

از خاندان پیامبر(ص) تقلید کنید

بهترین دخترهای عالم، حضرت زهرا(س) بود. بهترین پسرهای عالم و بهترین دامادها هم، حضرت امیرالمؤمنین(ع) بود. ببینید اینها چگونه ازدواج کردند؟

هزاران جوان زیبا و باصل و نسب و قدرتمند و محبوب به یک تار موی علی بن ابیطالب(ع) نمی‌ارزند. هزاران دختر زیبا و باصل و نسب هم به یک تار موی حضرت زهرا(س) نمی‌ارزند. آنهایی که هم از لحاظ معنوی و الهی آن مقامات را داشتند، هم بزرگان زمان خودشان بودند. ایشان دختر پیامبر(ص) بود. رئیس جامعه اسلامی. حاکم مطلق. او هم که سردار درجه یک اسلام بود. ببینید چطوری ازدواج کردند؟ چه جور مهریه کم، چه جور جهیزیه کم. همه چیز با نام خدا و با یاد او. اینها برای ما الگو هستند. همان زمان هم جاهلانی بودند که مهریه دخترانشان بسیار زیاد بود مثلاً هزار شتر. آیا اینها از دختر پیامبر(ص) بالاتر بودند؟ از آنها تقلید نکنید. از دختر پیامبر(ص) تقلید کنید، از امیرالمؤمنین(ع) تقلید کنید.^(۲۵۰)





لباس عروس کرایه‌ای

بعضیها لباس عروس گران‌قیمت می‌خرند. نه! چه لزومی دارد. حالا لباس عروس می‌خواهند، بعضیها لباس عروس را می‌روند کرایه می‌کنند. چه مانعی دارد؟ ننگ دارد؟ نه! چه ننگی؟ چه مانعی دارد؟ بعضیها این را ننگ می‌دانند. ننگ این است که انسان یک پول گزافی بدهد، یک چیزی بخرد که یک‌بار آن را مصرف کند، بعد بیندازد دور. یک‌بار مصرف! آن هم با این وضعی که بعضی مردم دارند، بعضیها واقعا نیاز دارند.^(۲۵۱)



ب: مهریه، نشان ارادت یا قیمت‌گذاری؟

پیامبر اکرم (ص) سنّت مهریه جاهلی را شکست

خود آن کسی که مشرّع مهر است - که نبی اکرم (ص) باشد - که از همه کائنات بالاتر است و دختر مطهره و عزیزه او که از همه زنان عالم از اولین و آخرین بالاتر است و شوهر او که امیرالمؤمنین (ع) باشد که از جمیع خلائق از اولین و آخرین بعد از پیامبر (ص) بالاتر است، برای این دو نفر که جوان بودند، زیبا بودند، عنوان داشتند، محترم بودند، اول شخص مدینه بودند، دیدید پیغمبر چقدر مهر قرار داد؟^(۲۵۲)

پیامبر (ص) آمد همه اینها را شکست، برای اینکه مانع ازدواج می‌شود. اینها مانع از ازدواج دخترها و پسرها می‌شود. گفت این چیزها را رها کنید. ازدواج شروع آسان است. از لحاظ شرایط مادی، سهل‌ترین است، آنچه که در ازدواج مهم است رعایت‌های بشری و انسانی است.^(۲۵۳)

خیال نکنید آن وقتها مهریه زیاد و سنگین یا جهیزیه زیاد سرشان نمی‌شد. چرا آقا! آن وقتها هم بعضی، از این بی‌عقلیها مثل بی‌عقلیهای زمان ما را داشتند که مثلاً یک میلیون مثقال طلا مهریه دخترشان بکنند. درست مثل همین بی‌عقلیهایی که امروزه بعضیها دارند. این کارهای مبالغه‌آمیز این‌طوری اصلاً کار جهّال است. اسلام آمد همه اینها را به هم ریخت. نه اینکه پیامبر (ص) بلد نبودند بگویند دختر من هزار شتر سرخ‌موی با فلان شرایط باید مهریه‌اش باشد. چرا می‌شد؛ منتها اسلام همه را به هم ریخت.^(۲۵۴)

مهریه سنگین مال دوران جاهلیت است. پیامبر اکرم (ص)

آن را منسوخ کرد. پیامبر(ص) از یک خانواده اعیانی است. خانواده پیغمبر(ص)، تقریباً اعیانی‌ترین خانواده قریش بودند. خود ایشان هم که رئیس و رهبر این جامعه است. چه اشکالی داشت دختر به آن خوبی که بهترین دختران عالم است و خدای متعال او را سیدة النساء العالمین قرار داد من الاولین و الآخیرین با بهترین پسرهای عالم که مولای متقیان است می‌خواهند ازدواج کنند، مهریه ایشان زیاد باشد؟ چرا ایشان آمدند و این مهریه کم را قرار دادند که اسمش مهر السنّة^۱ است. (۲۵۵)

من گمان می‌کنم اینکه در جهیزیة حضرت زهرا(س) این قدر سادگی رعایت شد و در مهریه ایشان و همه اهل بیت پیامبر(ص) به آن مهر کم، مهر السنّة مقید بودند، در حالی که همه قبول داشتند که بیش از مهر السنّة هم جایز است، اما این حد را حفظ کردند. این یک جنبه نمادین داشت. برای اینکه بین مردم مبنا و پایه‌ای باشد برای عمل به آن، تا دچار این مشکلاتی که بر اثر زیاده‌رویها پیش می‌آید، نشوند. (۲۵۶)

۱. کافی، ج ۵، السنّة فی المهمورف ص ۳۷۵، حدیث ۷

چرا اصرار بر ۱۴ سکه

اینکه می‌بینید ما گفتیم ۱۴ سکه بیشتر را عقد نمی‌کنیم، نه برای این است که چهارده سکه بیشتر اشکالی در ازدواج ایجاد می‌کند. خیر. چهارده هزار سکه هم باشد، ازدواج اشکالی ندارد. فرقی ندارد. این برای این است که آن جنبه معنوی ازدواج، غلبه پیدا کند بر جنبه مادی. مثل یک تجارت و معامله نباشد. داد و ستد مادی نباشد. اگر تشریفات را کم کردید، جنبه معنوی تقویت خواهد شد. (۲۵۷)

مهریه هرچه کمتر باشد، به طبیعت ازدواج نزدیکتر است، چون طبیعت ازدواج معامله که نیست، خرید و فروش که نیست، اجاره دادن که نیست، زندگی دو انسان است. این ارتباطی به مسائل مالی ندارد. ولی شارع مقدس یک مهریه‌ای را معین کرده که باید یک چیزی باشد. اما نباید سنگین باشد. بایستی عادی باشد جوری باشد که همه بتوانند انجام دهند. (۲۵۸)

در ازدواج، آنچه که اتفاق می‌افتد، یک حادثه و پیوند انسانی است، نه یک معامله پولی و مالی، اگرچه یک مالی هم در بین هست در شرع مقدس اسلام، آن مال جنبه نمادین دارد. جنبه رمزی دارد. خرید و فروش و بده بستان نیست. (۲۵۹)



مهریه بالا بی‌احترامی به دختر است

اگر کسی برای دختر خود اهمیت قائل است، یا دختری برای خود ارزش قائل است، راهش این نیست که بگوید باید مهریه ما را زیاد کنید. مهریه هر چقدر کمتر باشد، جنبه انسانی این پیوند بیشتر است. (۲۶۰)

هیچ پولی، هیچ ثروتی، معادل یک انسان نمی‌شود، نه هیچ مهریه‌ای می‌تواند قیمت سرانگشت یک زن مسلمان باشد و نه هیچ درآمدی برای یک مرد یا زن می‌تواند معادل با شخصیت او باشد. کسانی که مهریه‌های دخترشان را برای احترام به دخترشان بالا می‌برند، اشتباه می‌کنند. این احترام نیست. این بی‌احترامی است. برای اینکه با بالا بردن مهریه، شما جنس این معامله انسانی را، یعنی یکی از دو جنس معامله انسانی را - چون هر دو در مقابل هم هستند - تنزل می‌دهید به حدّ یک کالا و یک متاع. می‌گویید دختر من آنقدر می‌ارزد. نه آقا! دختر شما اصلاً با پول قابل مقایسه نیست...

این مهریه یک سنت اسلامی و الهی است. برای این نیست که در مقابل این موجود شریف عزیز انسانی، انسان بخواهد یک چیزی بدهد. (۲۶۱)

مهرم حلال، جانم خلاص

گاهی اوقات مرد آنچنان است که زن هر چقدر هم مهریه داشته باشد می‌گوید: مهرم حلال، جانم خلاص. مهریه که کسی را خوشبخت نمی‌کند... روش شرعی، انسانها را خوشبخت می‌کند. محبت هم به این چیزها بستگی ندارد. هر چقدر که پول در این طور مسائل کمتر باشد، عنصر مادی بیرون بشود، عنصر انسانی تقویت می‌شود؛ محبت بیشتر می‌شود. (۲۶۲)

بعضی خیال می‌کنند مهریه سنگین به حفظ پیوند زناشویی کمک می‌کند. این خطاست. اشتباه است. اگر خدای ناکرده این زن و شوهر ناهل باشند، مهریه سنگین هیچ معجزه‌ای نمی‌تواند بکند. (۲۶۳)

بعضی از خانواده‌های طرف عروس می‌گویند که ما مهریه آن‌قدر بالا نمی‌خواهیم ولی خانواده داماد برای پز دادن و تفاخر می‌گویند نه نمی‌شود! چند میلیون یا فلان قدر. خب اینها همه دوری از اسلام است. هیچ‌کس با مهریه بالا خوشبخت نشد. اینهایی که خیال می‌کنند اگر مهریه نباشد ازدواج دخترشان متزلزل خواهد شد، اینها اشتباه می‌کنند. ازدواج اگر چنانچه بامحبت بود، با وضعیت درست بود، بی‌مهریه هم متزلزل نمی‌شود. ولی اگر چنانچه بر مبنای خیانت و زرنگی و کلاهبرداری و فریب و این چیزها بود، مهریه هر چقدر هم که زیاد باشد، مرد بدجنس زورگو، کاری خواهد کرد که بتواند از زیر بار این مهریه هم فرار کند. (۲۶۴)

بعضیها می‌گویند ما مهریه را سنگین می‌کنیم برای اینکه مانع طلاق بشویم. این خیلی خطای بزرگی است. هیچ مهریه سنگینی مانع از طلاق نمی‌شود و نشده است. آن چیزی که مانع طلاق می‌شود، اخلاق و رفتار است. رعایت موازین اسلامی است. (۲۶۵)

مهریه بالا، سدّ راه ازدواج جوانان

کسانی که مهریه بالا برای خانمشان قرار می‌دهند، به جامعه ضرر می‌زنند. خیلی از دخترها توی خانه می‌مانند، خیلی از پسرها بی‌زن می‌مانند، به خاطر اینکه این چیزها وقتی در جامعه رسم شد، سنت و عادت شد، به جای «مهر السنّه» به جای اینکه مهر پیغمبر (ص) سنت باشد، وقتی مهر جاهلی سنت شد، اوضاع، اوضاع جاهلی خواهد شد. (۲۶۶)

اگر چنانچه در ازدواج بحث مادیات عمده شد، این معامله عاطفی و روحی و انسانی تبدیل خواهد شد به معامله مادی. این معامله‌های گران، این جهیزیه‌های سنگین، این چشم و هم‌چشمیها و این به رخ کشیدن ثروتها و پولها - که برخی از افراد غافل و بی‌خبر می‌کنند - ازدواج را در واقع خراب می‌کنند. لذاست که در شرع مقدّس مستحب است مهریه کم گرفته شود که «مهر السنّه» موردنظر است. (۲۶۷)

اگر مهریه سنگین شد، ازدواجها مشکل خواهد شد، پسرها و دخترها بی‌خانمان خواهند ماند. هرچه آسان‌تر بگیرید بهتر است. (۲۶۸)

من از مردم سراسر کشور خواهش می‌کنم که آن‌قدر مهریه‌ها را زیاد نکنند. این سنت جاهلی است. این کاری است که خدا و رسول (ص) در این زمان بخصوص، از آن راضی نیستند. نمی‌گوییم حرام است. نمی‌گوییم ازدواج باطل است. اما خلاف سنت پیامبر (ص) و اولاد ایشان و ائمه هدی (ع) و بزرگان اسلام است. خلاف روش اینهاست و بخصوص در زمان ما که کشور احتیاج دارد به اینکه همه کارهای صحیح، آسان شود، هیچ مصلحت نیست که بعضی ازدواجها را این‌طور مشکل کنند. (۲۶۹)



ج: جهیزیه، توشه زندگی یا بهانه فخرفروشی؟

عزت دختر به اخلاق است نه جهیزیه

جهیزیه برای دختر مایه عزت نیست. عزت دختر به اخلاق او و به رفتار و شخصیت خود اوست.

بعضی از خانواده‌های عروس، خودشان را اذیت می‌کنند و به زحمت می‌اندازند و اگر پول هم ندارند به زحمت پول تهیه می‌کنند. اگر پول دارند خرج زیادی می‌کنند، برای اینکه یک جهیزیه مفصل پرزرق و برقی را مثلاً در اختیار دخترشان بگذارند.^(۲۷۰)

مهریه و جهیزیه زیاد، هیچ دختری را خوشبخت نمی‌کند و هیچ خانواده‌ای را به آن آرامش و سکون و اعتماد لازم نمی‌رساند. اینها زوایای زندگی است. فضول^۱ زندگی است و جز دردسر و اسباب زحمت و اسباب مشکل فایده‌ای ندارد.^(۲۷۱)

مبادا بروید پول قرض کنید، جهیزیه درست کنید. مبادا خودتان را به زحمت بیندازید. مبادا خانواده‌تان را به زحمت بیندازید. مبادا خیال کنید که دخترتان اگر جهیزیه‌اش کمتر از دختر همسایه و قوم و خویش بود، این سرشکستگی است. نه این سرشکستگی نیست.^(۲۷۲)

۱. زیادی



چشم و هم‌چشمی و معضل جهیزیه

خانواده‌ها روی چشم و هم‌چشمی، جهیزیه را برای خودشان یک معضل می‌کنند. بعد که این معضل را خودشان به یک نحوی تحمّل کردند، تازه نوبت دیگران است که رنج این معضل را ببرند. برای خاطر اینکه وقتی شما در جهیزیه دخترتان این همه وسایل درست کردید، بعد کسانی که دیدند، تکلیف آنها چیست؟ این چشم و هم‌چشمیها آخر به کجا خواهد رسید؟ این همان مشکلاتی است که درست خواهد شد. اسلام می‌خواهد اینها نباشد. (۲۷۳)

بعضیها سعی می‌کنند که برای جهیزیه بزنند روی دست همه قوم و خویشها و همسایه‌ها و دوست و آشناها که این هم غلط است... باید نگاه کنید ببینید که چه چیزی درست است، چه چیزی حق است آن را انجام بدهید. چه چیزی حق است؟ یک خانواده دو نفره یک وسایلی لازم دارند که یک زندگی ساده‌ای داشته باشند. (۲۷۴)

انواع و اقسام ریخت و پاشها، زیاده‌رویها، کارهای غلط، جهیزیه‌های سنگین. همه جور چیزی را حتماً باید بخرند، بیاورند توی جهیزیه بگذارند، که اقلاً یک چیز بیشتر از آن دخترخاله‌اش، یا نمی‌دانم خواهرش، یا آن همسایه‌شان یا آن همکلاسی‌شان داشته باشد. اینها از آن غلطهای بسیار مودی و آزاردهنده است، برای خود انسان و برای مردم. خیلی از دخترها نمی‌توانند به خانه بخت بروند، خیلی از پسرها نمی‌توانند ازدواج کنند، به خاطر همین چیزها. به خاطر همین گرفتاریها. اگر ازدواج آسان بود، اگر مردم آن قدر سخت‌گیری نکرده بودند، بعضیها اگر مهریه‌شان سنگین نبود، اگر این جهیزیه‌های جاهلانه نبود و پدر و مادرها به خیال خودشان برای اینکه مبدا

دل دخترشان بشکنند، خودشان را به آب و آتش نمی‌زدند، این
گرفتاریها برای خیلی از خانواده‌ها پیش نمی‌آمد. ^(۲۷۵)
از اول، بعضیها، همهٔ ریز و درشت لازم و غیر لازم را برای
دخترشان به عنوان جهیزیه فراهم می‌کنند که مبادا از دختر
فلانی، از نمی‌دانم دخترعمویش، یا از خواهرش یا از جاری‌اش
مثلاً، کمتر باشد. اینها درست نیست. این کارها غلط است.
اسباب زحمت شماست. آن هم زحمتی که هیچ اجری پیش
خدا ندارد، مایهٔ تشکر هم نمی‌شود. ^(۲۷۶)



به فکر دیگران هم باشید

از بعضیها وقتی می‌پرسیم که شما چرا برای دو نفری که می‌خواهند زندگی بکنند، بازار را می‌خواهید خالی کنید که جهیزیه برای دخترتان درست کنید؟ می‌گویند: خب ما داریم. چون داریم می‌خواهیم بکنیم. آیا این استدلال، کافی است؟ چون داریم! نه. این استدلال به هیچ‌وجه کافی نیست. استدلال غلطی است. در یک جامعه همه جور انسان زندگی می‌کند. شما باید کاری کنید که آن دختری هم که ندارد، اگر خواست شوهر بکند بتواند والا این جهیزیه‌ای که شما دارید برای دخترتان درست می‌کنید، این مهریه‌ای که شما دارید به عروستان می‌دهید، این دیگر در ازدواج را برای دیگران خواهد بست... این روش انسانی نیست. این روش اسلامی نیست. (۲۷۷)

جهیزیة بهترین عروس عالم

شما نگاه کنید به دختر پیغمبر اکرم(ص)، بهترین دخترهای عالم، فاطمه زهرا(س) بود. بهترین زنهای اولین و آخرین، فاطمه زهرا(س) بود. هرگز دختری و زنی به آن خوبی، به آن شرافت و به آن عظمت نیامده است. همه زنهای عالم از اول تا آخر در مقابل او مثل خدمت کارهایی هستند. مثل ذراتی هستند در مقابل خورشید جهان افروز. شوهرش هم امیرالمؤمنین(ع)، بهترین مردان عالم. اگر چنانچه همه فضائل و مکارشان را جمع کنیم. همه مردان عالم به یک ناخن او هم نمی‌رسند؛ این دو مظهر عظمت، مظهر زیبایی و فضیلت، با همدیگر ازدواج کردند. جهیزیة شان همان چند قلم ارزان قیمتی بود که در کتابها نوشته‌اند و ضبط کرده‌اند: یک تکه حصیر، یک تکه لیف خرما، یک دست رختخواب و یک دستاس، یک کوزه، یک کاسه.^۱ همه‌اش را اگر چنانچه به پول امروز روی همدیگر بگذارند، معلوم نیست که چند هزار تومان مختصری بیشتر بشود. همان مهریه را از امیرالمؤمنین(ع) گرفتند و پولش را دادند جهیزیة مختصری را فراهم کردند و بردند خانه شوهر. حالا ما نمی‌گوییم دخترهای ما مثل فاطمه زهرا(س) جهیزیة بگیرند. نه دخترهای ما مثل فاطمه زهرا(س) هستند و نه خود ماها مثل پدر ایشان هستیم و نه پسرهای ما مثل امیرمؤمنان(ع)، شوهر فاطمه زهرا(س) ما کجا و آنها کجا؟! زمین تا آسمان با هم فرق داریم. اما معلوم می‌شود راه، آن راه است. جهت، آن جهت است. جهیزیة را مختصر بگیرید. به این و آن نگاه نکنید، خرج زیادی نکنید. کار را برای کسانی که ندارند مشکل نکنید.^(۲۷۸)

جهیزیة فاطمه زهرا(س)، به قدری بود که شاید دو نفر

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، باب ۵، ص ۹۴

آدم با دست می‌توانستند از این خانه بردارند ببرند آن خانه. ببینید افتخار اینهاست. ارزش اینهاست. آیا پیامبر اکرم(ص) نمی‌توانستند یک جهیزیه مفصل تشکیل دهند؟ اگر پیامبر(ص) اشاره‌ای می‌کردند، این مسلمانانی که در اطراف ایشان بودند، بعضی‌هایشان هم آدمهای متمکنی بودند، پول هم داشتند، از خدا می‌خواستند که بیایند یک هدیه‌ای بدهند، کمکی بکنند. نکردند. چرا نکردند؟ این برای این است که من و شما یاد بگیریم. والا بنشینیم و تعریف کنیم و خوشمان بیاید و بعد هم یاد نگیریم، چه فایده‌ای دارد؟ استفاده‌اش را نمی‌بریم. نسخه طبیب را که انسان نباید بگذارد روی طاقچه تماشا کند. باید عمل کنیم تا بهره‌اش را ببریم. رژیم غذایی را باید عمل کنید تا فایده‌اش را ببرید. اینها رژیم غذایی روح است، رژیم غذایی صحت جامعه است. صحت خانواده است. باید عمل شود. ساده برگزار کنید.^(۲۷۹)

عروس خانمها شما نگذارید

نگذارید جهیزیه‌ها را سنگین کنند. دخترها نگذارند. عروسها، شما نگذارید. پدر و مادرها هم اگر می‌خواهند، شما نگذارید. این همه جنس گران را می‌خواهید چه کنید؟^(۲۸۰)

مادرهای عروسها در تهیه جهیزیه دست نگه دارند، خیلی افراط و اسراف نکنند. نگویند حالا مثلاً دخترمان است، دلش می‌شکند. نه. دخترها خوبند. دخترها نمی‌خواهند. ما بیخود نباید دل آنها را بکشانیم به این سمت که هر چیز قشنگ و لوکس و... حتما باید برایش تهیه شود.^(۲۸۱)

این دخترخانمها که می‌خواهند جهیزیه درست کنند، برای خرید اسباب سر عقد و جهیزیه، توی این دکانهای گران قیمت بعضی از جاهای تهران، آن محلات گران قیمت که معروف است - نمی‌خواهم البته اسم بیاورم - من می‌شناسم کجاست که دکانهای معروف است به جنس گران، اصلاً طرف آنها پا نگذارند. بروند آن جاهایی که معروف به گرانی نیست. این طور نباشد که داماد بیچاره را دنبالشان راه بیندازند برای خرید عروس و خرید عقد. متأسفانه از این کارها می‌کنند.^(۲۸۲)





جلسه عقد به پایان می‌رسد!

اینجا نقطه آغاز یک پیوند مقدس است، خوشا به حالشان. چشمها در هم گره می‌خورند. «ان شاء الله مبارک باشد!» و دوباره سرود صلوات است که مجلس زمینیان را با عرشیان هم‌نوا می‌کند. و این دستهای پرمهر «سید» است که در محضر خدای مهربان به دعا و امید برداشته می‌شود و آرزوهای پدران‌ای است که از صمیم قلب برای فرزندان به هم پیوسته به آستان لطف کریم مهربان بنده‌نواز عرضه می‌شود:

«پروردگارا! دل‌های اینها را همیشه به هم مهربان و بامحبت بدار.

پروردگارا! فرزندان و ذریه طیب و طاهری به آنها عنایت کن.

پروردگارا! آنها را موفق بدار که آنچه رضای تو و اولیای توست بر طبق آن عمل کنند.

پروردگارا! کسانی را که مسبب این کارهای نیک می‌شوند، از طرف خود اجر و مزد شایسته‌ای عنایت کن.»

چه مجلس پرفیزی و چه ضیافت پربرکتی!... چقدر زود تمام شد...

آقا برمی‌خیزند. مجلس از جا می‌کند. و لحظاتی بعد این عروس‌های جوانند که با حسرت دامادها را در آغوش گرم رهبر مهربان مشاهده می‌کنند. و «آقا» با این کلمات آنان را تا دروازه بهشت خوشبختی بدرقه می‌کند:

«خداوند ان شاء الله مبارک کند، خداوند ان شاء الله شماها را به پای هم پیرتان کند. خداوند دل‌هایتان را شاد کند. ان شاء الله بتوانید برای خودتان، برای خانواده‌تان، برای کشورتان و برای دنیای اسلام مایه عزت و افتخار باشید.»

و ما همچنان سرمست از عنایات ویژه بانوی زمین و آسمان
و سرور نیکان و صالحان و مادر اولیا و معصومان عرضه می‌داریم:
ای کوثر اسلام و پیامبر(ص) ای فاطمه بزرگ و ای زهرای
اطهر(س) در این راه پرفراز و نشیب یاورشان باش!
والسلام





۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۰/۱۱/۱۸
۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۰/۶
۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۲/۱۱
۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۱۱/۲۰
۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۱۰/۵
۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۶/۲۸
۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۱/۹
۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۴/۲۹
۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۳
۱۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۰/۱۲/۹
۱۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۰/۱۲/۹
۱۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۲۶
۱۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۰/۶
۱۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۰/۶
۱۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۹/۴
۱۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۶/۱۱
۱۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱۱/۲۸
۱۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۱/۳/۲۹
۱۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۰/۱۳
۲۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۵/۱۱
۲۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۱۹
۲۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۱۲/۱۱
۲۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۲/۱۰
۲۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۱۸
۲۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۹/۲۳
۲۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۵/۱۶
۲۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۱۵
۲۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۱/۳/۸
۲۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۶/۱۴
۳۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۹/۲
۳۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۳
۳۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۱/۳/۸
۳۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۱۱
۳۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۰/۲۹
۳۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۳/۳۰
۳۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۱/۱۲
۳۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۱
۳۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۱/۱۰/۴
۳۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۲/۱۸
۴۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۵/۲۰
۴۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۱۱
۴۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۲/۱۹
۴۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۹/۱۲
۴۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۲۶
۴۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱/۱۶
۴۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۰/۱۵
۴۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۰/۱۵
۴۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۱۰/۴
۴۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۹/۶
۵۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۱۰/۵
۵۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۴/۳۱
۵۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱/۲۴
۵۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۱/۶/۶
۵۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۱/۶/۶
۵۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۱/۱۶
۵۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۱/۳/۸
۵۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۰/۲۹
۵۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۱۵
۵۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۰/۱۲/۹
۶۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۱/۳/۸
۶۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۱/۱۹
۶۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۰/۱۲/۹



۱۰۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱۲/۲۲
۱۰۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۶/۲۸
۱۰۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۶/۲۸
۱۰۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۱۹
۱۰۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۱/۶/۶
۱۰۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۱/۶/۶
۱۰۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱۲/۲۲
۱۰۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱۲/۲۲
۱۰۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۶/۲۸
۱۰۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۲/۱۰
۱۱۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۹/۲
۱۱۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۱۲/۱۱
۱۱۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۲/۱۰
۱۱۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۹/۲
۱۱۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱/۲۴
۱۱۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۳/۱۹
۱۱۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۱۸
۱۱۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۳/۳۰
۱۱۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۲/۱۰
۱۱۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۲/۱۰
۱۲۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۱
۱۲۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۳
۱۲۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۲/۱۱
۱۲۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۴/۹
۱۲۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۸/۲۱
۱۲۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۶/۱۳
۱۲۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۶/۴
۱۲۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۲/۲۲
۱۲۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۲/۱۳
۱۲۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۸/۳
۱۳۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱۲/۲۲
۱۳۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۸/۱۱
۱۳۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۱۰/۱۷
۱۳۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۹/۴
۱۳۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۷/۳۰
۱۳۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۹/۲۴
۱۳۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۱۹
۶۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۲/۱۸
۶۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۳
۶۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱/۱۵
۶۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۷/۳۰
۶۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۵/۱۶
۶۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۹/۶
۶۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۱/۱۷
۷۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۶/۱۸
۷۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۰/۲۰
۷۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۰/۱/۲
۷۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۲۴
۷۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۴/۳۱
۷۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۲/۲۸
۷۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۱/۹
۷۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۱۲/۱
۷۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱/۲۴
۷۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۱/۹
۸۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۸/۵
۸۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۴/۱۸
۸۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۰/۱۲/۹
۸۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۰/۴/۲۰
۸۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۴/۲۲
۸۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۹/۲
۸۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۱/۱۷
۸۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۲۶
۸۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۳
۸۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۸/۳
۹۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۱/۲۲
۹۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۵/۱۱
۹۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۶/۳
۹۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۳/۳۰
۹۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۱/۹
۹۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۲/۱۸
۹۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۲۶
۹۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۹/۲۴
۹۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۳/۱۹
۹۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱۲/۲۲





- ۱۳۷۴/۵/۸ . ۱۷۴ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۱/۲ . ۱۷۵ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۷/۱۲/۱۳ . ۱۷۶ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۹/۲ . ۱۷۷ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۸۱/۶/۶ . ۱۷۸ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۶/۱۲/۱۸ . ۱۷۹ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۸۱/۳/۸ . ۱۸۰ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۴/۸/۲۲ . ۱۸۱ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۱/۹/۱۹ . ۱۸۲ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۶/۶/۱۸ . ۱۸۳ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۱/۲۴ . ۱۸۴ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۶/۹/۲۴ . ۱۸۵ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۰/۴/۲۰ . ۱۸۶ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۶/۴/۳۱ . ۱۸۷ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۹/۱/۱۶ . ۱۸۸ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۴/۹ . ۱۸۹ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۷/۱۱/۱۹ . ۱۹۰ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۱/۶/۳۱ . ۱۹۱ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۴/۹ . ۱۹۲ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۵/۱۱/۲۰ . ۱۹۳ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۴/۵/۱۱ . ۱۹۴ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۹/۱/۱۶ . ۱۹۵ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۱/۲۴ . ۱۹۶ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۹/۲ . ۱۹۷ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۴/۵/۱۱ . ۱۹۸ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۲/۳/۸ . ۱۹۹ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۲/۳/۸ . ۲۰۰ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۷/۴/۱۸ . ۲۰۱ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۷/۷/۲۰ . ۲۰۲ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۱/۲ . ۲۰۳ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۷/۹/۱۲ . ۲۰۴ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۷/۱۰/۱۳ . ۲۰۵ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۹/۱۱/۱۷ . ۲۰۶ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۶/۱/۱ . ۲۰۷ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۹/۱۲/۲۱ . ۲۰۸ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۵/۶/۳ . ۲۰۹ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۸۰/۹/۲۲ . ۲۱۰ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۱/۱۵ . ۱۳۷ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۶/۷/۳۰ . ۱۳۸ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۷/۱/۱۹ . ۱۳۹ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۷/۱۲/۱۱ . ۱۴۰ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۹/۷/۱۹ . ۱۴۱ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۹/۱۰/۱۵ . ۱۴۲ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۸۰/۱/۲ . ۱۴۳ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۸۰/۱/۲ . ۱۴۴ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۱/۹/۱۹ . ۱۴۵ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۴/۹/۲۸ . ۱۴۶ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۷/۱/۱۹ . ۱۴۷ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۹/۷/۱۹ . ۱۴۸ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۹/۹/۲۲ . ۱۴۹ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۶/۷/۳۰ . ۱۵۰ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۹/۱۲/۲۱ . ۱۵۱ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۶/۱۲/۱۹ . ۱۵۲ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۵/۲/۱۰ . ۱۵۳ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۹/۱۱/۱۶ . ۱۵۴ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۸۱/۶/۶ . ۱۵۵ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۱/۹/۲۴ . ۱۵۶ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۶/۹/۲۴ . ۱۵۷ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۹/۵/۱۶ . ۱۵۸ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۶/۹/۶ . ۱۵۹ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۵/۲/۱۷ . ۱۶۰ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۴/۵/۱۸ . ۱۶۱ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۷/۸/۱۱ . ۱۶۲ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۱/۶/۳۱ . ۱۶۳ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۸۰/۱۲/۹ . ۱۶۴ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۱۲/۲۲ . ۱۶۵ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۱/۱۵ . ۱۶۶ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۸/۱/۱۵ . ۱۶۷ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۵/۲/۱۰ . ۱۶۸ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۵/۸/۵ . ۱۶۹ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۲/۱۱/۱۲ . ۱۷۰ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۸۱/۳/۸ . ۱۷۱ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۴/۵/۱۱ . ۱۷۲ . خطبۀ عقد مورخه
- ۱۳۷۲/۱/۵ . ۱۷۳ . خطبۀ عقد مورخه



۲۴۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۲/۱۹
۲۴۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۸/۲۲
۲۵۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۲/۱۷
۲۵۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۱۰/۴
۲۵۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۱/۹/۲۴
۲۵۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۰/۶
۲۵۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۱/۱۲
۲۵۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۲/۲۸
۲۵۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۴/۱۸
۲۵۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۰/۲۶
۲۵۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۱۸
۲۵۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۱/۱/۵
۲۶۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۲۴
۲۶۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۸/۱۱
۲۶۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۲/۱۰
۲۶۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۵/۱۱
۲۶۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۹/۴
۲۶۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۹/۲
۲۶۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۸/۱۱
۲۶۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۲/۱۳
۲۶۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۲/۲۲
۲۶۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۹/۲
۲۷۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۲/۲۸
۲۷۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۹/۱۸
۲۷۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۸۱/۳/۲۹
۲۷۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۳/۱۶
۲۷۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۸/۳
۲۷۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۱/۱۱/۱
۲۷۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۹/۲
۲۷۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۸/۵
۲۷۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱/۵
۲۷۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۹/۵
۲۸۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۹/۲۳
۲۸۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۱/۱۶
۲۸۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۳/۱۹
۲۱۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۶/۱۳
۲۱۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۹/۱۴
۲۱۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۱/۱۸
۲۱۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۹/۲۸
۲۱۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۵/۱۱
۲۱۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۹/۱۲
۲۱۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۹/۱۰
۲۱۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱۲/۲۲
۲۱۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۹/۶
۲۲۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۸/۱/۲۴
۲۲۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۱۹
۲۲۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۲/۱۱
۲۲۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۰/۱۵
۲۲۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۳/۳۰
۲۲۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۱۵
۲۲۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۲/۱۷
۲۲۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۶/۲۸
۲۲۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۱/۲۲
۲۲۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۹/۶/۲۸
۲۳۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۰/۴/۲۰
۲۳۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۶/۱۱
۲۳۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۱/۹
۲۳۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۲۴
۲۳۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۱۰/۵
۲۳۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۱۰/۲۷
۲۳۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۲/۱/۵
۲۳۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۱/۱۱/۱
۲۳۸. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۷/۹/۱۲
۲۳۹. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۶/۷/۳۰
۲۴۰. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۱/۹/۲۴
۲۴۱. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۱۱
۲۴۲. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۵/۱۱
۲۴۳. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۹/۱۸
۲۴۴. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۵/۱۰/۵
۲۴۵. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۹/۲
۲۴۶. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۳/۹/۲۳
۲۴۷. خطبۀ عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۲۴

